

توضیح:

«روستا، منطقه‌ی مغضوب» پژوهشی است از شهید هدی صابر که در آغاز دهه‌ی شصت صورت گرفته و در فاصله‌ی بهمن 1362 تا دی‌ماه 1363 طی ده مقاله‌ی متوالی با همین عنوان در دوماهنامه «جهاد (ترویج کشاورزی و توسعه روستایی)» منتشر گردیده است. این پژوهش برای سیمای جمهوری اسلامی انجام گرفته است و به دلایلی نامشخصی منتشر نگردیده است. اما مجموعه‌ی مقالات مستخرج از این پژوهش به طور تدریجی و بدون ذکر نام معلم شهید در مجله‌ی جهاد منتشر شده‌اند.

در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران» در مجله‌ی پانزده خرداد، نویسنده در چهار مورد به پژوهش معلم شهید ارجاع داده است و نام ایشان را به عنوان نویسنده‌ی طرح پژوهشی ذکر کرده است. جهت اطمینان از اعتبار پژوهش، مقاله‌ی مذکور نیز در همین پوشه قابل دسترسی است. در این مقاله، نویسنده در پاورقی صفحه 54 به صفحه 12 طرح پژوهشی شهید هدی صابر ارجاع داده است که این صفحه در مجموعه مقالات مجله‌ی جهاد، معادل صفحه‌ی 10 می‌باشد. سایر ارجاعات نیز در متن مقاله قابل رهگیری است. از جمله ارجاع نویسنده‌ی مقاله‌ی «تاریخ برنامه‌ریزی اقتصادی در ایران» به صفحه 40 طرح پژوهشی، معادل صفحه‌ی 21 مجموعه مقالات جهاد است. با این وصف می‌توان اطمینان حاصل کرد که این مجموعه مقالات محصول پژوهش معلم شهید هدی صابر می‌باشد.

از آنجا که ردپای دغدغه‌ی ایشان در توجه به روستا در پروژه‌ی توانمندسازی و تشکیل گروه‌های بانکی در منطقه سیستان بلوچستان در سال‌های اخیر توسط معلم شهید نیز قابل ملاحظه است، مطالعه‌ی مجموعه مقالات دهه‌ی 60 خالی از فایده نیست. گرچه در مطالعه این مقالات باید توجه داشت که پژوهش در اواخر دهه‌ی پنجاه و اوایل دهه‌ی شصت صورت گرفته و طبعاً ادبیات ویژه‌ی آن دوران در متن قابل ملاحظه است.

«روستا منطقه مغضوب» عنوان مطلبی است تحقیقی و پژوهشی پیرامون اجرای سیاستهای خائنانه و ویرانگرانه رژیم گذشته مبنی بر ویرانی و خرابی روستاهای کشور که بر اثر اشارات و دیکته نقشه‌های خبیثانه و چپاولگرانه شیطان بزرگ آمریکا در ۲۵ سال اخیر به فعلیت در آمد.

طراحان و نظریه پردازان امپریالیسم از آنجا که روستاهای ما را به دلائل ذیل:

«الف - خودکفا بودن - در اینصورت کشور تاب تحمل انواع فشارها و محدودیت های اقتصادی خارجی را خواهد داشت و از جهتی میهن ما دیگر بازاری برای کالاهای مصرفی بیجبل غریبی نخواهد بود.

ب - برخورداری از فرهنگی سیط و اصيل -

بنابراین فرهنگ غرب که «سراسر مصرفه خود باختگی، فساد، فحشا و مالا وابستگی است میدانی برای ابراز وجود پیدا نخواهد کرد. ج - روستاها مراکزی بوده اند که اکثریت جنبش های چند دهه اخیر پایگاه در آنها داشته است.»

بر علیه منافع کثیف و امپریالیستی خود میدید، طرح های مغرب و شیطانی خود - از جمله اصلاحات ارضی - را بر پایه توسعه بی رویه شهرها، تخلیه و خرابی روستاها، تقویت و ایجاد صنایع مونتاژی و... بنا نهاد. تاجائیکه نظام جمهوری اسلامی ایران امروز وارث یک مجموعه ناهمگون بنام شهر و روستا می باشد که بجای آنکه شهرهای ما متکی بر تولیدات داخلی روستاهایمان باشند، وابسته به انبوه واردات

خارجی و صادرات تک محصولی بنام نفت است و گروه عظیمی از مشکلات سیاسی - اجتماعی اقتصادی را پیش روی خود داریم و وضع به این شکل در می آید که امروز بایستی توان بسیاری از نیروهای خود را صرف چگونگی تریخ کالای از بنادر و یا ایجاد آن، حل مشکل حمل و نقل - ایجاد جاده های متعدد برای عبور و مرور کامیونها - و... که هر یک از اینها نیز مسائل جنبی فراوانی را در خود نهفته دارند باشیم و از طرف دیگر هر روز میلیونها تومان بابت جریمه دیر کرد تخلیه کشتیها به شرکتهای خارجی بیردازیم. حال صرف انرژی نیروهایی که بابت رتق و فتق امور اداری واردات و خروج ارز و عوارض ناشی از آنها میشود بماند، که خود چندین کتاب می شود و ما را نیز در این مقدمه

مروری تحقیقی و تحلیلی بر سیاستهای استکبار جهانی و رژیم دست نشانده آن در تخریب روستاها و تشدید وابستگی

روستا منطقه مغضوب

نگاهی اجمالی به شهر و روستا

«روستا منطقه مغضوب»

رفرم شاهانه در سال ۱۳۴۱ در ایران که پیش عمده ای از آن را لایحه براعکاس اصلاحات ارضی تشکیل میداد، شکاف موجود میان مناطق شهری و مناطق روستایی کشور را که در مصداق بارز تضادهای عمیق جامعه شاه مآخذ بود، عمیق تر نمود. اصلاحات توصیف شده در این سند، که در واقع با توجه به شرایط و اوضاع آن زمان و با بهره گیری از احزاب تازه که در نقاط مختلف طرحی شده بود، از این پس چگونه همانکند و سیستماتیک سرده شد، اگر بخواهیم در ساخت شهری و روستایی میگردیم که این سیستم خودنمایی از تعبیر ساختار رژیم محوری مشخص در دهه ۴۰ میلادی، اگر چه در گذشته نیز تفاوتی فاحش میان شهر و روستا در ایران چه از نظر امکانات و چه به لحاظ تخصیص اعتبارات و

هزینه های عمرانی، هرچشم بی تفاوتی را نیز متوجه می کرد، اما پس از این مقطع، سیاست های هماهنگ به سوی تخلیه روستاها و ایجاد تمرکز در چند شهر مشخص و مهم عمل میکند که تعقیب روند و مکسیمم حاکم بر آن بسیار مهم قلمداد میشود. در سالهای پس از رفرم با اضمحلال کشتار رزی، درآمد سرشار نفت «هوزه پس از سال ۱۳۵۳ به دلیل وابستگی به بازار انرژی جهانی و وابسته، که پس از این زمان در کشور میل از جمله خریدهای هفت و نامناسب تسهیلاتی، سرمایه گذاری های را به بیرون خارج و یا در بخش های سم ناور داخلی، انتقال وام و کمک های بلاعوض به خارج، افزایش سیرده های بانکی و استگنان وارد کردن کالاهای مصرفی و واسطه ای و... می باید که بخشی از آن نیز صرف هزینه های عمرانی شهری و روستایی می شود که بعضی در چگونگی توزیع امکانات و اعتبارات میان شهر و روستا، عمیق تر شده شکاف

موجود را بیان میکند.

لذا برای پی بردن به چگونگی این توزیع، مختصر کنکاشی پیرامون انگیزه های رفرم، چگونگی اجرای آن، میزان وابستگی سیستم به درآمد نفت و کسب های مصرف دلارهای نفتی ضروری مینماید تا آنگاه که توزیع نابرابر امکانات و اعتبارات میان شهر و روستا به عنوان یکی از سیاستهای رژیم در چارچوب مجموعه ای رخ نماید.

علل، انگیزه و اهداف اصلاحات

جهت دستیابی به اصلی ترین علل و انگیزه های رفرم توصیف شده از «وی امپریالیسم آمریکا در آغاز دهه «۱۹۶۰» که در ایران و برخی دیگر از کشورهای وابسته انجام پذیرفت، مبادی با یک ریشه یابی تاریخی، زمینه های آنرا مورد بررسی قرار داد و علت رفرم را در ابعاد جهانی آن جویا شد.

اجازه و خیال پرداختن به آنها نیست و گر نه حول محور این مسئله که چه عوارضی در اثر جدایی شهرها از روستاها گریبانگیر ماست می توان بسیار صحبت کرد. باری امروز به یمن و برکت انقلاب اسلامی، جمهوری اسلامی ایران هست خود را مصروف این مسئله کرده که بایستی بازنگری اصولی و اساسی به روستا نموده و روستا را بصورت مأمی آسوده برای روستائیان در آورد و ارتباط از هم گسسته شهر و روستا را دوباره به هم پیوند داد و جبران آلام و دردهای سالیان متصادی روستائیان محروم را کرد. لذا مطلب پژوهشی و تحقیقی «روستا منطقه مغضوب» که بطور سلسله وار از این شماره در مجله درج خواهد شد، مروری است روستاگرانه و افشاگرانه بر سیاستهای مخربانه رژیم گذشته که

در راستای سیاستهای شیطان بزرگ در کشورهای جهان سوم، از جمله در کشور ما به اجرا درآمده است. تا بدین ترتیب قدمی هر چند ناچیز در باور این حقیقت برداشته باشیم که روستا باید در کلیه برنامه های (کوتاه مدت - دراز مدت) همواره بعنوان پایه استقلال و خود کفایی کشور محسوب شود. در آخر ذکر این نکته نیز لازم است که آنچه که در این شماره در مورد جنبشها و انقلابات مختلف جهان به منزله نمونه هایی در استنباط مقصود از آنها نامبرده شده است، هیچگاه به منظور نقد و ارزشیابی این جنبشها و انقلابات نیست و گر نه هر یک از حرکتها و نهضت هایی که از آنها در این قسمت از مقاله نامی به میان آمده است در جای خود قابل نقد و ارزیابی است.

مسافرت شاه به امریک صورت میگیرد، شاه در کتاب «ماموریت برای وطن» در این خصوص چنین مینویسد:

«در اواخر سال ۱۳۲۸ به منظور تقاضای افزایش کمکهای اقتصادی و نظامی به ایران، رهسپار امریک شدم. در آن کشور استقبال بسیار گرم و دوستانه ای از من به عمل آمد ولی بدون حصول نتیجه ای باز گشته زیرا با آنکه پوزیدنت ترومن در سال ۱۳۲۶ به منظور جلوگیری از نفوذ

با توجه به رشد روز افزون انقلابات جهانی، امپریالیسم بخوبی دریافته بود که با توسل به شیوه های پیستین و تنها اتکاء

به مسلح کردن دیکتاتوریهایی وابسته قادر به تضمین منافع استراتژیک آن نخواهد بود لذا دست به «رغم» بعنوان تنها راه رهائی از مرگ زد.

کمونیسم، اصولی را اعلام داشته و کمکی که امریکا در اجرای آن اصول به کشورهای ترکیه و یونان کرده بود، ایندو کشور را به حفظ و صیانت استقلال خود موفق گردانیده بود ولی هنوز در مورد خاور میانه سیاست روشن و صریحی از طرف دولت امریکا اتخاذ نشده بود.

اعلام موفقیت در این ماموریت بدون شک تاحدی تقصیر خود را بود زیرا امریکانها متوجه شده بودند که ما با جدیت و اهتمام لازم به اداره امور داخلی خود نپرداخته ایم، شکست و انحلال جنب ملی که در اوائل دهان سال پیش آمده موجب نگرانی شدید امریکا شده و انگشور را مضمض ساخته بود که تنها به کشورهای کمک کند که در تصفیه و تنظیم امور داخلی ایران عاقله کنند. به همین جهت پس از بازگشت به وطن، اهمیت جدیت به اصلاحات داخلی پرداختن برآمده تقسیم املاک سلطنتی را که مانده بود سطلعه قرار گرفته بود، به مورد اجرا گذاشت. در سی آن، در بهمن ۱۳۲۹ دستور تقسیم املاک سلطنتی اعلام میگردد. در اجرای این دستور، علامه در ورق سزید

ریشه یابی رفرم

مجموعه حاکمیت ایالات متحده امریکا پس از خاتمه جنگ جهانی دوم در حکم رهبری کننده امپریالیسم جهانی با توجه به شرایط جدید جهان منجمله رشد جنبش های استقلال طلبانه و تحلیل رفتن قدرت نیروهای استعماری ناشی از ضربات و خسارات جنگ و درک این واقعیت که دیگر با شیوه های کهنه پیشین، استعمار در قالب تازه خود قادر به حفظ سلطه همه جانبه بر اقطار خود نیست، سیاستهای نوین را در سطح جهانی طرح و به مورد اجرا گذارد.

پس از جنگ جهانی دوم «ترومن» رئیس جمهور وقت امریکا، طرحی مبتنی بر اصلاحات اجتماعی - اقتصادی که به نسبت موقعیت امپریالیسم یاری میداد ارائه نمود. بخشی از این طرح به «طرح اصل ۴ ترومن» مشهور گردید که در تاریخ ۳۰ دی ۱۳۲۷ یا «۱۹۴۹» ارائه گردید.

ترومن در خاطرات خود در خصوص اصل ۴ عنوان میدارد: «اصل ۴ یک اقدام عملی برای تشار دادن رویه ما نسبت به کشورهایی بود که مورد خطر سلطه کمونیسم قرار گرفته بودند» و قبل از مطرح شدن اصل ۴ ترومن، سازمان جهانی خوار و بار افکار، تحولات وسیعی را پیرامون مسائل کشاورزی و دهانی در سطح جهانی آغاز نموده که ماحصل آن در سپتامبر ۱۹۵۱ در کتابی تحت عنوان «رفرم ارضی - تقاضی در ساختمان ارضی به صاف» موانع رشد اقتصادی، منتشر گردید. بعنوان این کتاب که در حکم نظریه پرداز به امپریالیسم رهسو.

می داد، بر اصلاحات ارضی تاکید مینمود و در حقیقت بر کاربرد طرح ترومن در سطح جهانی تاکید میورزید. در ادامه خط جدید امپریالیسم امریکا، «کنفرانس جهانی زمینداری» در اکتبر ۱۹۵۱ (۱۳۲۹) در ایالات ویسکانسین امریکا تشکیل گردید که «اسداله علم»، بزرگ فتودال رژیم ایران به عنوان نماینده ایران در آن شرکت داشت.



«از پایان جنگ دوم روشن شده است که به خاطر موقعیت ایران، منابع آن و موقعیت مالی مردم، این سرزمین یکی از بحرانی ترین مناطق در اموری که بر صلح و امنیت جهانی تاثیر میگذارد می باشد». پس از وی «هدری» کارشناس امریکایی مسافر در سفارت امریکا در تهران در سالهای ۱۳۲۷-۲۹ با توجه به همین خط چنین توصیه میکند: «در سالهای اخیر همانطور که شکاف بین طبقات اقتصادی ایران گسترش یافته و این اختلافات تجارت ضمنی سیاسی گسیب نموده، لزوم نوعی رفرم ارضی فوریتر پیشتر یافته است». در حوال و حوش ثبت خط جهانی امریکا

سال ۱۳۳۰ بار دیگر در کنفرانس «ویسکانسین» شرکت کرده و نقضای سرمایه‌ای جهت عملی‌سازی محورهای جمع‌بندی «پایان جنگ جهانی» تفسیر زمین میان دهقانان، بهره‌گیری از تکنولوژی جدید و اصلاحاتی در روابط مالک و زارع، تصریح می‌نمود.

جای توضیح است که ۴ سال قبل از ارائه طرح ترومن، امپریالیستهای آمریکایی در سال ۱۹۱۵ در کشور ژاپن، با اصلاحات ارضی دست زدند تا با توجه به تضادهای پس از جنگ در این کشور و نیز تجربه چین که در همسایگی ژاپن قرار داشت و «مصادره خون زمین» و «اموال فتوایان» در آن جریان داشت (۱) تجربه جدیدی در این کشور محقق نگردید.

در تاریخ ۹ دسامبر ۱۹۱۵ ژنرال «مک آرتور» آمریکایی به عنوان فرمانده نیروهای آمریکا در ژاپن، طی فرمانی به دولت امپراطوری ژاپن چنین نوشت:

«به دولت امپراطوری ژاپن دستور داده می‌شود در روز ۱۵ مارس سال ۱۹۱۶ و یا قبل از آن یک برنامه اصلاحات ارضی کامل به این فرماندهی تسلیم دارد. این برنامه باید شامل طرحهایی برای نکات زیر باشد:

الف - انتقال مالکیت زمین از مبدارانی که خود به کار کشاورزی مشغول نیستند به کشتکاران؛ ب - تأمین اعتبار برای خرید زمین های زراعی از مالکان غیر کشاورز به قیمت عدلانه؛

ج - ترتیب خرید زمین به وسیله کشتکاران به اقساط سالانه متناسب با آن

د - حمایت لازم از دهقانان جهت جلوگیری از برگشت آنان به وضع سابق رعیتی و اجاره نشینی. سرانجام این اصلاحات فرمانی در سالهای ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ در نتیجه فشار سروهایی امپریالیسم آمریکا در ژاپن به مورد اجرا گذاشته شد (۲).

پس از طرح خط تازه امپریالیسم آمریکا، در چارچوب اصل ۴ ترومن، در ۲۷ مهر ۱۳۱۹ قراردادی با همین مضمون میان ایران و آمریکا امضاء شد که به عنوان «قانون اصلاح ارضی» در ایران به ثبت رسید و به موجب آن، زمین های دولتی و موقوفات و نیز اصلاحات ارضی امپریالیستی در ایران نشان داد.

در همین ایوان فرانکلین روز ۲۳ اکتبر ۱۹۱۹ اولین موقوفین دولت بودند و به عنوان «انصار» در سالهای ۱۳۲۲-۱۳۲۹ عنوان می‌کنند.

کردن طرح را مطرح می‌نماید که در اول مهر ۳۱، بانک بین المللی با کمک آمریکا که سرمایه اولیه آن از سوی اداره املاک سلطنتی تأمین می‌شود، ایجاد شده تا با کمک های سرمایه گذاری بنیاد خود، در خط انجام طرح، عمل نماید.

همزمان با این تلاشها، «ماریس» از کارشناسان اصل ۴ و از طراحان چگونگی تقسیم اراضی سلطنتی بیان می‌دارد: «برنامه املاک سلطنتی دارای اهمیت عظیم بین‌المللی است، به علت همجواری ایران با شوروی و به علت خصوصیت رسمی آن وحیثیت برپا کننده آن، میبایستی تأثیر سودمندی که تأانسوی مرزهای ملی ایران توسعه میابد، داشته باشد و شکست آن ممکن است منجر به عکس العمل ژاپن آور دستکم در سرتاسر خاورمیانه شود».

با فروش و با اصطلاح تقسیم بخشی از املاک و روستاهای خودشاه، در سال ۱۳۳۸ قانون تجدید مالکیتها مطرح گردید، شاه در جلسه افتتاحیه سنادر مهر ۲۸ اعلام نمود که بزودی قانون تجدید مالکیت ازسوی وزارت کشاورزی به مجلسین ارائه خواهد شد که در تدوین آن «هلات» از کارشناسان آمریکایی نقش عمده‌ای داشت. نهایتاً این لایحه در اواخر آذر ۱۳۳۸ به مجلسین رفت که قصد آن محدود کردن حوزه مالکیتهای کلان، فتودال های عمده بود. همزمان با آن، فتودالهای وابسته به رژیم همچون علم به استقبال آن رفتند تا زمینه‌های کلی آنرا فراهم کنند. روزنامه مهر ایران ارگن حزب مردم برهبری علم مینویسد:

«حزب مردم امر تجدید مالکیت را به منزله یکی از برنامه‌های اساسی کار خود تلقی میکند اما از آنجا که برای مصلحت ملت و ترقی و بقای مملکت در میان است بسیار خوشوقت خواهیم شد اگر دولت حزب ما (۳) در اجرای این برنامه برزق همت کند و نظام اجتماعی ما را به عالی‌ترین مراحل ترقی و تکامل برساند».

این لایحه به تصویب بنابه برخی علل اجرا نشد و در نتیجه در سال ۱۳۴۰ در اباعادی کفی و وسعتر لایحه معروف اصلاحات ارضی رژیم تدوین می‌گردد.

رفرم امپریالیستی - شاهانه در دهه ۱۳۴۰
برنامه خط رفرم و اصلاحات اقتصادی - اجتماعی که از سوی امپریالیسم آمریکا پس از

پایان جنگ دوم جهانی پیش گرفته شده بود، جان کندی رئیس جمهور آمریکا در سال ۱۹۶۱ (۱۳۴۰ هـ ش) در پیام خود به کنگره آمریکا، بار دیگر رفرم همه جانبه را در کشورهای وابسته توصیه می‌نماید که این بار به گونه‌ای هماهنگ تر، جدی تر سیستماتیک تر با تحلیل مشخص از شرایط جهانی و انقلابی ارائه می‌گردد:

«بیمان های نظامی نمی‌نماید به کشورهای که بی عدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی راه خرابکاری را در آنها باز کرده کمک نماید، آمریکا نمیتواند به مشکلات کشورهای کم رشد فقط از نظر نظامی توجه کند. این امر خاصه در مورد کشورهای کم توسعه که به میدان بزرگ مبارزه تبدیل شده‌اند صادق است. به همین جهت باید پاسخ مابه خطرانی که متوجه این کشورهاست جنبه خلاق و سازنده داشته باشد ما میخواهیم که در این کشورها امیدواری پدید آوریم... ماهرانه‌ترین مبارزات ضدبازتوانی نمی‌تواند در نقاطی که مردم محلی کاملاً گرفتار بی‌نوائی هستند و به این جهت از پیشرفت خرابکاری نگرانی ندارند با موفقیت روبرو گردد».

بنیال «توصیه از موضع قدرت» امپریالیستها، رژیم شاه دست بکار تدوین لوایح اصلاحات اجتماعی - اقتصادی شد که در تدوین آن از تجارب همزمان و گذشته چنین رفرمی در آرژانتین، برزیل، مکزیک، ترکیه و یونان استفاده نموده و در حقیقت کاریزایی برای انجام آن نداشت. در این مقطع قوانین رفرمیستی شاه تحت پوشش عوامفریبانه و مترقی نمایانه «انقلاب سفید» که از این پس اثرات خود را در نهاد های شهری و روستایی ایران نمایان می‌سازد، طرح و ارائه می‌گردد که بخش مهم آنرا لایحه اصلاحات ارضی تشکیل میداد.

با روند ناه شده، قانون مرحله اصلاحات ارضی در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ به تصویب رسید و بر طبق یک مانور وژست از پیش تعیین شده مورد حمایت امپریالیستها قرار گرفت.

مطبوعات رژیم نیز در داخل، با حمایت از رفرم، خطوط اصلی رژیم را به سوی آن بیان نمودند، نشریه تهران اکنون می‌نویسد: «انقلاب سفید برنامه اصلی جهان آزاد امروز است که برای جلوگیری از انقلاب فرمز یعنی برنامه کمونیستها، طرح شده و تمام کشورها برای انجام آن به شکلی قدم بر میدارند، لیکن کلمه کشورهای آزاد متفق القولند که

اصلاحات ارضی میتواند یکی از مهمترین موارد مهم این برنامه انقلاب سفید باشد.

این نشریه بدنبال این مطلب، در رابطه با مخالفین اصلاحات ارضی و نیز فتوئال هائی که تغییر ساحت رژیم و حرکت آن به سمت سرمایه داری وابسته، برایشان هنوز جانفشانه است، چنین ادامه میدهد:

«اگر جنبه سیاسی کار را بگیریم نفع انی و فوری هر مالکی در آن است که املاکش را هر چه زودتر تقسیم نماید زیرا کشوری که ۱۸۰۰ کیلومتر با شوروی سرحد دارد باید بیش از هر جای دیگری به فکر اصلاحات اجتماعی در جهت سرمایه دار کردن و بالا بردن سطح زندگی مردم باشد و به تجربه ثابت شده است که یکی از بهترین راههای رسیدن به این منظور، تقسیم املاک است و به همین جهت نام آنرا انقلاب سفید گذاشته اند، گو اینکه در قمرز که حکومت چین ملی حکومت میکند و می خواهند نمونه بهترین مازرات را علیه کمونیسم نشان دهند محور کار خود را هر یک رفرم ارضی صحیح قرار داده و به آن میبایند و شاهنشاه هم برای دیدن آن رفرم به چین ملی دعوت گردیدند».

حاجتهای امپریالیستی نیز بدین مضمون عنوان میشوند، چستر باولز مشاور ویژه کندی در امور آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین در مسافرت خود در تهران میگوید: «برنامه اصلاحات ارضی ایران عکس العمل بسیار خوبی در واکنشگن داشته است. مقامات ایرانی با شروع تقسیم اراضی دست به اقدامات شهادت آمیزی زده اند..... آمریکا به کشورهای کمک میکند که دست به اجرای برنامه های اصلاحاتی بزنند، انجام اصلاحات ارضی در ممالک کم رشد به عنوان یک تحول بزرگ سیاسی لازم است..... آمریکا مقصم است که تمامی ملتهائی را که آماده این انقلاب هستند یاری کند».

روزنامه اطلاعات روز ششم تیر ماه سال ۱۳۴۰ به نقل از فلیپ تالیوت معاون وزارت خارجه آمریکا مینویسد: «ایران با تسویق ها و کمک های آمریکا شروع به اجرای برنامه شجاعانه ای که عبارت از تثبیت اوضاع سیاسی میباشد نموده که دورنمای امید بخشی برای تخفیف و رفع مشکلات داخلی آنرا دارد».

در تاریخ ۱۳۴۱/۶/۳ لیندون جانسون معاون کندی در تهران میگوید: «ما به مساعی مجد انهای که تحت رهبری اعلیحضرت همایونی شاهنشاه برای

مقابله با مشکلات بوسیله اجرای برنامه اصلاحی و عمرانی داخلی به عمل میآید ارج مینهم».

شاه نیز که برای انجام رفرم امپریالیستی مجدانه به تلاش افتاده بود در تاریخ ۱۳۴۱/۶/۴ در پی سفر جاسون به تهران، اطمینان کامل را در قبال ادامه رفرم تا انتها به صادر کنندگان فرمان آن میدهد: «اصلاحات ارضی که اکنون در جریان است مسلماً تا به آخر ادامه خواهد یافت و برنامه هائیکه به نفع کارگران و کارمندان دولت و طبقات مختلف دیگر برای بالا بردن سطح زندگی مردم ایران در دست اجراست، نیز دنبال خواهد شد و همچنین فعالیت وسیع آبادنی و عمرانی و صنعتی، نیز بدون وقفه تعقیب خواهد گردید».

*** «رفرم و اصلاحات» نه به عنوان یک حرکت دلخواه بلکه به عنوان جبر به امپریالیسم برای مقابله با جنبش های ضد امپریالیستی و ضد استثماری و خنثی کردن شعار حرکت های انقلابی در مناطق محروم جهان، تحمیل می گردد.**

بدین ترتیب اصلاحات ارضی و پی آمدهای آن میرود تا موجد تغییراتی در محورهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در ایران گردد.

آنچه که امپریالیسم و رژیم شاه را به رفرم و داشت

طرح رفرم توصیه شده از طرف امپریالیسم همچون هر پدیده دیگر سیاسی - اجتماعی، مبتنی بر شرایط داخلی کشور های وابسته و همچنین شرایط خارجی و جهانی مقطع خاص خود بود.

شرایط جهانی مقطع رفرم:

۱- پیروزی چند حرکت انقلابی و رادیکال، رشد روز افزون جنبشهای انقلابی و استقلال طلب، ایجاد جو ترقی خواهی در کشورهای جهان سوم، رشد آگاهی های نسبی سیاسی - ضد امپریالیستی در

بخش های محروم جهان و تلاشهای ملی جهت خارج کردن منابع از تسلط استعمار از ویژگی های انقلابی و مترقی در مقطع رفرم و سالهای نزدیک به قبل از آن میباشد، اشاره آن کوتاه و مختصر به چند حرکت مشخص در حوالی این سالها، تصویر و چشم اندازی مناسب از آن بدست میدهد:

*** پیروزی انقلاب کوبا طی یک مبارزه قهر آمیز با رژیم دیکتاتوری «باتیستا» در سال ۱۹۵۸ و شروع تغییرات گسترده پس از پیروزی در این کشور که بخش مهمی از آن را تقسیم زمین میان دهقانان که از ستونهای اصلی پیروزی به شمار میرفتند، تشکیل می داد.**

از سوی دیگر پیروزی انقلاب کوبا، این کشور را در منطقه امپریالیسم زده آمریکای لاتین، به عنوان مرکز ثقل جنبش های ضد امپریالیستی تبدیل نمود.

*** به ثمر رسیدن انقلاب چین پس از گذراندن دو دهه مبارزه خصمانه با استعمار ژاپن و ارتجاع داخلی در سال ۱۹۴۹، بر این حرکت نیز دهقانان به مثابه نیروی اصلی انقلاب تلقی شده و از سوی دیگر در خلال رویارویی مسلحانه با ژاپنی ها و نیز نیروی حاکم بر چین، هر منطقه ای که توسط نیروهای انقلابی آزاد میگردد، عمل تقسیم اراضی میان دهقانان توأماً انجام میپذیرفت. پس از انقلاب نیز تا سال ۱۹۵۱ یعنی در فاصله ۲ ساله، بخش بسیار مهمی از مسائل ارضی حل گردید.**

*** پیروزی حرکت استقلال طلبانه در هند در سال ۱۹۴۷ که تاثیر بسزایی در اعتلای ستیزه جونی ضد استعماری در میان کشورهای تحت سلطه داشت.**

*** به قدرت رسیدن افسران آزاد برهبری جمال عبدالناصر در مصر در اوائل دهه ۱۹۵۰ و انجام اصلاحات ارضی و مبارزه با فئودالیسم از سوی ناصر در سال ۱۹۵۳، ملی شدن کانال سوئز توسط ناصر و دیگر اقدامات ضد استعماری در این کشور نیز در حکم ضربه ای بر توان به امپریالیسم تلقی می گردد.**

*** پیروزی کودتای عبدالکریم قاسم در سال ۱۹۵۸ در عراق که اصلاحات ارضی وی را در مدت کوتاه زمامدارش در پی داشت از طرف دیگر در همین زمان، قاسم کشور عراق را از پیمان امپریالیستی بغداد خارج ساخت.**

*** پیروزی انقلاب الجزایر و انجام اصلاحات ورق بزنید**

*** نهضت ملی شدن نفت** در ایران که منافع اساسی امپریالیسم را به مخاطره افکند و در ارتقاء آگاهی سیاسی مردم پس موثر بود.

بلاخره چند نمونه فوق که همگی در فاصله سالهای ۱۹۵۰ تا ۱۹۶۰ به وقوع پیوسته بود، «رفرم» را میتوان به عنوان تنها راه رهایی امپریالیسم قلمداد کرد. امپریالیسم بخوبی دریافته بود که با توسل به شیوه های پیشین و تنها اتکاء به مسلح کردن دیکتاتورهای وابسته، قادر به تضمین منافع استراتژیک آن نخواهد بود. بویژه آنکه در تمامی موارد ذکر شده، دهقانان و روستائیشان از عمده ترین ستونهای انقلابی بوده، که جاذبه های ضد استثمار این حرکت و نیز تقسیم فوری اراضی میان آنان، سهم عمده ای در جلب آنان به انقلاب داشته است.

مقابله با کمونیسم و از دست دادن برخی از مواضع حیاتی در جهان، فلسفه وجودی رفرم را نمایان تر میساخت، از این رو استعمار آشکارا، توسل به دیکتاتوری نظامی، حضور مستقیم در کشورهای جهان سوم و تضادهای عمیق اجتماعی در جارجوب تحلیل نوین امپریالیسم از مقبولیت نسبی برخوردار بود. نه بدان مفهوم که امپریالیسم با این فاکتورها دارای تعارض است بلکه بقای سیستم غارتگر و سلطه جوی خود را در تغییر سطحی برخی نمودها و انجام سیاستهای رفرمی در این مقطع می بینید و در پی آنست تا با طرح رفرم از جاذبه جنبشهای انقلابی کاسته و «رفرم و اصلاحات» را به عنوان راه مقابله با رادیکالیسم رو به رشد مطرح نماید. بیان دقیق این تحلیل در سخنان صریح کندی نمودار است: «پیمان های نظامی نمیتواند به کشور که بی عدالتی اجتماعی و هرج و مرج اقتصادی را در خرابکاری را در آنها باز کرده کمک نماید. آمریکا نمی تواند به مشکلات کشورهای کم رشد فقط از نظر نظامی توجه نماید».

از این روست که در چنین شرایطی «رفرم و اصلاحات» نه به عنوان یک حرکت دلخواه بلکه به عنوان «جبر» به امپریالیسم برای مقابله با جنبشهای ضد امپریالیستی - ضد استثمار و خشنی کردن شعارهای نیروهای انقلابی در مناطق محروم جهان، تحمیل می گردد. با توجه به اینکه این نوع واکنشها در سالهای نزدیک به قبل از آن در کشورهای ژاپن و فیلیپین تجربه ای موفق برای

* اصلاحات توصیه شده از سوی امپریالیسم که با توجه به شرایط جهانی و داخلی ایران و همچنین بابت گیری از تجارب جهانی طرح ریزی شده، بود، از این پس بگونه هماهنگ و سیستماتیک سرمنشاء دگرگونی های اساسی در ساخت شهری و روستائی می گردد.

امپریالیسم بر جانها ده بود، رژیم های دیکتاتوری نیز با توجه به همین تحلیل، نه برای ماهیت بلکه بنابه جبر اجتناب ناپذیر به استقبال رفرم آمدند. (۴) وزیر کشاورزی وقت ایران در خرداد ماه سال ۱۳۴۳ در تبریز بخوبی این نیت را آشکار می سازد: «باید خود را با تحول زمان هماهنگ سازیم زیرا جبر تاریخ اجتناب ناپذیر است. اگر خود عامل آن باشیم، آسان میگذرد ولی اگر قرار باشد چرخ زمان آنرا علیه غم ما انجام دهد ما را زیر دندانهای خود خورد خواهد کرد».

بدین شکل انگیزه رفرم در وجه خارجی و جهانی آن مشخص می گردد.

ب - شرایط داخلی ایران و ارتباط آن با رفرم

اوضاع روستاها و مشخصه های آن:

۱- فقر مفرط: برای بیان این محور کافی است تا به اظهار نظر خود رژیم به اوضاع روستائی ایران قبل از اصلاحات ارضی نگاه بیندازیم. در کتاب «سمنار ملی رفاه اجتماعی» که در سال ۱۳۵۳ از سوی سازمان برنامه و بودجه انتشار یافته بود، چنین آمده است: «وقتی اجرای برنامه همه جانبه اصلاحات ارضی در ایران آغاز شد، تقریباً اکثر مراکز روستائین کشور ماییزی جز ویرانه نبود، در برخی مناطق سالها بود که کسی برای نگهداری و مرمت قناتهای کاری نکرده بود، دولتها و نسلهای پی در پی در این کشور مسئله نیاز به آموزش و بهداشت در روستاها و بخصوص عمران و نوسازی دهات و مناطق روستائین کشور را امری نادیده گرفته

بودند و در موارد بسیاری نیز اعتبارات و امکانات و وسائل اختصاصی یافته برای عمران و نوسازی روستاها به مصرف واقعی خود نرسیده و صرف اجرای طرحهای عمرانی در مناطق شهری شده است و به این ترتیب در این زمینه نه تنها زیر بنا وجود نداشت که بر اساس آن یک ساختمان نوبوجود آید بلکه در هر قدم در این راه یک شکل موروثی به چشم میخورد».

۲- توزیع ناعادلانه زمین: در اعلامیه وزارت کشاورزی در سال ۱۳۴۱ آمده است: «تعداد ده هزار روستائی ایران متعلق به مالکانی بود که صاحب بیش از ۷ روستا بودند، چند مالک صاحب بیش از ۱۰۰ روستا بودند و تقریباً ۸۵٪ زمینهای زراعی متعلق به مالکان بزرگ بود و قسمت ناچیزی را مردم معمولی مالک بودند».

مجزا از آمار وزارت کشاورزی، در ایران فنودالهایی بودند که بیش از ۳۰۰ روستا داشتند، املاک فرمانفرما در حدود ۲ برابر سرزمین بلژیک و زمینهای بالقابلتجیر برابر با کل مساحت سوئیس بود، همچنانکه شاه و خانواده اش تا قبل از فروش املاک سلطنتی بیش از ۲۰۰۰ روستا را صاحب بودند. در برابر نیز فنودالهای بزرگی نظیر علم وجود داشتند که قسمت قابل توجهی از زمین های استان خراسان را در کف داشت.

۳- استثمار و بهره کشی در نظام ارباب و رعیتی: در حوزه روابط تولیدی، تقسیم محصول بر اساس قاعده «عوامل پنج گانه تولید» صورت میگرفت که مضمون آن استثمار فجیع و بی مانند دهقان توسط مالکان بود مطابق این نظریه ۵ عامل زمین، آب، کار، بذر و گاو در تولید از سهم متساوی برخوردارند و محصول میان مالک و رعیت بر اساس میزان عواملی که آنها در تولید مشارکت داده اند تقسیم میگردد. در این چارچوب رعایای ستمزده که تنها دارائی شان کار بود، عملاً صاحب یک پنجم محصول شده و چهار پنجم باقی را مالکان بدون انجام کمترین زحمتی بهره مند می شدند.

علاوه بر آن، عوارض و بهره مالکان نیز رایج بوده که در برخی مناطق تعداد این عوارض به چندین مورد می رسید، از جمله مالیات آفتاب (۶) و عوارض موش خورانه (۷) و... دیگر دست آویزها. مضافاً بیکاری نیز شیوه ای رایج محسوب می گردید.

بقیه در صفحه ۸۵

عبارتست از: روغن کشی، صابون سازی، چای خشک کنی، بونج کوبی، دباغی پوست، ابریشم کشی، پشم و نخ رسی.

در برخی کشورها مانند تایلند و تانزانیا صنایع روستائی صنایع خدماتی را هم که در روستا متداول است در بر میگیرد نظیر تعمیر تراکتور و کمپاین، تعمیر موتور پمپ و غیره، البته از نظر تقسیم بین المللی فعالیتهای اقتصادی طبق ضابطه دفتر بین المللی کار سازمان ملل، اغلب آنها تحت عنوان صنایع کوچک قرار میگیرد.

درخاتمه برای آشنائی و معرفی صنایع دستی و روستائی ایران از خوانندگان و علاقمندان و صاحب نظران این رشته تقاضا میشود مطالب و مقالاتی که درباره صنایع دستی و روستائی از مناطق مختلف ایران دارند به مجله جهاد ارسال دارند تا انشاء الله بتوانیم برای شماره های آینده مجله استفاده کنیم.

دستاوردهای انقلاب

باشد. بدین لحاظ می بایستی که به این مسائل، با حفظ اولویت جنگ دربرنامه ریزی ها و شعارها، توجه کرد.

ازسوی دیگر انحراف و خیانت قشری سودجو و خائن نیابستی که موجب زیر سوال رفتن افشار متعهد و انقلابی بازار شود. کما اینکه امام در ۱۲ فرودین ۶۲، طی پیامی ضمن هشدار شدید به محتکران و گران فروشان و تعبیر عمل ایشان به «تضعیف اسلام» و «شکستن جمهوری اسلامی»، بازاریان متعهد خواستند که توطئه کسانی که را «لکه های تنگی بردامن بازار هستند» با «تدابیرات عاقلانه» خنثی نمایند.

با مرور زمان و طرح مکرر خط تروریزم اقتصادی و تأکیدات امام و دیگر مسئولین، عده ای به جای اینکه درصدد قطع ریشه های این توطئه باشند به صرف دستگیری چند کاسب خرده یا پسنده کرده یا سعی می کنند ابعاد مسئله را درحد مجازات چند مجرم کوچک محدود کنند. در صورتیکه مبارزه با تروریزم اقتصادی منوط به حل صحیح مسئله توزیع کالا می باشد و با طرح لایحه توزیع در مجلس

شورای اسلامی امیدهای بیشتری به مبارزه ریشه ای با این توطئه ها بوجود آمده است. در کنار همه مسائل ذکر شده باید به این امر توجه داشته باشیم که مبارزه با تروریزم اقتصادی، در راستای حرکت به سمت خودکفایی اقتصادی و اتکاء صرف به نفت امکان پذیر می باشد.

خلاصه اینکه شناسایی تروریزم اقتصادی و باند های سیاه و رشد آگاهی افشار مختلف حزب الله و نیروهای خط امام و طرح مسائل اقتصادی در حوزه های علمیه و اهمیت بیشتر برای آنها قائل شدن از جمله دستاوردهای این سال است که مسلما تأثیر مستقیمی بر دیگر شئون جامعه اسلامی ما دارد. چنانچه حجت الاسلام رفستجانی نیز در دیدار با بخشداران و فرمانداران، اشارتی به این مسئله کردند که آوردن گوشه ای از این سخنان هم تأثیر مثبت رشد آگاهی مردم را بر انتحابات مجلس تشریح می کند و هم حسن ختامی است برای پایان بخشیدن به این بحث: «امروز مردم ما دیگر جریانها را شناخته اند و من بعيد می دانم که در این دوره مجلس دیگر کسانی باشند که بتوانند سر مردم کلاه بگذارند... در دوره قبلی این شد (که) ما تازه انقلاب کرده بودیم، چهره ها شناخته نشده بودند و جریانه ها و ریاکارها مشخص نبودند. مردم آنها را شناخته بودند. همچنین آدمهای خیلی خوبی هم بودند که برای مردم کشف نشده بودند و خیلی آسان بود که مردم گول بخورند ولی در این دوره دیگر اینطوری نیست. مردم افراد خدمتگزار را شناخته اند مجریان را اعم از خوب و بد شناخته اند. روحانیون، افکار، خطوط و حتی جبهه بندی های اقتصادی برای مردم مشخص شده است.»

«تصحیح و توضیح»

در گزارشی که پیرامون ساخت پل شهید ناجیان تحت عنوان «پل شهید ناجیان جلوه ای از ابتکار، تلاش و...» در شماره گذشته داشتیم، آمده بود که این طرح توسط ستاد پشتیبانی شهرستان شوش انجام گرفته. در صورتیکه این پل به همت جهادگران ستاد پشتیبانی اهواز (ستاد کربلا) ساخته شده

روستا منطقه مغضوب...

۴- شیوه ابتدائی تولید: در تولید کشاورزی، ابتدائی ترین شیوه ها از جمله شخم زمین با گاو رایج بوده و کمتر اثری از کشاورزی مکانیزه و تکنیک های جدید دیده میشود.

۵- قدرت سیاسی و نظامی فئودال ها که ازسوی ژاندارمری حمایت میگرفتند و در مقابل برخورد ایزاری با روستائیان.

۶- کمبودهای فاحش امکانات بهداشتی، فرهنگی و آموزش، تفریحی و ارتباطی در روستاها و تفاوت چشمگیر حجم اعتبارات عمرانی در شهر و روستا. (۸)

۷- سلطه فرهنگ فئودالی بر روستاها.

مجموعه مشخصه های فوق که بیانگر عمق ستم نابرابر در روستاهای ایران بود و نیز تضادهای عمیق درون شهری همچون استثمار کارگران، فشارهای وارده بر افشار مردم شهری، امکانات اندک و ناکافی بهداشتی، تحصیلی، فرهنگی و... در شهرها، درآمد های ناکافی و سایر فاکتورهای از این دست، امپریالیسم و رژیم راوآدار به رفرم کرد که قسمت عمده این رفرم شامل تغییرات ارضی است که تغییرات شهری و روستائی پس از رفرم در بخش های آینده توضیح داده خواهد شد.

ادامه دارد

پاروقی ها:

- ۱- در این سالها انقلاب چین برهبری مائو به اوج خود رسیده بود که در آن هر منطقه که توسط نیروهای انقلاب آزاد شده بود، اصلاحات ارضی و تقسیم زمین میان دهقانان صورت گرفته بود.
- ۲- به مشابیهت بندهای این فرمان اصلاحات، با موارد قانون اصلاحات ارضی ایران در سالهای ۴۱ که بعداً ارائه میگردد توجه شود.
- ۳- حزب ملیون حزبی بود که دولت وقت را تشکیل داده بود.
- ۴- اگرچه در ایران بر سر رفرم در آغاز میان شاه و آمریکای تعارضاتی دیده شد اما نهایتاً این تعارض به نفع طرح توصیه شده امپریالیسم حل گردید.

۵- قبل از اصلاحات ارضی

- ۶- در روستاهای ملایر، رعایا برای خشک کردن کشمش خود در مقابل افتاب، به مالک مالیات افتاب میدادند.
- ۷- دوبراردی که محصول سهم مالک، در انبار آسیب میدید این نوع مالیات در برخی از دهات از رعایا گرفته میشد.
- ۸- نه بدین مفهوم که شهرها از امکانات تمام برخوردار بودند بلکه به مفهوم ستم مضاعف بر روستا است.

مروری تحقیقی و تحلیلی بر سیاستهای استکبار جهانی و رژیم دست نشانده آن در تخریب روستاها و تشدید وابستگی

روستا منطقه مغضوب

*** تخلفات ساختمانی، سد معبر، دست فروشی، مشاغل کاذب و بسیاری از عارضه های شهری که از تراکم بی حد جمعیت در تهران ناشی می شوند در رابطه با مهاجرت معنی پیدا میکنند و باید به شدت با آنها به مقابله پرداخت**

مثلا اگر متخلف ساختمانی دانسید باید در چهارچوب قضیه مهاجرت با آن برخورد کنی نه به عنوان یک تخلف ساده از قانون. کار دیگری که برای جلوگیری از رشد تهران می خواهیم انجام دهیم طرح ایجاد فضای سبز در اطراف تهران است. این طرح در خیلی از شهرها موفق بوده یعنی یک سری زمینهای اطراف را که صاحب مشخصی ندارد با کمک وزارت کشور می شود درختکاری کرد و آنجا را برای مدتی از تصرفات و خانه سازی بی رویه باز داشت. این کار مدتی است که آغاز شده و طرح خوبی می باشد.

یکی از مسائل عمده و مشکلات مهم مشاغل کاذبی است که در تهران وجود دارد. عنوان مثال دست فروشی یکی از این نمونه هاست البته خیلی آدمهای فقیر هستند که به این کار اشتغال دارند ولی واقعا دستفروشی در تهران حرفه پر درآمدی است. به عنوان مثال بد نیست بدانید که در یکی از خیابانهای تهران موزائیکهای پیاده رو دلال و سرقفلی باشد. یعنی می گفتند این موزائیک ۲۵ تا ۲۵ سانت چند هزار تومان سرقفلی دارد اگر هر جرخ ۱۰ موزائیک جاسی گیرد چند ده هزار تومان سرقفلی می خواهد، کسی که در این کار موفق شود برای چند متر جا

ریال می خرد و سپس در کیسه پلاستیک می گذارند و ۲۰ عدد نان را به قیمت ۳۰ تومان می فروشند، یکی از آنها هم ادعا کرده بود روزانه ۱۰۰۰ عدد نان می فروشد، ۱۰۰۰ تا ۵ ریال می شود ۵۰۰ تومان، یعنی این آقا با خرید و فروش نان ماهانه ۱۵ هزار تومان درآمد دارد. و یا در کنار خیابان افرادی را می بینیم که با یک سطل آب و یک دستمال به ماشین شویی مشغولند، وجود این شغلهای کاذب نشان می دهد که مانده زیادی بیکار در سطح شهر داریم، این افراد را دو دسته تشکیل می دهند یکی آنهایی که برای بدست آوردن پول بیشتر در قبال کار کمتر به شهرها می آیند و البته واضح است که بیل دست گرفتن در آفتاب داغ تابستان و سرمای زمستان نسبت به اینکه شخص یک جرخ دستی بردارد و با فروش اجناس مختلف روزانه چند صد تومان هم درآمد داشته باشد کار مشکلی است ولی اگر بخواهیم برای این افراد دلسوزی کنیم تا چند سال دیگر ما صاحب تهران نخواهیم بود و به عقیده من با این افراد باید به شدت برخورد شود و حتی با سختگیری به او اجازه ندهیم به شهر مهاجرت کند البته یک عده دیگر از این دست

*** برای تمرکز زدائی از شهر تهران باید یک سری تسهیلات را برای کسانی که می خواهند از شهر بروند اعم از اداری و غیر اداری فراهم نمود و یک سری مشکلات نیز جلوی راه افرادی که قصد مهاجرت به تهران را دارند ایجاد شود.**

فروشان نیز هستند که ساکنین تهران بوده از مدتها قبل در اینجا سکونت دارند اما از روی نیاز به این کار دست زده اند، در مورد این افراد باید مقداری فکر شود و امکاناتی برای این افراد تهیه کرد که بیکار نمانند.

نسبتا خوبی پیشرفت نسبتا خوبی داشته باشیم و این هماهنگی بین مقامات قضایی، اجرایی، نظامی و حقوقی کماکان ادامه دارد و ما آنرا تقویت می کنیم.

در همین سمینار مهاجرت قرار است یک سری خطوط اصلی به کل مقامات اجرایی داده شود ما امیدواریم که سازمان برنامه مسئله مهاجرت را در برنامه ریزی خود شرکت دهد، یعنی بگوید ما در رابطه با مهاجرت این خطر را احساس کردیم و این سیاست در توزیع اعتبارات اتخاذ شد و بعد از ۴ سال نرخ مهاجرت این مقدار پائین می آید، من معتقدم که برنامه ریزان کشور هم در جهاد سازندگی و هم در دولت باید مسئله کاهش نرخ مهاجرت را از روستا به شهر و یا از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ در رتوس کار خود قرار دهند.

تمرکز زدائی ادارات و وزارتخانه ها در تهران و نقش آن در کاهش مهاجرت

یکی دیگر از دلایل مهاجرت به تهران این مرکزیتی است که تهران پیدا کرده و همه ادارات و وزارتخانه ها در تهران قرار دارند، به نظر من هیچ ضرورتی ندارد که همه وزارتخانه های ما در تهران باشد به همین دلیل احداث هر ساختمان جدید دولتی باید با اجازه نخست وزیر باشد و حتی صحبت هایی شده برای انتقال بعضی از این واحدهای اداری و آموزشی به شهرستانهای دیگر، در همین ادارات تهران میتوان نشان داد که اگر تعداد قابل توجهی از افراد در این اداره ها نباشند هیچ اتفاقی نمی افتد ولی اگر اینها بروند در شهرستان و حتی در ادارات آنجا مشغول شوند میتوان کارگشا باشند، بنابراین باید یک سری تسهیلات فراهم شود برای کسانی که میخواهند از تهران بروند اعم از اداری و غیر اداری و یک سری مشکلات هم برای کسانی که میخواهند به تهران بروند. در خصوص این موضوع هم باید به نظر کارشناسان استفاده از نیروی انسانی حتی کارگر ساده سختگیری کند، در استاندارد که به

دیرینه‌شان یعنی داشتن زمین را عرضه کنند. نمونه. این حرکت ضد انگیزه‌ای در فلیپین با شعار «زمین از آن بی زمین» در خلق سلاح نیروهای مخالف و بی انگیزه کردن دهقانان، نقش مؤثری داشت. این سیاست رژیم را بعنوان تنها برآورنده نیازهای جامعه محروم روستایی، در «شکل» تصویر میکرد.

● کسب پایگاه و ایجاد ثبات داخلی:

طرح اصلاحات آبکی از جمله تقسیم اراضی، سهم کردن کارگران در سود کارخانجات، اعزام سپاهیان دانش و بهداشت و ترویج با پوشش «بردن رحمت به روستا» و دیگر لوايح انقلاب سفید شاه در خط «دست و پا کردن لعاب انقلابی» برای رژیم عمل میکرد، تا آنگاه که رژیم با دست زدن به برخی اقدامات ظاهری، ثبات خود را در داخل تحکیم بخشد.

محمد رضا عاملی تهرانی معدوم از مسئولین حزب رستاخیز و وزیر اطلاعات در آخرین کابینه‌های رژیم مخلوع شاه، در اسفند ۱۳۵۲ در سمت مشاور وزیر تعاون و امور روستاها در مقاله‌ای چنین مینویسد: «توجه به این حقیقت که با تقسیم زمین، دهقانان مالک دستاورد خود خواهند بود، واجد آنچنان اثر روانی و اجتماعی بود که کمتر برنامه رفاهی میتوانست چنان حالت رضایت توأم با غروری را نصیب جامعه روستائیان بنماید».

این مضمون با توجه به اهمیت استراتژیک ایران به لحاظ اقتصادی - سیاسی و امنیتی برای امپریالیسم، پر اهمیت جلوه مینماید و فرم قصد دارد با حل آبکی تضادهای ثبات رژیم را برای ایفای نقش خود در قالب تأمین کننده امنیت منطقه با توجه به ورود سیل آسای تسلیحات به کشور را فراهم آورد.

● حل تعارضات روابط تولید فتودالی با اهداف جدید سرمایه داری در ایران:

امپریالیسم در این مرحله برای حل چنین تعارضی سعی بر سرمایه دار کردن بزرگ مالکان و فتودالها دارد و شیوه‌ای را که در مورد

● روش سرمایه داری کردن کشاورزی و تشکیل مجتمع های عظیم کشت و صنعت از یک طرف و بی زمینی خوش نشینان و کارگران کشاورزی که درقانون اصلاحات ارضی شاه کمترین زمین به آنان تعلق نمی گرفت، از طرف دیگر جمعیت عظیمی از روستائیان را برای جستجوی کار روانه شهرها ساخته تا بامزدی در حد صفر چرخ صنایع وابسته را بحرکت اندازند.

شخص شاه توصیه نمود اینبار نیز بکار بست. قبل از آن شاه با فروش املاک بی حساب خود پس از سال ۱۳۲۸ و کسب در آمد نفت پس از سال ۱۳۳۲، سرمایه خود را در بخشهای مختلف بکار انداخت بطوریکه تا سال ۱۳۴۰ وی صاحب کارخانه‌های قند قمستان، تصفیه شکر اهواز، قند پارس، قند فریمان، سیمان درود، سیمان فارس، کارخانه ایرانیت، شرکت نفتکش ملی و حمل و نقل خلیج، بی. اف. گودریچ، مؤسسه داروپخش، شرکت سهامی بیمه ملی و عمران بود. چرا که از این پس سرمایه‌ها بجای راکد ماندن در روستاها باید در صنعت مؤنتاز بکار گرفته میشدند.

چنین راه حلی، بدون آنکه نفی مالکان را در برداشته باشد، تعارض موجود را خود بخود حل مینمود که در همین خط کارخانجات دولتی به عنوان پشتوانه اصلاحات ارضی تعیین شده و فروش سهام آنان به مالکان در ازاء قبوض اصلاحات ارضی صورت پذیرفت. پس از این مقطع فتودالها، درحالیکه بهترین

زمینهای موجود را با توجه به ماهیت و جهت گیری قانون اصلاحات ارضی در حفظ خود داشته، یا در کارخانه‌های دولتی سهامدار شدند و یا آنکه خود در بخش خصوصی پنهانی و یا با مشارکت خارجی دست به سرمایه گذاری زدند. به عبارت دیگر تغییر ساختار اقتصادی ایران در این مرحله تحقق میگردد.

● تأمین بازار مصرف فراگیر و گسترده تر:

از آنجا که شکل قدیمی تولید در چنین کشورهایی، قادر به تضمین منافع همه جانیه امپریالیسم نبود، لذا نیاز بود که تا با حذف روابط تولیدی پیشین، روابط تولید جدید در بافت سرمایه داری جهت گسترش بازار غارت امپریالیسم فراهم آورد زیرا که طبیعت سرمایه داری نوین، دست یابی به بازارهای جدید خارجی را طلب می نماید.

همچنانکه از این پس، روند مصرف زدگی در ایران چه در شهر و چه در روستا با توجه به اضمحلال کشاورزی تشدید میگردد. در مقاله «اثرات رفاهی اصلاحات ارضی و اقدامات اقتصادی تکمیل کننده آن» که از سوی سازمان برنامه و بودجه در سال ۱۳۵۲ منتشر گردید این مقصد، چنین بیان میشود: «یکی از نتایج سریع اصلاحات ارضی تحولی است که در روستاها در جهت بالا رفتن مصرف تولیدات صنعتی و متنوع تر شدن تقاضاهای مصرفی فراهم آمده است.» در دل چنین هدفی، وابستگی اقتصادی شهر به ده نیز از میان میرفت.

● خالی کردن روستاها و سیاست تمرکز گرایی شهری:

اضمحلال کشاورزی، عدم امکانات کار و تولید برای دهقانان، تفاوتهای فاحش میان شهر و روستا از هر نظر و... همگی در جهت بی بهانه کردن روستائی برای ماندن در روستا عمل مینمایند. در ایران نیز سیاست تمرکز گرایی شهری و تخصیص تمامی امکانات به چند شهر خاص که از جنبه های تجارتي، ترابری، صنعتی و توریستی برخوردارند، همچون تمامی ورق بزیند



● **ازلحاظ کیفی این**
 اراضی (اراضی مالکین) چندین
 برابر اراضی زارعین ارزش
 داشته و دراینمورد دستگاههای
 اداری و مراکز قدرت از مالک
 حمایت کرده و حق انتخاب را به
 وی واگذار میکنند. در این
 قانون هیچگونه برنامه‌ای جهت
 واگذاری زمین به توده عظیم
 پرزگران، کارگران کشاورزی و
 خوش نشینان ده منظور نگردیده
 بود.

اصلاحات ارضی در میان نمی‌بود قسمتی از این
 جمعیت با حرکتی سریع از روستاها به سوی
 شهرها رانده میشد و در شهرها این جمعیت جدید
 مسائل عظیم و خطیری را مطرح می‌ساخت.
 چند جمله بعد در همین مطلب تناقض این
 ادعا آشکار میگردد: «ویژگی دیگر که بخصوص
 بر حرکت شتاب آمیز شهر گرانی روستائیان اثر
 بسیار میگذارد، نابرابری‌های امکانات رفاهی
 شهر و روستاست.»

بدین شکل پدیده مهاجرت با شتاب هر چه
 تمامتر شکل میگیرد که در جای خود در علل و
 اثرات آن توضیح داده خواهد شد. از مجموعه
 مقاصد و سیاستهای یاد شده موجب هر چه
 عمیقتر شدن فاصله میان شهر و روستا میگردد.

● **طرح سپاه دانش، بهداشت و ترویج در**
 روستاها به عنوان نقاط تحکیم بخش
 سیاسی و فرهنگی رژیم در مناطق
 روستایی

«نموده‌هایی چند از اقتصاد ایران در سالهای
 رفرم»

پس از کودتای آمریکائی ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و
 سرنگونی حکومت ملی دکتر مصدق، نفت به

«حتی روندهای مترقی اقتصاد کشاورزی،
 خود با نیاز کمتر به جمعیت کشاورز همراه
 می‌باشد و جلوه‌ای از این واقعیت بصورت یک
 مسئله با دو جنبه متناقض در دهه اخیر مطرح
 گشته است. از طرفی با برنامه تقسیم اراضی
 کشاورزی میان زارعان متجاوز از
 ۳/۳۰۰/۰۰۰ خانوار با زمینهای خود پیوندی
 استوار یافته‌اند ولی از طرف دیگر به منظور
 آنکه تولید کشاورزی، اقتصادی و سودآور باشد
 ناگزیر از قبول ضوابطی مانند یکپارچه کردن
 اراضی و بکار گرفتن ماشینهای کشاورزی
 میباشیم که طرحهایی است کمتر کار طلب و
 بنابراین لزوم ماندن خانوارهای کشاورز را در
 کنار زمین کم میکند، جذب نیروهای اضافی کار
 موجود در بخش روستایی بیس از هر چیز
 وابسته به رشد و پیشرفت صنعت است و توسعه
 بخش خدمات بخصوص در مناطق روستایی نیز
 حداکثر میتواند احتیاجات خود را از این منبع
 تأمین کند.»

چنین روشی در عمل، محرومان روستا را در
 شهرها بعنوان کارگر ساده در بخشهای صنعت و
 خدمات و ساختمان بکار گرفت و مقصود رژیم
 را تأمین نمود. رژیم اگر چه در جانی عنوان
 میکند که اصلاحات ارضی روند مهاجرت‌ها را
 کند نموده است در همانجا ادعای بوج و دروغ
 خود را برهلا می‌سازد. (۱) «اگر اثرات همه جانبه

کشورهای توسعه نیافته جهان، از این پس
 بگونه‌ای هماهنگ تراز گذشته شکل میگیرد.
 شاه خائن در آستانه رفرم سال ۴۱ چنین بیان
 میدارد: «اینک نسبت جمعیت کشور که ۷۵٪ آن
 روستائی و ۲۵٪ شهری است میباید در ظرف ۲۰
 سال آتی دگرگون شده و ۷۵٪ جمعیت، شهرنشین
 شوند.» از این پس با اتخاذ چنین سیاستی، چهره
 جمعیتی ایران با خالی شدن روستا و پر شدن بی
 تناسب شهر تغییر مییابد.

از دیگر سو نیاز صنایع وابسته جدید در
 ایران به کارگر ارزاقیمت قابل کتمان نیست، لذا
 روش سرمایه دار کردن کشاورزی و تشکیل
 مجتمع‌های عظیم کشت و صنعت از یکطرف و
 بی‌زمینی خوش نشینان و کارگران کشاورزی
 که در قانون اصلاحات ارضی شاه کمترین
 زمینی به آنان تعلق نمی‌گرفت، از طرف دیگر
 جمعیت عظیمی از روستائیان را در جستجوی
 کار روانه شهرها ساخته تا با مزدی در حد صفر
 چرخ صنایع وابسته را بچرکت اندازند.

سیاست جانی‌کارانه مزبور از سوی عاملی
 تهرانی مشاور وقت وزیر تعاون و امور
 روستاها چنین عنوان میشود:

● در طی مراحل سه گانه

بسیاری از اراضی فوق العاده مرغوب و نزدیک به آب و جاده،
تحت عنوان تقسیم مالکانه در اختیار مالکین باقی ماند و نیز
کلیه اراضی که تحت عنوان مکانیزه اعلام می گردید جزء
مستثنائات از شمول مراحل سه گانه معاف و در اختیار مالک
می ماند.

۱۳۲۰ در تصویر غرأوردن فقر و بیکاری عنوان
نموده بود: «سالیانه دهها هزار تن دهقان مفلس و
بیکار بر ساکنین سیاه چالهای ناحیه جنوبی تهران
افزوده میشود. هر ساله بر تعداد بیکاران بدلیل
اخراج هزاران تن کارگر از مؤسسات صنایع
نفت، کسر سیوم بین المللی نفت و کارخانه ها و
صاحبان صنایع دستی که در اثر رقابت کالاهای
خارجی ورشکسته میشوند و دهقانان تهی دستی
که از روستاها به شهرها فرار میکنند افزوده
میکردند.»

در کنار آن تولید ضروری داخلی مضحل
گشته و بازار مصرف بی رقابت غربی سلطه
میگستراند. مدیر وقت بانک «ایران و انگلیس»
در روزنامه کیهان مورخ ۲۸/۴/۱۶ در اینباره
عنوان میدارد: «هم اکنون زمینه کالا مخصوصا
در مورد سه رقم از قبیل قماش، چای و اتومبیل
بقدری زیاده است که اگر تا ۲ سال دیگر هم جنس
وارد نشود زمینه در بازار کم نمی شود.» همزمان با
آن کیهان ۲۸/۳/۳۰ تأسیس بانک تازه ای با
سرمایه عده ای سرمایه داران ایرانی را نوید
میدهد که هدف آن تأمین اقساط کالاهائی است
که مردم میخواهند به اقساط تهیه کنند، تا بدین
شکل بازار کالاهای وارداتی را گسترده تر کند.
احداث فرودگاههای تبریز، مشهد، اصفهان،
شیراز، اهواز، دزفول بندر عباس، آبادان، همدان و
باختران و تکمیل فرودگاه تهران و احداث بندر و
اسکله ها و افزایش حجم ظرفیت آن و گسترش
خطوط ارتباطی و... همگی در خط سیاست هرچه
«بازتر کردن دروازه ها» عمل مینمایند. در مقابل،
تعداد اندکی محصولات کشاورزی، خشکبار،
ورق بزنید

مجله تهران مصور مینویسد: «در سال ۱۳۳۷
در ایران نمایندگی های ۱۰۴۸ کمپانی خارجی در
رشته های گوناگون سرگرم کارند. از جمله ۲۲۰
شرکت امریکائی، ۲۸۵ شرکت انگلیسی، ۱۶۰
شرکت فرانسوی، ۱۵۱ شرکت آلمانی، ۵۳ شرکت
ژاپنی، ۴۰ شرکت سوئدی و تعدادی دیگر، که
این شرکت ها کلید اقتصاد ایران را در دست
داشتند، و سالانه ۱۰۰ میلیون لیره استرلینگ از
ایران خارج میکردند.»

همچنین در سال ۱۳۳۷ قانون محدودیت
بانکهای خارجی در ایران لغو گردیده و از این
پس بانکداران امریکا وارد یا با سرمایه
گذاریهایی مستقل و یا مشترک با سرمایه داران
داخلی، باب تأسیس بانک را در ایران باز کردند که
پیدایش سیستم هماهنگی بانکی در ایران هدفی
جز تسهیل غارت را دنبال نمیکرد. یکسال پس از
آن، سازمان باصلاح برنامه کشور، با صدور
بخشنامه ای شرکت دادن پیمانکاران و
شرکت های خارجی و مختلط را در مناقصه های
دولتی، آزاد اعلام نمود.

از طرف دیگر، فقر و درآمد اندک مردم،
تصویری سراسر جانیبار بدست میدهد، درآمد
سرانه متوسط مردم ایران در این زمان ۲/۵ برابر
کمتر از ترکیه و ۱/۵ برابر کمتر از عراق و
حدود ۲۰ برابر کمتر از امریکا بود. بیکاری نیز
وضع اسفبار را تکمیل مینمود. مجله تهران
مصور در سال ۱۳۴۳ ضمن درج گزارش «کمیته
شکایات مجلس شورا» مینویسد: «تنها مسئله
پیچیده کشور، بیکاری است، بسیاری از
ایرانیان برای جستجوی کار به کشورهای
همسایه مهاجرت کردند.» همین مجله در سال

عنوان تنها پدیده اقتصاد پس مانده ایران، پیوندی
تنگاتنگ با حیات کشور، برقرار میکند و از
سوی دیگر مورد مطمع نظر افزونتر
امپریالیستها واقع میشود.

در سال ۱۳۳۳ شرکت نفت ایران و انگلیس
و نمایندگان کمپانی های نفتی آمریکائی و برخی
دیگر از کشورها در «غیاب» نماینده ایران، توقف
خود را در خصوص تشکیل «کسر سیوم بین
المللی و بهره برداری
از نفت ایران» اعلام داشتند. سهم غارت
امپریالیستی از نفت ایران بدین ترتیب صورت
میگرفت:

۵ شرکت آمریکائی «استاندارد اویل یونی
جرسی»، «استاندارد اویل کالیفرنیا»، «تگزاس
اویل»، «کمپانی سوکونی اکوم اویل» و «گلف
اویل» هر یک ۸٪ از سهم کل را که در مجموع
به ۴۰٪ میرسید صاحب بودند.

۱۴٪ سهم شرکت نفتی انگلیسی - هلندی
«رویال داچ شل»

۶٪ سهم کمپانی فرانسوی «فرانس
دوپترول»

۴۰٪ بقیه نیز به کمپانی نفت ایران و
انگلیس میرسید.

با امضاء موافقتنامه ایران با کسر سیوم در
حقیقت قانون ملی شدن نفت که عصاره مبارزات
مردم برهبری آیت الله کاشانی و مصدق بود لغو
گردید.

غارت نفتی در ایران بعدی بود که کسر سیوم
در طی ۹ سال یعنی از سال ۱۳۳۳ تا اواخر ۴۱
متجاوز از ۳۴۰ میلیون تن نفت از چاههای
کشور بیرون کشید، که این مقدار از برداشت ۵۰
ساله نفت ایران نیز افزونتر بود. به ادعای
«اکفور» کارشناس نفتی امریکائی، هرتن نفت
ایران در این سالها، ۱۲/۵ دلار برای کمپانی های
غربی سود در برداشت در حالیکه تنها ۱/۵ دلار
آن به ایران پرداخت میشد. همزمان با غارت نفتی،
تسلط جهانخواران بر اقتصاد ایران مشهود بود، که
تصویب قانون ویژه سرمایه گذاریهایی خارجی
در ایران در سال ۱۳۳۴، این امکان را براحتی
بدست داده بود که در تکمیل این قانون، «امنیت
سرمایه گذاران آمریکائی» در ایران نیز تضمین
شد.

پتبه، پشم، پوست و قالی مهمترین صادرات ایران را پس از نفت تشکیل میدهند. بدین ترتیب با انجام رفم، تغییرات وسیع شهری و روستائی در ایران بوقوع میپیوندد که در بخش های مختلف توضیح داده خواهد شد.

«نگاهی به اصلاحات ارضی»

قانون مرحله اول اصلاحات ارضی در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۰ به مرحله اجرا درآمد. طبق قانون این مرحله، هر مالک مجاز بود تا یک ده شش دانگ را از میان دهات خود برگزیده و تحت تملک خود نگهدارد و مازاد بر ۶ دانگ را به اقساط ۱۵ ساله به دولت بفروشد. دولت نیز متقابلاً موظف بود تا آنرا به قیمت خرید به اضافه ۱۰٪ سود به اقساط ۱۵ ساله به رعایا بفروشد.

در مرحله دوم قانون که در ۴۱/۱۱/۱۸ بتصویب رسید، خرده مالکین، مزارع، و باغچاچوب اصلاحات ارضی، به بدی زان مشورت اجازه، فروش، تقسیم، تشکیل واحدهای سهامی زراعی و یا خریدن حق ریشه زارعین عمل نمایند. مرحله سوم نیز شامل ۲ بخش بود: الف - فروش یا تقسیم املاک اجاردای به نسبت بهره مالکانه، ب - فروش یا تقسیم املاک و احدهای سهامی زراعی به نسبت بهره مالکانه.

در تمام مراحل سه گانه، مراعات، باغهای آبیاری، روستاهای حومه شهر و اراضی مکتبزه از تقسیم مستثنی بود. رژیم خود در مقاله ای تحت عنوان «اثرات» رفاهی اصلاحات ارضی و اقدامات تکمیل کننده آن که در سال ۱۳۵۲ از سوی سازمان برنامه و بودجه انتشار یافت، نتایج اصلاحات ارضی را بشرح زیر توضیح میدهند: «برنامه همه جانبه اصلاحات ارضی در مقام اساسی ترین پایگاه انقلاب شاه و مردم، موجبات لغاء رژیم ارباب و رعیتی را فراهم کرد و زیربنائی استوار برای تغییر شکل جامعه سنتی و عقب مانده ایران به یک جامعه پیشرفته بدست داد. با اجرای مراحل مختلف قوانین اصلاحات ارضی از بدو اجرای مرحله اول قانون از ۴۰/۱۰/۱۹ لغایت ۵۲/۷/۳۰ تعداد ۷۹۷/۸۷۵ خانوار زارع باعائله ۴/۰۱۶/۷۴۹ نفر صاحب آب و ملک شخصی شده اند و در اجرای مقررات مرحله دوم قانون، تعداد ۲/۵۱۹/۱۵۵ خانوار زارع باعائله ۱۲/۳۷۸/۱۸ نفر از حقوق مختلف این مرحله از

قانون بهره مند شده و همچنین در اجرای مقررات قانون تقسیم و فروش املاک مورد اجراء زارعین مستأجر، مواد الحاقی به آن، «مرحله سوم قانون» از تاریخ ۴۸/۱۱/۱ لغایت ۵۲/۱۰/۳۰ جمعاً وضعیت قانونی ۱/۲۵۸/۴۰۹ خانوار زارع با عائلله ۶/۲۹۲/۰۹۵ نفر روشن و اکثر اصحاب آب و ملک شخصی شده اند. از اول مهرماه سال ۱۳۵۰ دیگر در سراسر کشور زارعی وجود ندارد که صاحب زمین و سق، رایی و آب و ملک شخصی خود نباشند.

از آنجاییکه به علل گوناگون آماد دیگری غیر از امار منتشره از سوی رژیم در دست نیست اثرات دقیق اصلاحات ارضی در تغییرات ملکی مشخص نمی باشد. لذا تنها شیوه منطقی دسترسی به تغییرات ارضی در ایران، رجوع به میزان و نسبت مالکیت های ارضی قبل از اصلاحات ارضی و مقایسه آن با امار منتشره از سوی رژیم پس از اصلاحات میباشد که خود این نحوه نیز در نهایت نتایج داشت لازم میباشد.

مجله زمین شناسی داخلی وزارت کشاورزی در سومین شماره خود در ۲۵ خرداد ۱۳۶۰ تغییرات حاصله را با استفاده از امار و ارقام منتشره در رژیم قبلی، چنین نشان میدهد: «در مجموع در مرحله اول اجرای قانون اصلاحات ارضی، مالکیت ۳/۷۲۶ ده شش دانگ و ۹/۰۲۵ ده کمتر از شش دانگ به تعداد ۶۳۳/۳۳۶ زارع نسق دار واگذار گردید، بفرض اینکه دهات کمتر از ۶ دانگ بطور متوسط دارای ۲ دانگ زمین باشد میتوان گفت که در این مرحله حدود ۱۷٪ دهات کشور به ۳۵٪ زارعین انتقال یافت.

مرحله دوم اصلاحات ارضی در ۵۴/۲/۱۱ اجرا گردید که در وضع زمینداری ۲/۶۴۰/۵۶۶ خانوار تاثیر گذارد و شامل ۲۹۱/۷۲۰ مورد ملکی گردید، در مرحله سوم تا پایان ۱۳۵۴ مالکیت ۳۰۴/۲۵۳ نفر از مالکین مشمول نسق (بخش) فروش به ۱/۰۹۸/۱۶۵ زارع منتقل و املاک ۳۲/۳۹۳ نفر از مالکین مشمول نسق تقسیم بین ۱۱۱/۸۴۲ نفر زارع صاحب نسق گردیده است.

روی هم رفته در نتیجه مراحل ۳ گانه اصلاحات ارضی برآورد میشود که حدود ۲ میلیون نفر از رعایای سابق، مالکیت تمام نسق زراعتی یا قسمتی از اراضی نسق خود را بدست آوردند. در حدود نواح دهات ایران برحسب چگونگی

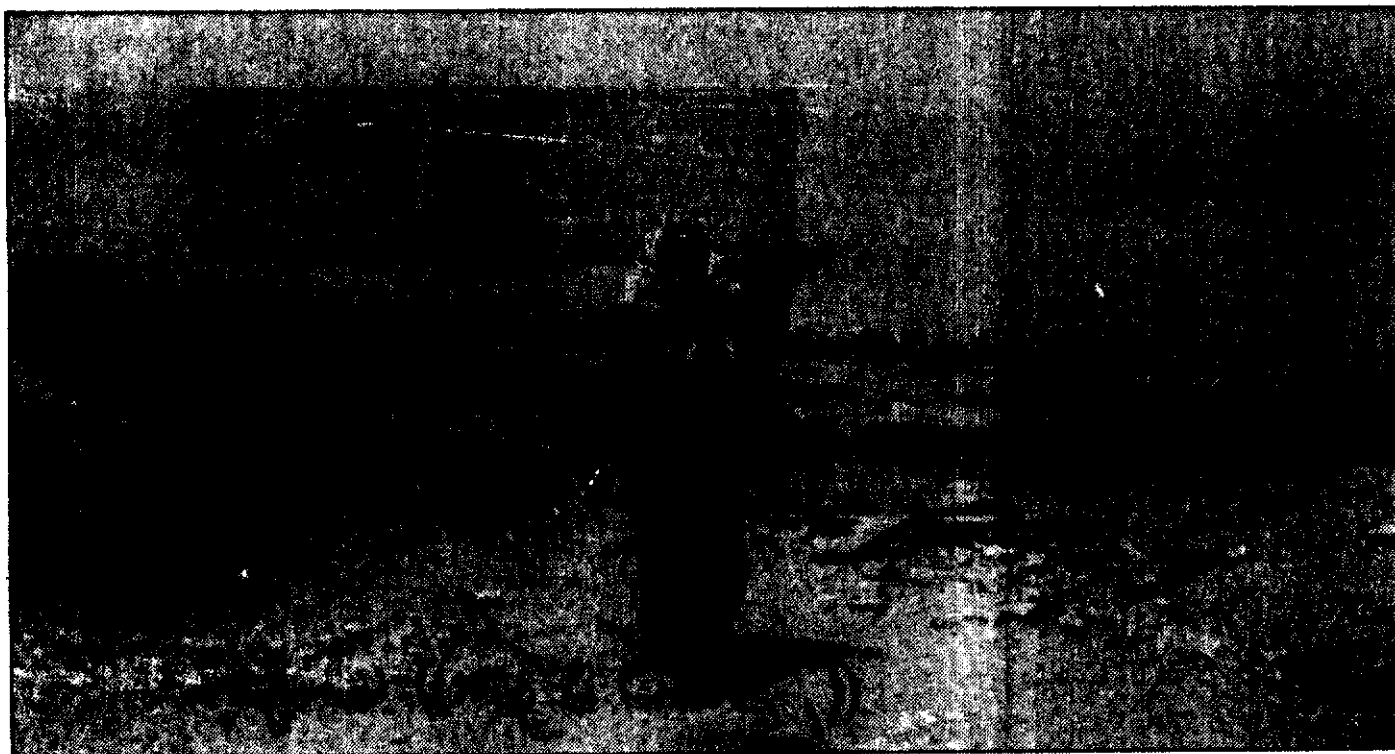
مالکیت آن قبل از اصلاحات ارضی بقرار زیر بوده است:

در طی مراحل سه گانه اصلاحات ارضی مقادیر بسیار زیادی از اراضی فوق العاده مرغوب و نزدیک به منابع آب و جاذبه مکتبزه تحت عنوان تقسیم بهره مالکانه در اختیار مالکین باقی ماند و نیز کلیه اراضی و زمین های که تحت عنوان مکتبزه حتی به دانش یک تراکتور اعلام میگردد، جزو مستثنائات از شمول مراحل سه گانه فوق معاف و در اختیار مالک باقی ماندند.

از لحاظ کیفی این اراضی چندین برابر اراضی زارعین ارتس داشته و در انب مورد دستگاہهای اداری و مراکز قدرت از مالک حمایت کامل کرده و حق انتخاب رایه وی واگذار میگردد. در این قانون هیچگونه برنامه ای جهت واگذاری زمین به نوده عظیم بزرگان کارگران کشاورزی و خوش تشنگان ده منظور نگردیده بود.

بر اساس سرشماری کشاورزی سال ۱۳۵۴ که مراحل مختلف اصلاحات ارضی پایان رسیده بود بیش از ۲/۲۰۳/۱۲۹ هکتار از اراضی فوق العاده مرغوب کشور در اختیار ۲۵/۰۶۵ خانوار یا واحد بهره برداری قرار داشت و این اراضی ۲۰٪ زمین های زراعتی ایران را تشکیل میداد و همگی در گروه بالای ۵۰ هکتار بوده و میانگین هر واحد بهره برداری ۱۲۷/۸ هکتار است در حالیکه در گروه واحدهای بهره برداری کمتر از سه هکتار، ۱/۱۲۴/۷۳۶ خانوار یا واحد بهره برداری فعالیت دارند که میانگین اراضی هر واحد بهره برداری تنها ۷٪ هکتار میباشد و کل مساحت اراضی آنها ۷۶۲/۸۸۱ هکتار یعنی ۴/۸٪ کل اراضی کشور است بقیه در گروه بین ۲ تا ۵ هکتار قرار دارند.

لذا با توجه به مجموعه اطلاعات فوق چند نتیجه مهم از اصلاحات ارضی شاهانه استخراج میگردد: از آنجا که «شورای عالی اصلاحات ارضی» هر فرد را در هر سن و سالی به عنوان مالک به رسمیت می شناخت لذا مالکان قبل از اجرای باصلاح تقسیم اراضی، زمین ها و آبادی های خود را به نام زن و فرزند و اقوام خود به ثبت رسانده تا بدینترتیب تا حدامکان زمینهای مازاد بر ۶ دانگ خود را مصون نگهدارند.



نوع	خورده مالک	ششدانگ	مختلط	خالصه	دانگی	سلطنتی	نامعلومه
درصد	٪۴۱/۸	٪۲۳/۴	٪۱۵/۲	٪۱۰/۹	٪۳/۶	٪۱/۸	٪۱/۳

در مواردی نیز اربابان با توجه به نفوذ اداری خود و نیز سهم عمده رشوه خواری و پارتی بازی در سیستم فاسد، برای چندین روستای خود که در مجاورت هم قرار داشت، تنها یک پلاک ثبتی گرفتند و آبادیهای بیش از ۶ دانگ را به عنوان ده ۶ دانگ جا زدند.

روستاهای تقسیم شده میان زارعین صاحب نسق از جمله کم زمین ترین، کم آب ترین و بی امکاناتترین روستاها بود و زمینهای مرغوب و حاصلخیز کماکان در اختیار اربابان قرار می گرفت.

با توجه به مستثنائات قانون، هر ارباب میتواند با خرید تنها یک تراکتور، زمینهای خود را مکانیزه قلمداد کرده و از تقسیم محفوظ دارد. در قانون اصلاحات ارضی هیچ طرحی

جهت واگذاری زمین به کارگران کشاورزی و خوش نشینان در نظر گرفته نشده بود، لذا قشر عظیمی از روستائیان کمترین بهره ای از زمین نمی بردند.

در مواردی نیز که زمین میان زارعان تقسیم شده بود، با توجه به اینکه آب و امکانات همچنان در اختیار ارباب و عوامل وی بود و از سوی دیگر دست زارعان از امکانات مالی نیز خالی بود وابستگی و نیاز محرومان روستائی به قدرت مطلق، روستا محفوظ بود. میانگین واحدهای بهره برداری تقسیم شده میان زارعان با میانگین واحدهای بهره برداری که تقسیم نشده بود و در اختیار اربابان و یا کشت و صنعتها قرار داشت به هیچ شکل قابل قیاس نبوده و از نظر بهره گیری از آب و برق و امکانات ماشینی و

فنی و مالی نیز به هیچ ترتیب نمیتوانست مورد مقایسه قرار گیرد.

تعداد افرادی که صاحب بهترین زمینها بودند به نسبت خانوارهایی که محل درآمدشان از زمینهای تقسیم شده بود بسیار کمتر بود تا جایی که ۲۰٪ بهترین و مرغوبترین زمینهای کشور در اختیار ۲۵/۰۶۵ خانوار یا واحد بهره برداری قرار داشت و ۴/۸٪ از کل اراضی کشور تنها در اختیار ۱/۱۲۴/۷۳۶ خانوار بود. به امید خدا در بخشهای بعدی در مورد سیاستهای جانبی اصلاحات و نتایج تحولات در روستاها و بخشهای کشاورزی ایران توضیح داده خواهد شد.

ادامه دارد

شرکت دارا بودن زمین است. در وهله نخست، قشر عظیمی از روستائیان اعم از خوش نشینان و کارگران کشاورزی از صحنه حذف شده و قشر مرفه صاحب سهام گردیده و از امکانات دولتی بهره‌مند می‌گردند، مضاف بر اینکه دهقانانی که صاحب زمین اند اندک بوده و اجازه عضویت در شرکت را می‌یابند عملاً در برابر صاحبان عمده زمین خلع سلاح شده و تنها به عنوان نیروهای کار از آنان استفاده می‌گردد.

از سوی دیگر عضویت مالکین سابق در شرکت‌ها سبب گردید تا سود سهام سالانه بدون حضور آنان در روستا به آنان تعلق گیرد و بار دیگر مالکیت غایب در روستاها تجلی نماید.

همچنین در این شرکت‌ها، اجازه فعالیت دامداری به سهامداران داده نمی‌شد که بدین شکل اسباب، نابودی دامداری نیز فراهم می‌گردید.

اعطای اجازه کشت محصولات پرسود همچون زعفران و خشکاش به این شرکت‌ها، سبب ازدیاد درآمدکاذب آنان گردید درحالی‌که درصدد رفع نیازهای اصلی نبودند.

این شرکت‌ها در حقیقت در پی تصفیه اقتصادی روستاها و حذف افشار فقیر و تخصیص امکانات به قشر مرفه روستائی بودند.

ب - تأسیس خانه‌های فرهنگ روستائی و اعزام سپاه دانش به روستا:

همزمان با اصلاحات ارضی رفرمیستی و سیاست نارضائی زدائی، رژیم به مانورهای تبلیغی و ایجاد پایگاه فرهنگی نیز نیاز داشت. لذا دستیابی به چنین هدفی، رژیم را به سرمایه‌گذاری در این حوزه وادار می‌ساخت که این مهم با توجه به بقایای فرهنگ فئودالی و روحیه تسلیم طلبانه در برابر قدرت مطلق و نیز فقدان آگاهی سیاسی و اجتماعی و بی بهره بودن روستا از کمترین امکان فرهنگی و آموزشی، زحمت چندانی برای رژیم در بر نداشت.

لذا خانه‌های فرهنگ روستائی و سپاه دانش در روستاها به عنوان تنها کانال ارتباط فرهنگی با روستائیان در همین خط عمل می‌کردند.

منصور احمدی رئیس خانه‌های فرهنگ روستائی در مقاله‌ای بنام «خانه‌های فرهنگ روستائی از دیدگاه سیاست رفاهی» در کار برد

این سیاست همان فئودالی که مبدل به سرمایه‌دار گشته است می‌توانست از مهاجران روستائی بعنوان کارگر ارزاقیمت بهره‌برد. و دیدیم علیرغم ادعای رژیم وابسته برای تقسیم اراضی، بعد از اصلاحات هنوز قسمت عمده زمین‌های مرغوب در دست بزرگ مالکان بوده و قشر عظیمی از روستائیان، کارگران و خوش نشینان بهره از آن نداشتند، بهر حال در شماره گذشته به مراحل اساسی اصلاحات ارضی اشاره شد و حال به سیاست‌های جانبی و نتایج و دگرگونی‌های آن در روستاها و بخش کشاورزی می‌پردازیم.

در شماره گذشته خواندیم که امپریالیسم با اجرای سیاستی در قالب «زمین از آن کسی است که بر روی آن کار میکند» انگیزه انقلاب و خروش دهقانان را از آنان گرفت، در مقابل به جهت از بین بردن تعارضات روابط تولید فئودالی، سعی بر سرمایه‌دار کردن بزرگ مالکان و فئودالها نمود با این سیاست بود که روند مصرف زدگی با توجه به اضمحلال کشاورزی تشدید می‌گردید و وابستگی شهر به روستا نیز از میان میرفت، با اجرای این سیاست و بوجود آوردن تفاوت‌های فاحش میان شهر و روستا و بی بهانه کردن روستائی برای ماندن در روستا سیل مهاجرت از ده به شهر جریان پیدا کرد و با

روستا منطقه مغضوب

قسمت سوم

پی‌آمدهای اصلاحات ارضی

«سیاست‌های جانبی اصلاحات ارضی»

مقارن با اجرای قانون اصلاحات ارضی و یا اندکی پس از آن، با تأسیس برخی نمادها و یانه اجرا در آمدن تعدادی از طرح‌ها، اقدامات دیگری نیز همسو با اهداف قبلی بکار گرفته شد که ایجاد شرکتهای سهامی زراعی، تأسیس خانه‌های فرهنگ روستائی، اعزام سپاه دانش به روستاها، اسکان عشایر و جلوگیری از چرای دام در مراتع (تحت پوشش ملی کردن اراضی جنگلی و مراتع) ایجاد صندوق توسعه کشاورزی و نهایتاً اجرای طرح مجتمع‌های کشت و صنعت از این جمله‌اند که مختصر توضیحی پیرامون هر یک به لحاظ تأثیر گذاری آنان در مناطق روستائی ایران ضروری می‌نماید.

الف - ایجاد شرکت‌های سهامی زراعی:

تأسیس این شرکت‌ها از سوی رژیم، در

حقیقت ایجاد واحدهای بزرگ زراعی را دنبال می‌کرد.

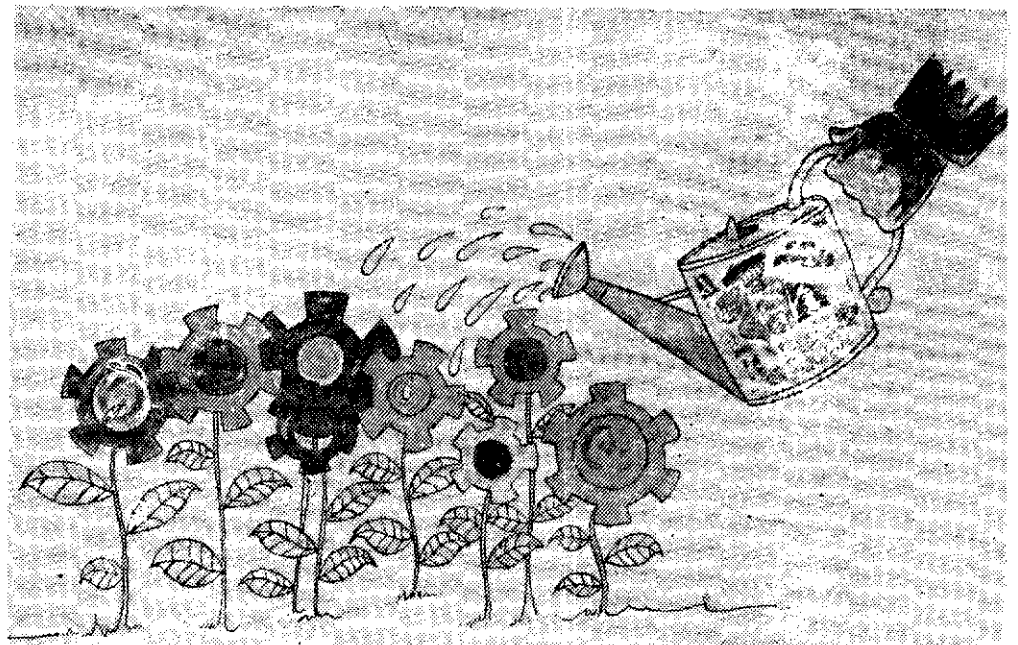
در این نهاد، زارعین یک یا چند روستا، عضو سهامدار شرکت شده و میزان سهام هر عضو برابر ارزش زمینی است که او در اختیار دارد، این شرکت با مشارکت دولت و زارعین صاحب زمین ایجاد گردید که نقش دولت، تأمین سرمایه، بذر، کود، کمباین و تراکتور بوده و عرضه کار و زمین نیز برعهده زارعین است.

دولت وقت در توجیه اهداف ظاهری طرح موارد زیر را عنوان می‌نماید:

جلوگیری از خرد شدن و سیستم اراضی مزروعی به قطعات کوچکتر غیر اقتصادی فراهم نمودن موجبات افزایش در آمد سرانه کشاورزان. آشنا نمودن زارعان با اصول و شیوه‌های پیشرفته کشاورزی.

اجرای این طرح تحت پوشش توجیهات ظاهر فریب فوق نتایجی چند را در برداشت:

- با توجه به اینکه شرایط عضویت در



چهار سال پس از تصویب لایحه اصلاحات ارضی، اندیشه کشت اراضی بطور وسیع نضج گرفت. دلایلی را که دست اندرکاران وقت در توجیه ایجاد شرکت های کشت و صنعت عنوان می نمودند می توان بدین ترتیب فهرست نمود: (۱)

۱- تولید در سطح وسیع بطور مکانیزه جهت کاهش هزینه تولید و در نتیجه قیمت محصولات تمام شده و افزایش سطح زندگی مردم.

۲- کمک به تأمین هزینه های احداث سد و کانال های آبرسانی از طریق پرداخت اجاره زمین به میزان ۱۵۰ تومان برای هر هکتار و آب به مبلغ ۲/۰ ریال برای هر متر مکعب.

۳- تأمین نیروی کار بخش صنعتی و خدمات از مازاد رانده شده از بخش کشاورزی.

۴- عدم توانایی کشاورزان محلی در تأمین سرمایه های محلی لازم جهت توسعه و عمران کشاورزی

در پی فراهم شدن مقدمات ایجاد شرکت ها، در سال ۱۳۴۷ قانون تأسیس شرکت های بهره برداری از زیر سد ها تصویب گردید و مقرر شد تا واحدهای بزرگ کشاورزی و شرکتهای کشت و صنعت در اراضی زیر سد ها بخصوص سد دز تشکیل شود.

با گذراندن این مصوبه اولین مرحله اجرای قانون در اراضی زیر سد دز آغاز گردید که از محل اعتبارات عمرانی دولت، ۶۸ هزار هکتار از زمین های کشاورزان منطقه خریداری شده و با به عبارتی غضب گردیده و پس از آن با راندن کشاورزان از خانه و زمین خود، با ایجاد شهرک ها در مجاورت مجتمع، آنان را به کارگران ارزان قیمت شرکت های کشت و صنعت مبدل نمودند. تا آخر سال ۱۳۵۵ پنج شهرک با ۱۷۰۰ واحد مسکونی با تأمین سود سرشار برای کثرت های خارجی ساخته شد که کارگران، در ۴ شهرک اسکان یافته و یک شهرک نیز در اختیار ارتش قرار گرفت، جای توضیح است که قیمت واحدها نیز از کشاورزان سابق گرفته شد.

از این پس بالاترین اعتبارات سرمایه گذاری دولت به جانب واحدهای عظیم کشت و صنعتها شامل بخش خصوصی، دولتی و خارجی سرازیر شد.

ورق بزنید،

ج - اسکان عشایر و ممانعت از چرای دام در مراتع تحت عنوان ملی کردن اراضی جنگلی و مرتع:

اجرای قانون ملی کردن مراتع و جنگلها در نهایت هدفی جز نابودی مراتع و دامداری را دنبال نمی کرد، تا پیش از اجرای این قانون، بخش مهمی از تولیدات لبنی و دامی که مورد مصرف داخلی داشت از طریق دامداری سنتی تأمین می شد و علاوه بر آن فرآورده های دامی همچون روغن حیوانی به خارج نیز صادر می گردید. با اجرای این قانون مأموران دولتی در دهات و مزارع، دهقانان را از استفاده از مراتع سنتی محروم نموده و موجبات اضمحلال تدریجی دامداری را فراهم آوردند.

کنترل چرا در مراتع و قرق مراتع بیلاقی و قشلاقی، در عمل مراتع را بلا استفاده گذارده و باعث از بین رفتن علوفه دامها گردید.

از طرف دیگر، بخش مهم دیگری از مراتع و جنگل ها که از جمله مرغوبترین آنها به حساب می آید، جهت شکار درباریان و وابستگان رژیم قرق شد، که در کنار آن، بخشی نیز به وابستگان رژیم برای «فعالیت های کشاورزی» واگذار شد که در عمل از این زمینها جهت ویلا سازی استفاده می گردید. این سیاست تخریبی نیز در آینده ای نزدیک اثرات سوء خود را بر جای نهاد.

د - مجتمع های کشت و صنعت:

خانه فرهنگ روستائی چنین عنوان می کند: «خانه های فرهنگ، روستائی یکی از با جلوه ترین پدیده های انقلاب شاه و ملت است. هر خانه فرهنگ روستائی، سببی است برای ظهور و نفوذ تجلیات فرهنگ و تمدن امروزی در روستاهای آزاد شده این سرزمین.

تردید نیست که ثبات یک جامعه تنها منوط به حفظ ارزشهای مادی آن نیست. آنچه واقعیت وجودی همین ارزشهای مادی را تثبیت می کند، القای یک زیر بنای فرهنگی منطبق با اصول انقلاب خواهد بود که در روستاها این رسالت ملی را خانه های فرهنگ روستائی بر عهده دارند و نقش خود را حرکتی سازنده به جانب تمدن بزرگ می دانند».

سپاه دانش نیز به عنوان تنها نهاد آموزشی روستا، نقش تبلیغات چی رژیم را عهده دار است تا با القائات خود، رژیم را به عنوان تنها حامی روستائیان در اذهان پاک و ساده باور تصویر نماید.

نوع آموزش ها، تعیین کتاب های غیر درسی که در باصلاح کتابخانه های روستائی گنجانده می شوند.

ترویج فرهنگ شاه پرستی در روستا و... همگی در این سمت گام بر می دارند، همچنانکه میزان بیسوادی در روستاها و تفاوت های فاحش میان امکانات تحصیل و آموزشی شهر و روستا، قصد رژیم را از ایجاد این نهاد در روستاهای کشور، بیان می کنند.



زیر سد دز بکار گرفته شد.
در این شرکت‌ها، پیش بینی تولید طبق
گزارشات مهندسین مشاور به عمل می‌آمد که
هیچگاه محقق نگردیده و در همه موارد میزان
تولید بسیار پائین تر از میزان تخمین زده شده

شرکت های کشت و صنعت در حوزه سد دز
نیز تدریجا از سال ۱۳۴۸ به بعد با مشارکت
امپریالیستها تاسیس و کار خود را آغاز نمودند.
شرکت های کشت و صنعت زیر سد دز
مشخصه های زیر را دارا بودند:

نام شرکت	سال تاسیس	میزان سرمایه	میزان اراضی اختصاصی
کشت و صنعت ایران و امریکا	۱۳۴۸	۲۷۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال	۲۰۲۶۳ هکتار
کشت و صنعت ایران - کالیفرنیا	۱۳۴۹	۳۱۲/۰۰۰/۰۰۰ ریال	۱۰۷۹۶ هکتار
کشت و صنعت ایران شلکات	۱۳۵۰	۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	۱۵۷۹۶ هکتار
شرکت بین المللی کشت و صنعت ایران	۱۳۵۱	۶۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	۱۶۶۹۰ هکتار
شرکت کشت و صنعت گله	۱۳۵۲	۴۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال	۴۰۱۰ هکتار

بود تا جایی که در آمدهای حاصله شرکت‌ها توان
تامین هزینه های تولید را نیز نداشت، علاوه بر
آنکه خط تولید هیچگاه منطبق با نیازهای داخلی

بدین ترتیب بهترین و کیفی ترین زمینها،
آب و برق در خدمت و امکانات مالی و فنی
هنگفت

در اختیار شرکت های کشت و صنعت قرار گرفت و
امکانات همه جانبه برای تولید کشاورزی
سرمایه داری در ایران فراهم گردید که در این
میان سهام شرکت های بیگانه از نسبت بالائی
برخوردار بود. بنحوی که شرکت ایران و
کالیفرنیا ۷۰٪ از سهامش به امریکائی ها تعلق
داشت که چپاول و خارج کردن سرمایه توسط
آنان پی آمدهای طبیعی چنین مشارکتی تلقی
می شد که ذکر تنها یک نمونه از عملکرد یک
شرکت امریکائی در این میان، نتایج مشارکت را
نمایان می سازد.

شرکت امریکائی «ترانس ورلد کالیفرنیا» که
در آغاز کار، مبلغ ۲۰۰ هزار دلار سهم شرکت
ایران و کالیفرنیا را خریداری کرده بود، با فروش
سالانه ۱۰۰ هزار دلار «مدیریت» پس از ۴ سال
دو برابر پول خود را از طریق فروش مدیریتی
که منجر به ورشکستگی شرکت شد، برداشت
نمود. در کنار این چپاول، بازار گره و جاذبی نیز
برای انواع ماشین آلات کشاورزی، سموم
آزمایش نشده و نبرهای دیکته شده و از دور
خارج شده شرکت های امپریالیستی فراهم آمد
برای نمونه شرکت «جان دیر» که ۱۰۰ هزار
دلار سهام یکی از شرکت های کشت و صنعت زیر
سد دز را خریداری کرد، همانجا، ۱۰۰ هزار دلار
ماشین آلات خود را یکجا به شرکت مزبور
فروخت.

لازم بتوضیح است که در کنار عرضه کافی
نیروی انسانی در مجتمع ها، مکانیزاسیون و
مدرنیزاسیون نیز در بالاترین حد خود در منطقه

*** هدف رژیم گذشته از
ایجاد شرکت های سهامی
زراعی عبارت بود از اینکه قشر
عظیم کشاورزان بی زمین و
خوش نشین از صحنه حذف
گردند و تنها صاحبان عهده زمین
، صاحبان سهام نیز باشند و از
دیگران بعنوان نیروی کار
استفاده نمایند و امکانات را به
قشر مرفه روستائی اختصاص
دهند.**

بود بطوری که مارچوبه از محصولات عمده
این منطقه به حساب می آمد

در نهایت، تخریب روستاهای منطقه و آواره
کردن روستائیان از خانه و زمین خود، تبدیل
زارعین به کارگران ارزان قیمت کشاورزی،
وارد شدن امپریالیست ها به تولید کشاورزی
ایران، از بین رفتن دامداری سنتی منطقه، تولید
محصولات بی ثمر، ایجاد بازار مناسب برای
ماشین آلات و وسائل شرکت های خارجی، پر
کردن جیب شرکای امریکائی شرکت ها از طریق

خروج سرمایه و ورشکستگی شرکت ها از
عمده ترین نتایج طرح کشت و صنعت ها به شمار
می آیند که این عملکرد نیز در حد خویش
اصمحلل کشاورزی را تسریع نمود

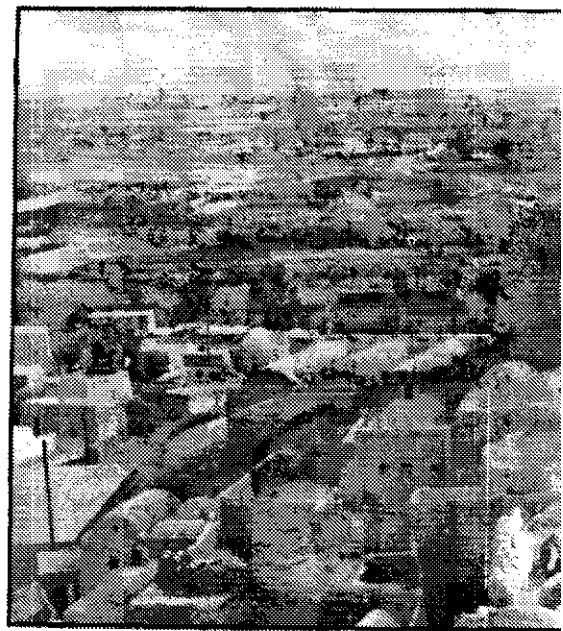
نقش بانک ها در حوزه کشاورزی پس از
اصلاحات ارضی:

همزمان با اجرای اصلاحات ارضی شده،
«بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستائی»
در سال ۱۳۴۱ فعالیت خود را با انگیزه «اعطاء وام
به کشاورزانی که در فنون اصلاحات ارضی
صاحب زمین شده بودند آغاز کرد، این بانک
سابق بانک کشاورزی ایران نام داشت.

در سال ۱۳۴۸ نام بانک به بانک «تعاون
کشاورزی» تغییر نمود که سیاست آن «تأمین
اعتبارات کشاورزی در قالب تعاونیهای
روستائی» اعلام شد.

در فاصله سالهای ۱۳۱۰ تا ۱۳۵۰ وام های
پرداختی بانک تعاون کشاورزی به ۲۹۰۰
میلیون تومان در ۳/۳۰۰/۰۰۰ فقره می رسید که
در صورت تقسیم متداولی موارد واد، به هر
مقاضی مبلغ ۱۶۳۶ تومان میرسد که بلا تردید
ماهیت چنین وامهایی، طبیعتا مصرفی است، چرا
که بدلیل مقدار بسیار ناچیز واد، به جای بکار
افتادن در امور کشاورزی و گره کشودن از کار
دهقانان، به مصرف خرید اشیاء و وسایلی چون
رادیو و ضبط صوت و... می رسید.

این وام ها با بهره ۶٪ به روستائیان پرداخت



می شد که از طریق اتحادیه تعاونی روستائی به آنان تحویل می گردید، این نهاد در حقیقت نقش واسطه را ایفا می کرد، بدین ترتیب که وام به اتحادیه ها با بهره ۳ تا ۴٪ تعلق می گرفت که اتحادیه نیز با ۲ تا ۳٪ بهره به روستائیان تحویل داده می شد.

با چنین احوالی سود خالص این بانک در همین فاصله ده ساله «۴۰ تا ۵۰» از ۲۷/۶۸۰/۸۷۳ ریال در سال ۱۳۴۰ به ۲۵۱/۲۳۷/۹۶۹ ریال در سال ۱۳۵۰ رسید که این رقم بیش از ۹ برابر رقم مشابه در ده سال پیش از آن است.

درکنار این بانک، نهاد دیگری بنام «صندوق توسعه کشاورزی ایران» بصورت شرکت سهامی در سال ۱۳۴۷ با سرمایه ۱ میلیارد ریال برای «تشویق سرمایه گذاری های خصوصی در امور کشاورزی و دامپروری ایجاد گردید که در سال ۱۳۵۶ به بانک توسعه کشاورزی تغییر نام داد.

انگیزه تاسیس این بانک نهایتاً خدمت به بخش خصوصی و زمینداران عمده بود، زیرا طرحهائی را که میزان وام مورد نیاز آن کمتر از ۱۰۰ هزار تومان بود، مورد رسیدگی قرار نمی داد و طرحهائی را که بیش از این میزان بود با اخذ درصدی از آن وام می پذیرفت، وام گیرنده نیز می باید مقداری از مبلغ وام را خود پرداخت نماید که بدین ترتیب زارعین خرده پا، عملاً از حوزه کار بانک خارج می شدند. این بانک،

همچنین خود در طرح ها و سرمایه گذاری ها شرکت می کرد، بطوری که تا پایان سال ۱۳۵۷ بانک در ۵۵ شرکت سرمایه گذاری کرده بود که در میان این سرمایه گذاران، شرکائی همچون: «جیس مانهاتان بانک امریکا»، شرکت «کامل اندکوک»، شرکت «تهیه و تولید بذر امریکا»، بانک صنعتی و معدنی، سرمایه داران دانمارکی و نیز سرمایه داران خصوصی ایران دیده می شوند.

این بانک به اشخاص و بخش خصوصی نیز وام پرداخت می نمود.

باتوجه به حوزه فعالیت بانک و نوع عمل آن، بی ثمری آن در کمترین میزان و درجه برای کشاورزی ایران و رفع مشکلات مالی آن، اثبات می گردد.

لذا سیستم بانکی در حوزه کشاورزی با

* **رژیم وابسته**
شاهنشاهی خانه های فرهنگ
روستائی و سپاه دانش را بعنوان
تنها کانال ارتباط فرهنگی با
روستائیان ایجاد نمود تا از آنان
بعنوان وسیله ای برای ظهور و
نفوذ فرهنگ منحط و غرب زده
خود در اذهان پاک و ساده
روستائیان استفاده نماید.

هدف عملی متقاضیان خرده پا و تنگدست و نیز با توجه به ماهیت عمل و جهت گیری آن، خود همچون بقیه اجزاء «مجموعه مخرب» به نابودی کشاورزی دامن می زدند.

«نتایج تحولات و دگرگونی ها در روستاها و بخش کشاورزی ایران»

الف - تقسیم ظاهری زمین:

بالانجام مانورهای تبلیغی درداخل وخارج که بر محور «حل قطعی مسئله زمین درایران» دورمیزد، انجنانکه درزمان حیات رژیم و پس از

آن مشخص گردید، مسئله زمین همچنان از اصلی ترین مسائل کشاورزی مضمحل ایران به شمار میرود که توزیع سراسر نابرابرانه آن حکایت از ابطال تبلیغات رژیم مخلوع می کند علیرغم ادعای رژیم مبنی بر مالک شدن تمام زارعین تا اوال مهرماه ۱۳۵۰، مطابق سرشماری کشاورزی درسال ۱۳۵۴، تنها ۴/۸٪ از کل اراضی کشور دراختیار ۱/۱۲۴/۷۳۲ خانوار یا واحد بهره برداری کوچک قرار داشت که میانگین هر واحد بهره برداری آنان فقط ۰/۷ هکتار بوده، حالا آنکه بیش از ۳/۲۰۰/۰۰۰ هکتار از بهترین اراضی کشور که شامل ۲۵۰۶۵ زمین های کل کشور بود، تحت کنترل ۲۵۰۶۵ خانوار یا واحد بهره برداری بود، علاوه بر آنکه بخش دیگری از زمین های قابل کشت و مرغوب و نیز مراتع و جنگل ها برای شکار و جولان دریاریان تخصیص یافته بود.

چنانچه تفاوت های کیفی زمین های تحت کنترل اقلیت خاص و اراضی انبوه زارعین نیز در نظر گرفته شوند نابرابری ها با عمق بیشتری جلوه می کند.

اما همچنانکه در قبل توصیح رفت، قصد رژیم از وانمود کردن حل مسئله ارضی درایران و تقسیم ظاهری زمین، تنها کسب پایگاه داخلی و زدودن ناراضائی ها بود.

«برنامه همه جانبه اصلاحات ارضی در مقام اساسی ترین پایگاه انقلاب شاه و مردم موجبات الغاء رژیم ارباب و رعیتی را فراهم کرد و زیربنائی استوار برای تغییر شکل جامعه سنتی و عقب مانده ایران به یک جامعه پیشرفته دست داد.» (۲)

«اصلاحات ارضی و تقسیم زمینهای کشاورزان میان زارعان صاحب نسق مبنای روابط اجتماعی ناهنجاری را که براساس ظلم و استثمار استوار گشته بود درهم ریخت، آزادی دهقانان و توجه به این حقیقت که با تقسیم زمین، مالکدستاورددخود خواهندبود واجد انچنان اثر روانی و اجتماعی بود که کمتر برنامه رفاهی می توانست چنان حالت رضایت توأم با غروری را نصیب جامعه روستائیان بنماید.» (۳)

ورق بزنید.

*** عمده ترین نتایج طرح**
 کشت و صنعت ها را می توان در تخریب روستاهای منطقه و تبدیل زارعین به کارگران ارزان قیمت کشاورزی، وارد شدن امپریالیست ها به تولید کشاورزی ایران، از بین رفتن دامداری سنتی منطقه، تولید محصولات غیر منطبق با نیازهای داخلی (مانند مارچوبه)، ایجاد بازار مناسب برای ماشین آلات شرکت های خارجی و.... دانست.

ب - زمین، تنها مسئله در کشاورزی ایران نیست:

با اشکار شدن تقسیم ظاهری و ناقص زمین در ایران، واقعیت دیگری نیز رخ می نماید و آن اینکه در صورت تقسیم کامل، عادلانه و برنامه ریزی شده زمین، چنانچه ملزومات دیگر در حوزه کشاورزی همچون تأمین عادلانه آب، امکانات مالی و وام های کشاورزی، ماشین آلات و وسائل، کمک های فنی و مشورتی، حمل و نقل و ارتباطات متناسب و تأمین بازار برای فروش محصولات دهقانان فراهم نگردد و از این جوانب کمبودها و نارسائی ها کماکان ادامه داشته باشد، دلیلی بر حل قطعی مسئله کشاورزی نمی تواند قلمداد شود.

همچنانکه در برخی نقاط و در مواردی که با طرح اصلاحات ارضی رژیم، زمین نیز تقسیم شد و بخشی از اراضی به زارعین واگذار گردید (فارغ از ماهیت و چگونگی آن)، با حل نشدن سایر امکانات تکمیلی، باری از دوش کشاورزان بر زمین نهاد، چراکه تسلط اربابان بر آب روستاها، نیاز دهقانان به وام که از کانال اربابان، رباخواران و یا بانک ها با بهره های

سنگین تأمین می شد و دهقانان را مادام العمر مقروض می ساخت، نفوذ سیاسی و نظامی مالکان، عملکرد نهادهائی چون شرکت های سهامی زراعی، حفظ روابط مبتنی بر استثمار و... کمترین زمینه ای برای فعالیت کشاورزی آزاد، بی دغدغه و بری از ظلم و بهره کشی برای دهقانان فراهم نمی نمود.

لذا در کنار مسئله زمین، حل سایر معضلات و تأمین باقی امکانات از ملزومات غیر قابل انکار برای رهائی کشاورزی از رکود و بحران و حرکت بسوی شکوفائی به حساب می آید.

ج - رشد تولید کشاورزی سرمایه داری و توسعه غیر منطقی مکانیزاسیون:

با طرح یکپارچه کردن اراضی در چارچوب ایجاد شرکت های عظیم کشت و صنعت، پای شرکت های چند ملیتی و غارتگر امپریالیستی به تولید کشاورزی ایران نیز باز شد و از اواسط دهه ۴۰ به بعد شیوه تولید سرمایه داری در بخش کشاورزی با تخصیص بهترین امکانات موجود از جمله حاصلخیزترین زمین های زیر سد دز، آب و برق کافی، مدرنترین ماشین آلات، اعتبارات و وام های بی حساب بانکی و کل سیستم اداری رژیم شکل گرفت.

مشارکت شرکت های امریکائی در طرح های کشت و صنعت زیر سد دز و تسلط کامل آنان بر مدیریت مجتمع ها، از عمده ترین نمودهای آغاز این حرکت بود.

شیوه تولید جدید با دقت بر ماهیت آن، خود بخود در حذف اقشار محروم روستائی و زارعین تلاش می کرد همچنانکه این طیف با بصورت کارگر کشاورزی در کشت و صنعتها بکار گرفته شدند و یا بهانه ای برای ماندن در روستا نیافته و دست خالی روانه شهرها شدند.

سیستم اداری نیز در خدمت به سرمایه گذاران جدید در کشاورزی عمل می کرد و بیش از ۹۰٪ اعتبارات کشاورزی کشور و وام های کلان دولتی با بهره کم در اختیار آنان قرار داده میشد.

بانک توسعه کشاورزی ایران طی ۵ سال از فعالیتش در فاصله سالای ۵۰ تا ۵۵ بیش از ۱۰ میلیارد تومان اعتبار پرداخت نمود که بیش از ۹ میلیارد تومان آن، به کشت و صنعتها، افراد

وابسته بدربار یا زمینداران بزرگ اختصاص یافته بود.

مدرنترین ماشین آلات کشاورزی که از شرکت های خارجی خریداری شده بود نیز در شیوه جدید تولید بکار گرفته شد.

علاوه بر شرکت های امریکائی که با مشارکت در کشت و صنعت ها، بیش از ۷۰ هزار هکتار از بهترین اراضی زیر سد دز را تحت تسلط گرفتند، سرمایه داران داخلی و وابستگان به رژیم نیز در تولید جدید کشاورزی دست به سرمایه گذاری زدند.

هاشم نراقی با در اختیار گرفتن ۲۰ هزار هکتار از اراضی زیر سد دز، مزارع مکانیزه و دامداری مدرن بر پا نمود، شرکت نفتی «داج شل» نیز حدود ۲۰ هزار هکتار دیگر را در حوزه دز در اختیار گرفت، حمیدرضا برادر شاه اراضی کیفی دشت ناز ساری را و محمودرضا دیگر برادر شاه، نیز اراضی پنبه چوله در ساری را بر گزیدند.

حتی ارتش نیز در اراضی وسیعی از زیر سد سفید رود در کشت و دامپروری مدرن سرمایه گذاری کرد. محصولات تولید نوین نیز با جنبه تجملی داشت همچون مارچوبه و یا از مواد اولیه مورد نیاز صنایع موتناژ داخلی و یا صنایع غربی تشکیل میشدند.

مکانیزاسیون مورد نیاز نیز در حد بالای خود در سرمایه گذاری های جدید بکار گرفته می شد. قبل از آن نیز با توجه به مستثنی بودن زمین های مکانیزه از تقسیم اراضی، بسیاری از مالکان با خرید تراکتور و غیره، اراضی خود را مکانیزه جلوه دادند که نه این روش و نه شیوه مکانیزاسیون در کشت و صنعت ها، فاقد کارائی در کشاورزی رو بزوال ایران بودند و در حقیقت بیدایش مکانیزاسیون با محتوا و روند حرکت کشاورزی ایران نطابق نداشت.

د - تقلیل روز افزون سهم کشاورزی در تولید ملی:

از دیگر نتایج دگرگون های بوجود آمده در مناطق روستائی و نیز بخش کشاورزی، کاهش مستمر سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی است.

نگاهی به جدول زیر روند نزولی مزبور را بیان می دارد: «وزارت کشاورزی - دی ماه

سال	سهم کشاورزی در تولید ناخالص ملی
۴۱	۲۸/۵٪
۴۶	۲۴٪
۵۱	۱۶٪
۵۳	۱۴/۴٪
۵۴	۱۰٪
۵۶	۸/۴٪

در کنار این سیر نزولی، تولید مواد غذایی استراتژیک نیز کاهشی بسیار را نشان می‌دهد. به نحوی که تولید مواد غذایی استراتژیک که در سال ۱۳۴۰ حدود ۷۹٪ تولیدات کشاورزی کشور بود در سال ۵۰ به ۵۹٪ تقلیل می‌یابد. خود رژیم نیز ناگزیر به اعتراف در مورد کاهش نقش کشاورزی در تولید ملی می‌گردد. «در برنامه سوم عمرانی بخش کشاورزی به عنوان مهمترین بخش عمرانی تلقی گردیده و هدف تولیدی آن بطور متوسط ۴٪ رشد سالانه پیش بینی شده بود اما در عمل متوسط رشد این بخش طی سالهای ۴۱ تا ۴۴ از ۱/۸٪ تجاوز نمود» (۴).

د. تقلیل سهم کشاورزی در ایجاد اشتغال؛ عدم کشش در جذب نیروی کار نیز از دیگر بی‌آمدهای ضربات وارده بر کشاورزی ایران به حساب می‌آید. جمعیت شاغل در بخش کشاورزی که در سال ۱۳۳۵، ۵۶٪ شاغلین کشور را تشکیل میداد، در سال ۱۳۴۶، ۴۹٪ شاغلین را شامل می‌گردد که این نسبت در سال ۱۳۵۵ به ۲۴٪ کاهش می‌یابد در حالیکه در همین مدت میزان شاغلین در بخش خدمات و ساختمان افزایش سرسام‌آوری داشته است.

ز - تبدیل جامعه تولیدی روستائی به جامعه مصرفی؛
روان طی شده جامعه خود کفای روستائی ایران را به جامعه‌ای مصرفی تبدیل نمود.
تأسیس ۶۶۳۳ فروشگاه مواد مصرفی از سال ۴۱ به بعد، گویای چنین تغییری است.
در سال ۱۳۵۶ حجم مبادلات کالاهای مصرفی توسط فروشگاههای تعاونی مصرف، رقمی حدود ۹ میلیارد ریال بوده است.
رژیم نیز براین روند صحنه می‌گذارد:

«یکی از نتایج سریع اصلاحات ارضی تحولی است که در روستاها در جهت بالا رفتن میزان مصرف تولیدات صنعتی و متنوع شدن تقاضاهای مصرفی فراهم آمده است» (۵).

س - افزایش واردات کشاورزی؛
با حذف تولیدات داخلی، واردات اقلام کشاورزی شتاب خاصی بخود می‌گیرد. بگونه‌ای که در سال ۱۳۵۵ واردات کشاورزی به میزان ۹۳ میلیارد ریال و در سال ۱۳۵۶ بیش از ۱۲۰ میلیارد ریال می‌رسد.
در طرح توضیحی برنامه پنجم عمرانی کشور از انتشارات سازمان برنامه و بودجه در این خصوص چنین آمده است:

«چنانچه برنامه ریزی توسعه کشاورزی عملی نگردد، واردات کشاورزی نه تنها فشار شدیدی بر منابع ارزی وارد خواهد آورد بلکه موجب کاهش آهنگ رشد صنعتی کشور نیز خواهد شد.»
در مقابل صادرات کشاورزی ایران نیز رو به کاهش می‌گذارد تاجانیکه به چند قلم محدود می‌گردد، که پنبه و خشکبار از عمده ترین آنان محسوب می‌گردند.

واردات محصولات کشاورزی طی سال های ۵۱ تا ۵۶ بیش از ۶ برابر گردید.

ش - اضمحلال دآمداری و تولیدات دامی؛
با آنکه ایران روزگاری از صادر کنندگان مواد لبنی و تولیدات دامی به حساب می‌آمد، پس از طی روند یادشده به وارد کننده صرف این اقلام تبدیل یافت که علل آن قبلاً توضیح داده شد.

ص - رواج بیکاری پنهان؛

با نابودی کشاورزی، روستائیان مهاجر به شهرها به حرفی کاذب چون اشتغال در بخش ساختمان، خدمات و دستفروشی و دوره گردی روی آوردند که این پدیده به دامن زدن به بیکاری های پنهان یاری می نمود.

ض - رشد سریع پدیده مهاجرت و حاشیه نشینی؛

*** با برنامه ریزیهای که برای تخریب کشاورزی شده بود، سیستم بانکی در حوزه کشاورزی نیز با حذف عملی متقاضیان خرده پا و تنگدست و نیز با توجه به ماهیت عمل و جهت گیری آن، خود همچون بقیه اجزاء «مجموعه مخرب» به نابودی کشاورزی دامن می‌زد.**

با افزایش دافعه های روستائی و جاذبه های شهری و بی بهانه شدن روستائیان برای ماندن در روستا دو پدیده، هماهنگ با یکدیگر رشد نمودند که در تغییر چهره جمعیتی ایران اثری عمیق داشت.

در باره پدیده مهاجرت و حاشیه نشینی در فصل خاص خود، مفصلاً توضیح داده خواهد شد.

ف - احاله قدرت اداری از ارباب به رژیم؛

پس از رفرد دهه ۴۰ با ایجاد نهادانی چون خانه های انصاف، شرکت های تعاونی، بانک های وام دهنده و... این تفویض قدرت انجام گرفت با دقت بر آنکه مالکان همچنان از نفوذ سیاسی واداری نیز برخوردار بودند.

در حقیقت با این تفویض، نهادهای رژیم به عنوان مراجع روستائیان تعیین شدند.

ه - رشد ذهنیت روستائیان و شناختن ماهیت رژیم؛

برخورد روستائیان پس از رفرد دهه ۴۰ با نهادهای رژیم، سیستم اداری، بوروکراسی، فساد حاکم بر سیستم، رشوه بازی و... به رشد ذهنیت ها و پی بردن آنان به ماهیت رژیم کمک بسیار کرد.

همچنانکه پیوند دولت با ثروتمندان، حمایت ژاندارمری ها از مالکان و نفوذ سیاسی و اداری بقیه درمخچه ۶۱

وسائل و امکانات مورد نیاز اولیه

- ۱ - شش دستگاه بولدوزر.
 - ۲ - پنج دستگاه گریدر.
 - ۳ - بیست دستگاه لندکروزر.
 - ۴ - سی دستگاه کمپرسی.
 - ۵ - سه دستگاه غلطک.
 - ۶ - سه دستگاه بیل مکانیکی.
 - ۷ - دو دستگاه جرثقیل.
 - ۸ - چهار دستگاه تریلی کمرشکن.
 - ۹ - سیمان و آهن آلات و....
- «والسلام»

روستا منطقه مغضوب...

اربابان نیز در این امر مؤثر بود بهره‌های سنگینی وام‌ها و دائم المقروض بودن روستائیان به رژیم و ارباب، ظلم رژیم را در نزد روستائیان محروم بیشتر انسکار می‌ساخت.

از دیگر سو، دهقانان با مشاهده ماهیت و جهت گیری اصلاحات ارضی شاهانه به ماهیت عوام‌فریبان رژیم که اصلاحات ارضی را با شعار «زمین از آن کسی است که بروی آن کار می‌کند» شروع نمود و در عمل چیزی نصیب محرومان روستائی نساخت، پی بردند که تمامی زمینه‌های نامبرده بر عمیق تر شدن تضاد روستائیان با رژیم تأثیر بسیار می‌گذارد.

ادامه دارد.

پاورقی:

- ۱ - جزوه - مختصری بر شرکت‌های چند ملیتی کشت و تجارت - وزارت کشاورزی ۵۹ - ۱۳۵۸.
- ۲ - مقاله اثرات رفاهی اصلاحات ارضی - سازمان برنامه و بودجه ۱۳۵۲.
- ۳ - کلیات سیاست رفاهی در جامعه روستائی - محمدرضا عاملی تهرانی مشاور وزیر وقت تعاون و امور روستاها ۱۳۵۲.
- ۴ - برنامه چهارم عمرانی کشور - فصل مرفقیته‌ها و مشکلات برنامه سوم عمرانی - از انتشارات سازمان برنامه و بودجه.
- ۵ - برنامه و بودجه - ۱۳۵۲.

بشاگرد...

اهالی قرار می‌گیرد.

حرکت اول

- ۱ - احداث راه آسفاته، سندرک تا انگهران و از آنجا تا حوزه ابر.
- ۲ - احداث راههای فرعی آسفاته به آبادیهای بزرگی چون گرهون، ملکن، شهر بابک، اهن، ایر، تیدر، سیت، بشنو و دیگر آبادیها از این قبیل.
- ۳ - احداث جاده آسفاته از حوزه شرقی جاسک به سردشت و یا جکدان بشاگرد.
- ۴ - احداث جاده آسفاته از دشت آزادگان به دون و از آنجا به جاده آسفاته سیریک (کرد).
- ۵ - احداث یک جاده آسفاته از یک نقطه بشاگرد به مارز (آبادی مرزی بشاگرد و کهنوج).
- ۶ - اقدام برای احداث سد خاکی بر روی رودخانه جگین که این امر مهم می‌تواند محرومیت را از قسمتهای جنوبی بشاگرد و مهمتر از حوزه شرقی جاسک براند.
- ۷ - تاسیس مدارس (فرهنگی، صنعتی و حوزه) در مجتمعهای کاشت و کوچ.
- ۸ - تاسیس درمانگاه در مجتمعهای مورد نظر و روستاهای ابقا شوند، مثل سندرک، جکدان، سردشت، ملکن، درابر، گرهون.
- ۹ - تاسیس کارخانه‌های یخسازی در مجتمعهای آبادیها بزرگ.
- ۱۰ - ایجاد کارگاههای بافندگی.

از کجا شروع کنیم؟

برای ورود به بشاگرد، اصلاً نیازی به مهندسین مشاور و دیگران از قبیل... نیست. با تصویر طرح (بصورت امائی) جهاد سازندگی با همکاری ادارات استان، مخصوصاً سازمان آب و برق و اداره کشاورزی و صنایع و معادن و آموزش و پرورش، می‌توانند با تجهیز امکانات و کارگاههای مناسب، کار مطالعه و اجرای طرح را به انجام برسانند. انقلاب اسلامی و مخصوصاً تجربیات جبهه به ما آموخته است که اگر بخواهیم می‌توانیم.

برف گیر زیاد باشد، بر اثر گرم شدن ناگهانی هوا و دوب سریع برفها، آبهای ناشی از ذوب برف، با جریان سریع در مزارع گندم جاری شده و اغلب حوانه‌های بویای گندم را که در خاک خوب پا نگرفته‌اند با خود کنده و کیلومترها دورتر از محل کاشت در بستر رودخانه‌ها باقی می‌گذارند و اصولاً در چنین سالهائی روستائیان محصولی برداشت نمی‌کنند. در این مورد بیر می‌نوان با احداث مسیلهائی جریان آب را از مزارع گندم دور نمود، یا حداقل به شعبات کوچکتر تقسیم کرد و از فرسایش بوته‌های گندم نوپا جلوگیری به عمل آورد.

ج - (۲): پرت آب در زمینهای آبی گندم: به سبب عدم رعایت اصول آبیاری صحیح و نداشتن کانالهای منظم با شیب مناسب فرسایش خاک و هرز روی آب شدید بوده و در بعضی نقاط مقدار و زمان آبیاری نیز بموقع و به اندازه لازم نبوده است. که این خود باعث افزایش هزینه و نرسیدن آب کافی به زمین و صدمات محصول می‌گردد.

ج - (۳): عدم مبارزه کافی و بموقع با آفات و بیماریها بخصوص آفت سن گندم: تا کنون روش مبارزه با سن گندم با استفاده از سموم شیمیایی و سم پاشی از طریق هواپیما مؤثرتر بوده است، و روستائیان ما نیز توانائی مبارزه با این بیماری را که فعلاً در ایران شدت دارد، ندارند. و اینکار تنها از عهده سازمانهای حفظ نباتات و غیره ساخته است که این سازمانها بدلیل نداشتن امکانات کافی از جمله هواپیما بمقدار کافی و پرچم دار ورزیده و فقدان سموم مؤثر توانائی مبارزه لازم و جدی با این بیماری را ندارند. لیکن به هر حال برای جلوگیری از صدمات و لطمات شدیدی که بوسیله این بیماری خطرناک به محصول گندم وارد می‌آید باید طرحی اساسی برای مبارزه با آن ریخته شود.

ادامه دارد



روستا

منطقه مغضوب

تبدیل نفت به تنه‌ارکن صادراتی در پی اضمحلال کشاورزی

کردن اراضی، مراتع را بلا استفاده گذارده و باعث از بین رفتن علوفه دامها گردیده و موجبات اضمحلال تدریجی دامداری را فراهم آورد و در پی آن باتشکیل مجتمعهای کشت و صنعت، باغصبا زمینهای مزروعی از روستائیان، آنان را از روستا رانده و سیدل به کارگران ارزان قیمت شرکتهای کشت و صنعت نمودند، که خود این مجتمعها با مشارکت و سرمایه گذاری امپریالیستها تاسیس شده بود. بدین ترتیب بهترین و کیفی ترین زمینها در خدمت وامکانات مالی در اختیار شرکتهای کشت و صنعت قرار گرفت. همچنین با اضافه کردن یک عضو دیگر به

مقدمه قسمت گذشته:
در قسمت گذشته با نقد و بررسی سیاستهای جانبی رفرم دیدیم که رژیم با ایجاد شرکتهای سهامی زراعی، قشر عظیمی از روستائیان از صحنه حذف شده و طبقه مرفه صاحب سهام گردیده و از امکانات دولتی بهره‌مند می‌گردند، همچنین با تاسیس خانه‌های فرهنگ روستائی و با اعزام سپاه دانش به روستاها ناراضیاتی روستائیان از عملکرد رژیم با تبلیغات از طریق کانالهای ذکر شده رفع می‌گردید، هم‌طور دیدیم که رژیم توانست با اسکان عشایر و معانعت از چرای دام در مراتع، تحت عنوان ملی

از ابتدای برنامه سوم تا آخر سال ۱۳۴۵ بیش از ۷۰٪ در یافتیهای سازمان برنامه از نفت و پذیره آن تامین شده بود.

در طول برنامه پنجم با توجه به از دیاد درآمد نفت و همچنین تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳، صادرات نفت خام ایران در سال ۵۱ از ۴/۸ میلیون بشکه در روز به ۶/۷ میلیون بشکه در سال ۵۶ افزایش می‌یابد.

*** سهم ایران در تولید نفت خام در خاورمیانه، اوپک و کل جهان در سال ۱۹۷۶، ۲۶/۹٪ کل در خاورمیانه ۱۹/۳۳٪ کل در میان اعضای اوپک و ۱۰/۲٪ کل در جهان رسید.**

*** تعیین تفاوت فاحش بهره‌مندی شهر و روستا از درآمد نفت، تنها با مشخص شدن کانالهای مصرف روشن می‌شود، چرا که هزینه‌های «عمرانی شهری» و «عمران روستائی» و نیز سایر هزینه‌هایی که به مصارف گوناگون در شهر و روستا می‌رسد بعنوان یکی از کانالهای مصرف دلارهای نفتی قلمداد می‌شود، آنگاه ستم مضاعف بر روستا در حکم «منطقه مغضوب» رخ می‌نماید.**

مجموعه مغرب، بنام بانک اعتبارات کشاورزی و عمران روستائی به نابودی کشاورزی دامن زدند و بالاخره نیز نتایج این رفسم را که باعث تقلیل روزافزون سهم کشاورزی در تولید ملی و در نتیجه رواج بیکاری و مشعله‌های کاذب و... شد را بررسی نمودیم. اینک در ادامه بحث گذشته به نقش نفت در اقتصاد کشور می‌پردازیم:

«نقش نفت پس از رفرم»

همزمان با اجرای رفرم امپریالیستی، نفت بعنوان عمده‌ترین محل درآمد رژیم، جایگاه ویژه‌ای را بخود

اختصاص می‌دهد و در حقیقت از سومین برنامه عمرانی ۵ ساله رژیم «۴۶-۱۳۴۱» برنامه ریزیها و بودجه بندیها تماما با احتساب درآمد نفت صورت می‌گیرد:

نگاهی به تولید، میزان صادرات و مبلغ درآمد نفت، نقش آن رادر سیستم تک پایه بهتر نمایان می‌سازد بادقت برآنکه در این سالها صادرات غیر نفتی ایران تنها در پنبه، فرش، خشکبار و چند قلم محدود دیگر خلاصه میگردد. خلاصه عملکرد بخش نفت در سالهای سوم عمرانی «۴۶-۱۳۴۱» طبق گزارش رژیم چنین مشخص میگردد؟

«در طول برنامه سوم ۶ قرار داد جدید نفتی در مورد قسمتی از منطقه یکم فلات قاره بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت‌های خارجی، نفت فارس، شرکت نفت خلیج فارس، پگوپکو، شرکت نفت فلات قاره دشتستان - دوپکو، شرکت نفت فلات قاره ایران - ایروپکو، شرکت نفت بین‌المللی دریائی ایران - ایمنوکو و شرکت نفت لاوان، لاپکو منعقد شد. در سال ۱۳۴۵ نیز جهت انجام عملیات اکتشافی و تولیدی وسیع و پرمایه، در قسمت پهناوری از خاک کشور، یک قرار داد جدید و مترقی با گروه فرانسوی «اراپ» منعقد شد.

مجموع تولید ناخالص نفت ایران از سال ۴۱ تا پایان ۴۶ به حدود ۶۴۴/۵ میلیون متر مکعب رسیده و میزان متوسط رشد سالانه تولید نفتی این دوره ۱۴/۷٪ بوده است.

کل صادرات شرکت ملی نفت ایران از آغاز تا پایان برنامه در حدود ۶۰۵ میلیون متر مکعب بوده است.

در شرح برنامه عمرانی چهارم که توسط سازمان برنامه انتشار یافته است، اهمیت حیاتی نفت در سیستم وابسته بدین ترتیب بیان می‌شود:

«از خصوصیات مهم اقتصاد ایران طی این دوران اخیر، اهمیت زیاد بخش نفت در مقایسه با دیگر بخشهای اقتصادی کشور است، صنعت نفت از ۳ نفر

در اقتصاد ایران نقش حیاتی دارد: اول از نظر ارزی، دوم از نظر درآمد دولت و سوم از نظر تولید ناخالص ملی.

کافی است که دانسته شود که در سال ۱۳۴۵ درآمدهای ارزی حاصل از فعالیت‌های بخش نفت به میزان تقریبی ۶۵٪ پرداخت‌های خارجی مربوط به واردات کالاها و خدمات بوده و در حدود ۵۰٪ کل درآمد دولت از محل عوائد نفت تامین شده است.» در ادامه آمده است:

«برنامه‌های عمرانی کشور و تحقق پروژه‌های مختلف توسعه صنعتی ایران در گذشته، بستگی بسیار به درآمدهای حاصله از نفت داشته است، کافی است تذکر داده شود که از ابتدای برنامه سوم تا آخر سال ۱۳۴۵ بیش از ۷۰٪ دریافتیهای سازمان برنامه از نفت و پذیره آن تامین شده است.»

تعقیب و پیگیری روند حرکت رژیم و پیوستگی آن بانظام سرمایه داری جهانی، اهمیت روزافزون نفت را در تحصیل درآمد و صرف آن در کانالهای خاص خود، آشکار می‌کند، چنانچه در خلاصه اهداف برنامه چهارم عمرانی در بخش صنعت نفت و گاز، رشد تولیدات بخش نفت در سال آخر برنامه چهارم، در مقایسه با سال ۱۳۴۴، میزان ۱۱۷٪ پیش بینی شده است که سالانه بطور متوسط تولید نفت ۱۶/۸٪ افزایش یافته است.

اهداف کلی برنامه چهارم عمرانی در فاصله سالهای (۵۱-۱۳۴۷) بر «توسعه صنعت نفت کشور و ازدیاد درآمد حاصل از آن و «همچنین بر «گسترش عملیات شرکت ملی نفت در خارج از کشور» تاکید می‌ورزد.

بودجه بندی برنامه چهارم عمرانی نیز بطور کامل در ارتباط تنگاتنگ با درآمد حاصل از نفت تنظیم و تدوین میگردد. پس از آن برنامه پنجم عمرانی در نیمه دوم سال ۱۳۵۱ در کنفرانس تخت جمشید با حضور شاه طرح شده و در بهمن ۵۱ بتصویب مجلسین می‌رسد، اما افزایش قیمت نفت در سال



جدول سهم اجزا تولید ناخالص داخلی به قیمتهای ثابت سال ۱۳۵۱ در پایان برنامه سوم، چهارم و پنجم.

بخشهای تولیدی	سال	۱۳۴۶	۱۳۵۱	۱۳۵۶
کشاورزی		۳۴/۵٪	۱۸/۱٪	۸٪
نفت		۱۳/۸٪	۱۹/۵٪	۴۸/۷٪
صنایع و معادن		۲۱/۳٪	۲۲/۳٪	۱۶/۱٪
خدمات		۴۰/۴٪	۴۰/۱٪	۲۷/۲٪

۱۳۵۳ رژیم را بر آن می‌دارد تا با توجه به ازدیاد درآمد ارزی حاصل از نفت، در برنامه ریزی پنجمین برنامه عمرانی تجدید نظر اساسی بعمل آورد. عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و رئیس سازمان برنامه و بودجه وقت در مقدمه برنامه تجدید نظر شده پنجم عمرانی در این خصوص عنوان می‌دارد: «زمانی کوتاه پس از تصویب این برنامه یعنی در حدود یکسال بعد، پیروزی درخشان ایران به رهبری خردمندان شاهنشاه در زمینه نفت از یکسو دیگر گونیهایی که در اقتصاد جهانی پدید آمد، از سوی دیگر نشان داد که آینده‌نگریهای شاهانه واقعیت یافته است. در چنین شرایطی برنامه مصوب قبلی نمی‌توانست چه از لحاظ کیفی و کمی هدفها و برنامه‌ها و چه از لحاظ سیاستها و خط‌مشی‌ها، از هر حیث کافی و رسا و پاسخگوی نیازهای جامعه متحول ایران باشد.

به همین سبب فصول مطالعات سازمان برنامه و بودجه برای تهیه گزارش دورنمای بیست‌ساله آینده ایران بررسی مجدد برنامه عمرانی پنجم نیز آغاز گشت و با یاری و همفکری تمام مؤسسات مربوطه، اصول کلی و خطوط اساسی تجدید نظر این برنامه معلوم و مشخص گشت.

در برنامه‌های قبلی حجم منابع مالی و محدودیتها نقش بسیار مهم در تصمیم‌گیری و تعیین اولویتها داشت ولی اینک غنای کشور ما از لحاظ درآمد سرشار نفت این تنگنا را از میان برداشته است. همچنانکه از محتوای کلام برمی‌آید، درآمد هنگفت نفت از سال ۵۳ به بعد دست رژیم را در صرف آن بازتر گذاشته و این مقطع بعنوان نقطه اوج وابستگی رژیم به دلارهای نفتی مشخص میگردد. در طرح پیش‌بینی شده برنامه پنجم عصرانی «۵۶-۱۳۵۱» اهمیت کمی افزایش نفت، بدینگونه بیان می‌شود:

«سیاست ایران در زمینه صادرات نفت و فرآورده‌های نفتی چه بصورت مستقل از طریق شرکت ملی نفت ایران و چه از طریق شرکت‌های عامل، موجب دریافت درآمد ارزی معادل ۱۰۲۲ میلیارد دلار در طول برنامه پنجم خواهد شد. کل درآمد ارزی بخش نفت در طول برنامه پنجم در مقایسه با برنامه چهارم ۱۲/۳ برابر خواهد شد، متوسط رشد سالیانه درآمد ارزی بخش نفت در طول برنامه پنجم ۶/۶٪ برآورد شده است.»

لذا با توجه به ازدیاد درآمد نفت و بازار مرغوب نفت ایران با توجه به تحریم نفتی اعراب در سال ۱۹۷۳، میزان تولید و صادرات نفت خام ایران نیز بطرز سریعی فزونی می‌گیرد که در هدفهای کمی برنامه پنجم این چنین تعیین میشود:

الف- تولید نفت خام از ۵/۱ میلیون بشکه در روز در سال ۵۱ به ۷/۳ میلیون بشکه در روز در سال ۵۶ افزایش خواهد یافت.

ب- صادرات نفت خام از ۴/۸ میلیون بشکه در روز در سال ۵۱ به ۶/۷ میلیون بشکه در روز در سال ۵۶ افزایش خواهد یافت.

رژیم اینک با اتکا به درآمد سرسام‌آور نفت و با اطمینان به تسلط خویش بر بازارهای جهانی نفت بویژه اروپا و آمریکا، فعالیت‌های جهانی خود را در

حوزه نفتی نیز افزایش می‌دهد.

در این چهارچوب توجه به برخی اقدامات رژیم در حوزه نفتی خارجی، حائز توجه است: مشارکت در عملیات توزیع و فروش فرآورده‌های نفتی در آمریکا، تامین قسمتی از نفت خام مورد نیاز پالایشگاههای خارجی از جمله آفریقای جنوبی، تامین حدود ۹۰٪ از نفت مورد احتیاج اسرائیل که این اقدام بنا بر ملاحظات سیاسی خارجی و داخلی، امکان بروز نمی‌یابد. در این زمان زنجیره‌های پیوستگی سیستم به دلارهای نفتی محکمتر می‌شود بسنحوی که ۸۰٪ دربیست‌سالتهای

دولت در طول برنامه پنجم از محل درآمد نفت سهم خود را سریعاً افزایش می‌دهند:

در خلال سالهای برنامه پنجم نیز، درآمد حاصل از نفت همواره رو به فزونی است، بطور نمونه ارزش صادرات نفت و گاز ایران در سال ۱۳۵۴، به میزان ۱۹۱۰۹۹ میلیارد دلار می‌رسد که تنها در فاصله یکسال یعنی در سال ۵۵ این میزان به ۲۴۱/۲ میلیارد دلار می‌رسد. تولید نفت نیز بطور طبیعی دائماً رو به تزاید بود، که نمودار زیر روند افزایش را بیان می‌نماید:

بطوری که میزان تولید نفت خام از ۲۶۲ میلیون مترمکعب در سال ۵۱ به ۲۹۳/۷ میلیون مترمکعب در سال ۱۳۵۵ بالغ می‌گردد. از سوی دیگر سهم ایران در تولید نفت خام در خاورمیانه، اوپک و کل جهان نیز فزونی می‌گیرد که در سال ۱۹۷۶ در اوج درآمد نفتی ایران، سهم تولید نفت خام ایران در خاورمیانه به ۲۶/۹٪ کل، در میان اعضای اوپک به ۱۹/۳٪ کل و در کل تولید نفت خام جهان به ۱۰/۲٪ می‌رسد.

با دقت برآمار و ارقام فوق و میزان غارت، بی‌دلیل نیست که اردشیر زاهدی سفیر کبیر ایران در آمریکا در مصاحبه با شبکه تلویزیونی «ان.بی.سی» آمریکا صریحاً عنوان کند که: «نفت برای ایران مانند آب و نان است.»

شاه معدوم نیز در یک مصاحبه مهم مطبوعاتی در ۳ آبان ۵۵، پیوستگی «ایران صاحب نفت» را با

غارتگران امپریالیست عنوان می‌کند: «بخش مهمی از منابع انرژی جهان آزاد در کنترل ایران است و جهان آزاد نمی‌تواند از دست رفتن ایران را تحمل کند.»

غارت منابع نفتی ایران سبب می‌شود که در سال ۱۳۵۵، سهم دری دریافتهای بخش نفت از کل دریافتهای جاری ارزی به ۸۴/۷٪ برسد که بالاترین درصد این میزان به اولین سال افزایش درآمد نفت یعنی ۱۳۵۳ برمی‌گردد که در این سال ۸۹/۴٪ کل دریافتهای جاری ارزی از دریافتهای بخش نفت تامین می‌شد. در سالهای آخر حیات رژیم نیز تحصیل درآمد هنگفت نفتی و افزایش میزان تولید نیز همچنان ادامه دارد و از طرف دیگر تلاشی وافر در جریان است تا شرکت نفت ایران به عظیمترین شرکت‌های جهان مبدل گردد.

هوشنگ انصاری وزیر اقتصاد و دارائی ایران در ۹ مرداد ۵۷ بیان می‌کند: «شرکت ملی نفت ایران بزرگترین شرکت صنعتی جهان می‌شود». گسترش حوزه فعالیت شرکت نفت ایران نیز در مد نظر امپریالیسم قرار دارد بطوری که روزنامه رستاخیز در تاریخ ۲۵ مرداد سال ۱۳۵۶ اعلام می‌کند که پالایشگاه آبادان بصورت بزرگترین پالایشگاه صادراتی جهان درمی‌آید. به گزارش مجله «فورچون» چاپ نیویورک، شرکت ملی نفت ایران، عنوان سودآورترین شرکت صنعتی جهان را در سال ۱۹۷۶ به خود اختصاص داد و این در حالی است که رژیم عوامفریب شاه عنوان می‌کند:

«برای حفظ منابع طبیعی کشور و استفاده صحیح و معقول از آن منابع، حد اعلای کوشش مبدول خواهد شد تا گذشته از نسل کنونی، نسلهای آینده نیز از این ذخائر بهره‌مند و برخوردار شوند.»

اهمیت حیاتی نفت ایران برای نفت خواران از زبان شاه در آخرین مصاحبه‌های سلطنت اینچنین بیان می‌شود: «اگر نظم حاکم ایران تغییر کند با توجه به وابستگی‌ای که بین ایران و اروپا وجود دارد، اروپا بیش از ۷۰٪ نیازش به انرژی، ژاپن در ۹۰٪ و آمریکا در ۵۵٪، شما بدون حتی یک فشنگ خواهید مرد». بدین ترتیب نفت و شاه در اذهان جهانی هم‌ردیف

تلقی می‌گردند و طی سالهای غارت، درآمد حاصل از نفت با تک‌تک سلولهای حیات کشور رابطه ناگسستنی برقرار می‌سازد. با مشخص کردن کانالهای عمده مصرف درآمد نفت چه در ایران و چه خارج از کشور عمق غارت و چپاول فاجعه‌آمیز آشکارتر می‌شود. تعیین تفاوت فاحش بهره‌مندی شهر و روستا از درآمد نفت نیز تنه با مشخص کردن این کانالها روشن خواهد شد، چرا که هزینه‌های «عمران شهری» و «عمران روستائی» و نیز سایر هزینه‌هایی که به گوناگون در شهر و روستا می‌رسد بعنوان یکی از کانالهای مصرف دلارهای نفتی قلمداد می‌شود. آنگاه ستم مضاعف بر روستا در حکم «منطقه مغضوب» رخ می‌نماید. لذا با توجه به این فاکتور مهم گویش تفاوت‌های اصلی شهر و روستا در ایران بدون ذکر مختصر نقش نفت بعنوان تنها درآمد رژیم و موارد مصرف آن در داخل کشور غیر منطقی بنظر می‌رسد چرا که در یک مجموعه همه جانبه، دست برای تعیین، عمق تفاوتها بازتر خواهد بود، زیرا ستم زدن روستائی و محرومان شهری در زمانی سفره‌شان خالی است که «شرکت ملی نفت ایران» بعنوان «سود آور ترین شرکت جهان» را مختص خویش می‌سازد.

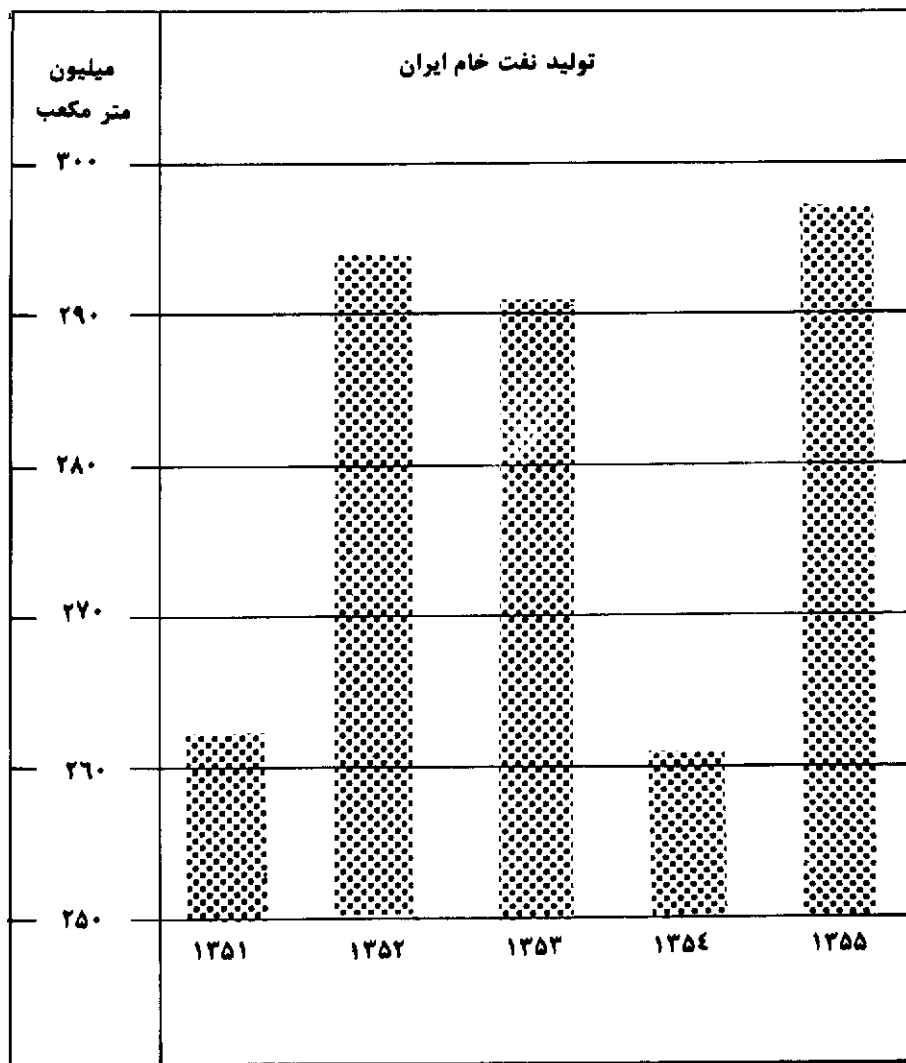
کانالهای مصرف در آمد نفتی

نفت بعنوان بعنوان تنها نقطه اتکاء سیستم در طی سالهای مختلف مخصوصاً پس از ازدیاد قیمت نفت عمده‌ترین محل درآمد رژیم بشمار می‌رود که در کنار آن عوارض و مالیاتهای گمرکی و در آمد گمرکات، عوارض و مالیاتهای شهرداریها، مالیاتهای مستقیم و غیر مستقیم سالانه و همچنین ارز حاصل از صادرات اقلامی چون خشکبار، پنبه، زیتون، خاویار و فرش از دیگر منابع درآمد محسوب می‌گردیدند که بطور طبیعی نفت اصلی‌ترین سهم را بخود اختصاص می‌دهد.

لذا کلیه مخارج و هزینه‌ها از محل درآمد نفت به طور اخص و دیگر منابع تامین می‌گردد، از اینرو با نمایان شدن هر چه بیشتر حقارت هزینه‌های اختصاص داده شده به عمران شهری و روستائی که این دو نیز خود تفاوتی فاحش با یکدیگر دارند، دقت بر کانالهای عمده مصرف در آمد سرشار نفت وسایر در آمدها، در حد لزوم ضرورت می‌یابد.

الف- هزینه‌های وارداتی:

تامین نیازهای داخلی کشور اعم از کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای از طریق واردات، بخش مهمی از ارز حاصل از درآمد نفت را مختص خود می‌سازد که پس از افزایش درآمد نفت این میزان از افزایش چشمگیرتری برخوردار است. از همان سالهای رفهرم با اضمحلال تدریجی کشاورزی چنین خطی ترسیم می‌گردد بنحوی که در طول سالهای ۳۸ تا ۴۴ واردات کالا حدود ۲۰٪ افزایش داشته است. ارقام زیر ارزش واردات کالا و درصد رشد آنرا در فاصله سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۰ نشان می‌دهد:



ماخذ: گزارش اقتصادی و ترازنامه سال ۵۵ بانک مرکزی ایران، فصل سوخت و نیرو

سال	۱۳۴۷	۱۳۴۸	۱۳۴۹	۱۳۵۰
ارزش واردات به میلیون دلار	۱۳۸۹/۲	۱۵۴۲/۷	۱۶۷۶/۶	۲۰۶۰/۹
درصد رشد	۱۶/۷٪	۱۱/۱٪	۸/۷٪	۲۲/۹٪

در سال ۱۳۵۱ به نوشته روزنامه گیهان مورخ ۵۱/۴/۲۰ آمریکا بزرگترین صادر کننده کالا به ایران شد. در همین زمان در تدوین برنامه عمرانی پنجم، مبلغ ۷۹/۱ میلیارد دلار برای پرداختهای ارزی جهت ورود کالا در نظر گرفته می شود که در مقایسه با همین هزینه در طول برنامه چهارم ۵۱-۷/۳۴۷ برابر افزایش داشته است. ی همچنان که یاد آوری شد پس از ازدیاد قیمت نفت در سال ۵۳ به یکباره این روند شتاب بسیار سریعی بخود می گرد بنحوی که در سال مزبور میزان واردات کشور از نظر وزن ۳۹٪ و از نظر ارزش ۷۷٪ افزایش حاصل می کند که در این اوان در تجارت خارجی ایران به استثنای تسلیحات، شش کشور آمریکا، آلمان غربی، ژاپن، فرانسه، انگلستان و ایتالیا نقش اساسی برعهده دارند. با ایجاد و گسترش بازار مصرف ایران پس از افزایش در آمد نفت در تاریخ ۱۰ اسفند ماه ۱۳۵۴ کنفرانس سوپر سرمایه داران جهان تحت پوشش «کنفرانس بازار پول و سرمایه ایران و آمریکا» به ریاست «استراک» و رئیس هیئت مدیره بانک «چیس مانهاتان آمریکا» و با حضور بیش از ۵۰ تن از روسای بانکها و سرمایه داران آمریکائی در تهران تشکیل گردید تا امکانات جدید را مورد ارزیابی قرار دهد. در همین سال طبق ارقام مندرج در ترازنامه بانک مرکزی ایران- سال ۱۳۵۴، واردات کشور از نظر وزن ۴۲٪ و از نظر ارزش ۷۷٪ نسبت به سال قبل از آن دارای افزایش است. یکسال بعد واردات گمرکی ایران به ۱۲/۶ میلیارد دلار رسید که کشورهای آلمان غربی و ژاپن مقامهای اول و دوم را به لحاظ حجم صادرات به ایران بدست آوردند درحالی که در همین سال صادرات غیرنفتی ایران ۱۳٪ کاهش را نشان می دهد. در سال ۱۳۵۶ تنها واردات کشاورزی به رقمی بیش از ۱۲۰ میلیارد ریال می رسد و در همین سال به نوشته روزنامه تایمز دایران به بزرگترین بازار کالاهای غربی در آسیا تبدیل می شود.

دقت به چند خبر استراتژیک عمق وابستگی به واردات را بیان می نماید:

۲۱ آذر ۱۳۵۵: ریچارد هلمز رئیس سابق سازمان سیا و سفیر دولت آمریکا در ایران در پایان مأموریت خود می گوید: یکی از مهمترین تحولات در روابط ایران و آمریکا افزایش صادرات غیرنظامی به ایران است: این صادرات در چند سال گذشته از حدود ۴۰۰ میلیون دلار در سال ۱۹۷۲ به بیش از ۲ میلیارد دلار در سال ۱۹۷۵ رسیده است و پیش بینی می شود که در پنج سال آینده میزان تجارت دوجانبه به ۴۰ میلیارد دلار برسد.

اول دیماه ۱۳۵۵: ایران و کشورهای عضو بازار مشترک اروپا ۱۰ میلیارد دلار طرحهای در دست اجرا دارند.

۱۹ دیماه ۱۳۵۵: آدموند دل وزیر بازرگانی انگلستان در تهران گفت ایران بزرگترین بازار ما در خاورمیانه است ۱۲ بهمن ۱۳۵۵: وزارت بازرگانی اعلام کرد طی ۱۰ ماه اول سال ۵۵، ۱۲ میلیون تومان کالا به ارزش ۸۱۵ میلیارد ریال وارد کشور شده است.

۱۷ بهمن ۱۳۵۵: سناتور ضیائی رئیس اتاق ایران: حجم مبادلات ایران و فرانسه به یک میلیارد دلار افزایش یافته است.

۱۸ اسفند ۱۳۵۵: رادیو کلم: در سال ۱۹۷۶ ایران مهمترین کشور خریدار کالا از آلمان فدرال در منطقه خاورمیانه و نزدیک است.

۲۳ فروردین ۱۳۵۶: در سال گذشته ایران یازدهمین کشور وارد کننده از آمریکا با ۱۰/۹ میلیارد دلار بوده است.

۱۴ اردیبهشت ۱۳۵۶: یک پروتکل ۳۰ میلیارد فرانکی بین ایران و فرانسه امضاء شد.

۶ خرداد ۱۳۵۶: زاهدی سفیر ایران در آمریکا در یک میهمانی در شهر دالاس: ایران به تنهایی وسیعترین بازار برای کالاهای آمریکائی است.

اول تیر ۱۳۵۶: جیمز کالاهان نخست وزیر انگلستان: حجم مبادلات بازرگانی ایران و انگلستان روبه افزایش است و میزان آن در سال گذشته از ۵ میلیارد دلار تجاوز کرده است.

۱۳ مرداد ۱۳۵۶: در مقابل سیل واردات به ایران

سختگوی وزارت کشاورزی اعلام کرد در ماه گذشته این کشور ۱۵۵ سگ، ۵۹ گربه، ۳ شیر، ۲ میمون و ۱۲ جفت مرغ و خروس به خارج صادر کرد.

۲ شهریور ۱۳۵۶: رولف رننگتن رئیس اتاق بازرگانی ایران و آلمان: حجم مبادلات تجاری ایران و آلمان غربی از شش میلیارد مارک در سال ۱۹۷۴ به ۱۰/۸ میلیارد مارک در سال ۱۹۷۷ رسیده است.

۲۳ بهمن ۱۳۵۶: یگانه وزیر اقتصاد: واردات کشور در ۱۰ سال گذشته ۱۰ برابر شده است.

۱۰ اسفند ۱۳۵۶: سائروس ونس وزیر امور خارجه آمریکا در چهارمین اجلاس کمیسیون مشترک اقتصادی ایران و آمریکا در کاخ وزارت خارجه آمریکا: حجم مبادلات بازرگانی ایران و آمریکا در طول ۱۹۷۷ بالغ بر ۵ میلیارد دلار بوده که در طول ۱۰ سال گذشته ۱۵ برابر شده است.

اول اردیبهشت ۱۳۵۷: والتر شل رئیس جمهور آلمان غربی در تهران: حجم بازرگانی ایران و آلمان در سالهای ۱۹۷۳ تا ۱۹۷۷، سه برابر شده است.

۹ اردیبهشت ۱۳۵۷: مارگارت تاچر رهبر حزب محافظه کار انگلستان در تهران: قدرت ایران برای آینده ما حیاتی است. حجم معاملات انگلستان با ایران به یک میلیارد لیره افزایش یافته است.

۱۷ تیر ۱۳۵۷: معاون وزارت بازرگانی آمریکا: ایران واقعاً جایگاه ثبات و امید است و تجارت آمریکا با علاقه بی سابقهای به این کشور به منزله محیط خوبی برای بازرگانی نگرین است.

بدین ترتیب سهم واردات در مصرف درآمد نفت مشخص میگردد که در اثر ورود بی حد و حساب کالاهای رنگارنگ و متنوع، فشار پرداخت سوبسیدها همچون سایر مصائب گریبانگیر محرومان شهری و بویژه روستائیان می گردد.

ادامه دارد.....

ارقام به میلیون دلار می باشد

ترکیب واردات گمرکی ایران با توجه به سیاست درهای کاملاً باز رژیم، دارای ترکیب زیر بوده است:						
سال	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶
کالای واسطه ای	۱۵۹۶	۲۲۷۴	۴۲۶۶	۶۲۱۲	۶۷۱۳	۷۶۵۱
کالای سرمایه ای	۶۴۲	۹۰۶	۱۳۳۱	۳۴۸۹	۳۸۰۳	۳۸۴۱
کالای مصرفی	۳۲۲	۵۵۷	۱۰۱۷	۱۹۹۵	۲۲۵۰	۲۶۳۲

روستا

منطقه مغضوب

تبدیل نفت به تنها رکن صادراتی در پی اضمحلال کشاورزی

ب. هزینه‌های تسلیحاتی:

● موقعیت خاص استراتژیک ایران، نقش رژیم در تامین امنیت منطقه و سرکوب، نطفه‌های جنبش، احداث پایگاه‌های نظامی و جاسوسی و اطلاعاتی در ایران و اهمیت حفظ ثبات ایران جهت تامین امنیت دهانه هرمز و همسایگی ایران و شوروی سبب گردیده بود تا امپریالیسم بویژه امپریالیسم آمریکا، ایران را به انبار مهمات و محصولات نظامی مبدل سازند که این امر خود بخش اساسی دیگری از درآمد نفتی ایران را دربر می‌گرفت، افزایش درآمد نفتی رژیم در سال ۱۳۵۳ پربالا رفتن حجم مبادلات تسلیحاتی نیز اثری زودرس بر جای نهاد، اگرچه قبل از آن نیز هزینه‌های تسلیحاتی بخش عظیمی از بودجه کشور را شامل می‌گردید.

تنها در فاصله سالهای ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۷ کارخانجات تسلیحاتی آمریکا، ۱۳/۷ میلیارد دلار اسلحه به ایران فروختند که این میزان برابر است با ۱/۴ کل منابع حاصله از بابت سلاح‌هایی که آمریکا در همین مدت به ۸۳ کشور جهان به میزان ۵۳/۷ میلیارد دلار فروخته است.

چنانچه میزان تسلیحات خریداری شده از آلمان و انگلستان را نیز به این مبلغ اضافه کنیم، رقمی معادل ۲۳/۵ میلیارد دلار بدست می‌دهد.

این ماشین عظیم نظامی مخارج ایجاد زیر ساخت خدماتی، تعمیرات، تهیه لوازم یدکی، هزینه حقوق پرسنل و... را نیز دربر دارد که در خلال سالهای ۵۳ تا ۵۶ مخارج مزبور به ۹ میلیارد دلار رسیده است.

با افزایش درآمد نفت، در یک تجدیدنظر کلی در برنامه عمرانی پنجم سهم خریدهای تسلیحاتی نیز فزونی یافت بطوری که برای «اعتبارات امور دفاع ملی» حدود ۱۹۶۸/۷ میلیارد ریال در نظر گرفته شد.

گذری بر چند قلم خرید، قرارداد و موافقتنامه

■ با نابودی کشاورزی و افزایش روند مهاجرت‌ها، نیروی عمده‌ای در جستجوی کار وارد شهرها گردید که بخش ساختمان به جذب این نیروها پرداخت تا از یک طرف با استفاده از نیروی کار ارزان هزینه‌های تولیدی خود را کاهش دهد و از طرف دیگر با ایجاد اشتغال کاذب، بیکاری رو به رشد پنهان را از دیده‌ها مخفی سازد.

■ با اینکه همواره در سرمایه‌گذاریهای خارجی سهم بیشتر از جانب رژیم ایران بود، در عمل هیچگاه در حل بحرانهای ریشه‌ای اقتصاد ایران کمک نکرده بلکه به عکس موارد متعدد مشارکتهای آنها در سودآوری روزافزون برای غارتگران عمل می‌نمود.

■ در نهایت بخشهای مهم مصرف درآمد نفت با تعقیب سیاستهای خاص، از مهمترین علل هرچه عمیق‌تر شدن تفاوت‌های شهر و روستا در ایران محسوب می‌گردد، که شکافتن این بخش، باز کردن فصلی دیگر را ضروری قلمداد می‌کند تا از درون آن «روستا» به عنوان «منطقه مغضوب» عمق فقرزدگی خویش را نمایش دهد.



تسلیماتی رژیم پس از افزایش قیمت نفت: ۱۴ اسفند ۱۳۵۵: شاه در مصاحبه با روزنامه آلمانی «کریستین سانیس مانیتور»: ایران ۱۶۰ هواپیمای اف-۱۶ از آمریکا می‌خرد. ۱۶ اردیبهشت ۵۶: کارتر با فروش ۵ هواپیمای آواکس به ایران موافقت کرد. ۹ فرودین ۵۷: وزیر دفاع انگلستان در پایان سفر خود به تهران: انواع موشک و تانکهای پیشرفته در ایران ساخته خواهد شد. ۲۷ اردیبهشت ۵۷: مطبوعات: ایران ۱۷۰ میلیون دلار فانتوم از آمریکا می‌خرد. ۷ خرداد ۵۷: فرمانده ناوگان فرانسه: قدرت دریائی ایران در ردیف بزرگترین نیروهای دریائی خلیج فارس و اقیانوس هند است.

ج: تأمین امکانات لازم در مسلط ساختن امپریالیستها در بخشهای سودآور

سیستم وابسته بابه‌رهمندی از درآمد نفت کلیه امکانات لازم را برای باز کردن پای انحصارات و شرکت‌های غارتگر خارجی به بخشهای سودآور داخلی فراهم می‌آورد که باتوجه به تکنولوژی وارداتی و تسلط فنی کارشناسان و مستشاران در بخشهای گوناگون، زمینه کامل تسلط بیگانه در بخشهای مربوطه ایجاد می‌گردید و در این موارد نقش عمده رژیم در تأمین سرمایه و امکانات لازم مشهود بود. به نوشته روزنامه کیهان ۵۸/۲/۱۰ «در طول تمامی سالهایی که سیاست دولتهای واژگون شده در جهت جلب سرمایه‌گذاریهای خارجی متمرکز بود، و بازار ایران بی‌دریغ بروی سرمایه‌گذاران خارجی باز بود، مجموع مبلغ سرمایه‌گذاریهای خارجی در ایران از ۵۰۰ تا ۶۰۰ میلیون دلار تجاوز نکرد در صورتی که امپریالیزم در همین سالها، میلیاردها دلار سرمایه از ایران خارج کرد.» ازدیاد در آمد نفت در این محور نیز نقش مهمی ایفا نمود بطوری که از این پس تأمین امکانات لازم برای مسلط ساختن بیگانه بر اقتصاد کشور، چند برابر گذشته فزونی یافت.

در برنامه تجدید نظر شده پنجم عمرانی که در پی افزایش در آمد نفت تدوین شده، در این خصوص چنین مقرر گردیده است: «پیروی از سیاست تشویق سرمایه‌گذاری خارجی در صنایع سنگین موجب خواهد شد که طی برنامه پنجم ۲/۵ میلیارد دلار سرمایه بلند مدت خصوصی خارجی به ایران وارد شود، رشد سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی در ایران بطور متوسط سالیانه ۶۸/۴٪ برآورد می‌شود.

سرمایه‌گذاری خصوصی خارجی در ایران طی برنامه پنجم ۸/۳ برابر رقم مشابه در طول برنامه

چهارم خواهد بود.»

چنانچه از ماهیت سرمایه‌گذاری‌های خارجی برمی‌آید، سهم سرمایه‌گذاری مالی خارجی بسیار ناچیز بوده و همواره عمده‌ترین بخش سرمایه اولیه از جانب رژیم تأمین می‌گردید، لذا در صحت ارقام ارائه شده مبنی بر میزان سرمایه‌های خارجی در ایران جای تردید خواهد بود. از جانب دیگر موارد مشارکت انحصارات و شرکت‌های خارجی، هیچگاه در حل بحرانهای ریشه‌ای اقتصاد ایران کمک نکرده بلکه به عکس موارد متعدد مشارکت‌ها تنها در سودآوری روزافزون برای غارتگران عمل می‌نمود. همچنین مشارکت‌ها در زمینه نهادهای اساسی و زیر بنائی اقتصادی صورت نگرفته و کمترین منفعت مقطعی و دراز مدت برای کشور را دارا نبود، جهت نمونه قرار بر این بود که تا سال ۱۹۹۳ در صورت ادامه حیات رژیم شاه، ۲۰ نیروگاه هسته‌ای به ارزش ۵۰ میلیارد دلار در ایران ساخته شود که از این میان ۲۰ میلیارد دلار نصیب صنایع اتمی آلمان غربی یا شرکت «کرافت ورک آونیون» می‌گردید و بقیه مابین صنایع اتمی آمریکا، فرانسه و انگلستان تقسیم می‌شد. نفوذ و تسلط امپریالیسم بر تار و پود اقتصاد وابسته ایران تا آنجا ریشه داشت که تازمان سقوط رژیم بیش از ۴۰۰ شرکت انحصاری صنعتی و خدماتی آمریکائی و ۲۰۰ شرکت عظیم انگلیسی و تعداد بسیاری از شرکت‌های غارتگر دیگر کشورها در بخشهای عمده اقتصادی ایران فعالیت داشتند.

امکانات و تسهیلات ورود امپریالیستها در اقتصاد ایران به حدی بود که تمایل آنان را نیز مضاعف می‌ساخت، «دولاسوزه» سفیر فرانسه تا قبل از سقوط رژیم، در ایران، در آغاز سفارت خود در تهران بیان می‌نماید: «فرانسه می‌خواهد در همه جای ایران حضور داشته باشد و یا کیسینجر پس از عقد قرار داد هنگفت اقتصادی که جاده‌های هموار را پیش روی غارتگران آمریکائی باز کرده بود، قرار داد مزبور را که میان وی و هوشنگ انصاری در سال ۱۳۵۳ به میزان ۱۵ میلیارد دلار امضا شده بود، بزرگترین معامله تاریخ آمریکا خواند و به نوشته روزنامه واشنگتن استار، کیسینجر در توصیف این قرار داد بیان می‌کند: «این قرار داد یک نمونه ایده آل بازگشت پولهای نفت است»، در این کانال مصرف دلارهای نفت، چنانکه عنوان شد، نقش عمده رژیم بر محور تأمین سرمایه و امکانات لازم برای مشارکت خارجی در بخشهای گوناگون اقتصادی دور می‌زد که از این طریق بخش مهمی از ارزهای حاصل از نفت به امپریالیستها بازگردانده میشد.

د. پایه ریزی صنایع مونتاژ:

صنایع مونتاژ و تأمین تکنولوژی متناسب با آن

وتنهی مواد اولیه لازم، قسمت دیگری از درآمد نفت را به خود جذب می‌کند. پایه ریزی صنایع مونتاژ که در خط ایجاد بازار وسیع برای کالاهای گوناگون غربی عمل می‌کرد پس از رفرم دهه دهه ۴۰، روند شتاب آمیزی را طی نمود. در خلال سالهای ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۰ که تنها ۶۹۴ واحد کارخانه قبل از آن در کشور فعالیت داشتند، تعداد کارخانه‌ها به ۱۱۹۱ واحد رسید که در پنج سال بعد یعنی ۱۳۴۵ با رشدی معادل بیش از ۳ برابر گذشته، کارخانه‌ها به ۳۶۶۱ واحد در سال ۱۳۵۰ به ۵۶۵۱ واحد رسید. احداث کارخانجات تولیدی پیکان با تولید فوق‌العاده که مداوماً رو به افزایش بود، بیانگر اوج رشد صنایع مونتاژ در ایران به حساب می‌آید که پس از آن نیز در صنایع مونتاژ خود رو، اتومبیل‌های فیات، سیتروئن ورنو نیز صاحب بازار وسیعی گردیدند. معافتیهای بازرگانی، تسهیلات گمرکی و حذف تعرفه‌ها نیز امکانات رشد روز افزون صنایع مونتاژ را در ایران فراهم می‌آورد. رشد مداوم اینگونه صنایع به جای ایجاد صنایع اساسی، روند وابستگی را مستمراً تسریع می‌نمود تا جایی که در عمل کمتر صنعتی در ایران قابل یافت بود که به نحوی از انحاء به واردات خارجی نیاز نداشته باشد. بازار مصرف گسترده‌ای که صنایع مونتاژ اعم از مصرفی و غیره ایجاد می‌نمودند، تنها در جذب اقشار مرفه و نیمه مرفه مصرف زده عمل کرده و هر روزه کالاهای غیر ضروری تازه‌ای را به آنان عرضه می‌نمود و اگر چه بازار مصرف به روستاها نیز گسترش یافته بود اما میزان بهره‌وری روستائیان و اقشار کم درآمد شهری در این حوزه نیز قابل مقایسه با بهره‌مندی طبقات مرفه نبود.

ر. سرمایه‌گذاری‌های رژیم در بخشهای منفعت زای داخلی:

بخش دیگری از درآمد نفت، توسط رژیم و وابستگان و درباریان مورد سرمایه‌گذاری در بخشهای پرسود داخلی قرار می‌گرفت که بخشی از آن مستقلاً و بخشی دیگر با مشارکت خارجیان انجام می‌گرفت. پس از سالهای رفرم، عمده‌ترین این بخشها، سرمایه‌گذاریهای ساختمانی، سرمایه‌گذاریهای بانکی و سرمایه‌گذاری در برخی از صنایع مونتاژ همچون صنایع اتومبیل به حساب می‌آیند. از آنجا که ماهیت فعالیت‌های اقتصادی رژیم تولیدی نبود، بخش ساختمان و بخش فعالیت‌های بانکی و مالی به عنوان دو کانال فوق‌العاده سودآور پیش روی رژیم قرار گرفتند. بانابودی کشاورزی و افزایش روند مهاجرتها، نیروی عمده‌ای در جستجوی کار و اردشهرها گردید که بخش ساختمان با سرمایه‌گذاریهای عظیم به جذب این نیروها پرداخت تا از یک طرف با استفاده از نیروی کار

ارزان هزینه‌های خود را تقلیل دهد همچنین با ایجاد اشتغال کاذب، بیکاری روبه رشد پنهان را از دیده‌ها مخفی سازد. باتوجه به سودآوری فعالیت‌های ساختمانی و کمبود مسکن در شهرها، فعالیت‌های بخش ساختمان روبه فزونی نهاد و با بهره‌گیری از درآمد نفت و ورود سیل آسای مصالح ساختمانی در شهرهای بزرگ بسویژه تهران، خانه‌سازی، آپارتمان‌سازی و مجموعه‌سازی باب گردید. در فاصله سالهای ۱۳۴۱ تا ۱۳۴۶ بخش عمده سرمایه‌گذاری، چه از سوی بخش خصوصی و چه بخش دولتی در امور ساختمانی بکار افتاد بطوری که کل سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان از ۱۲۰ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۱ به ۲۲۱ میلیارد ریال در سال ۱۳۴۶ رسید. همچنین به استناد آمار بانک مرکزی ایران «میزان رشد سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در ساختمان در فاصله سال ۵۲ تا ۵۶ از ۶۰ میلیارد ریال در سال ۵۲ به ۳۲۰ میلیارد ریال در سال ۵۶ رسید یعنی رشدی معادل ۵/۵ برابر» که سرمایه‌گذاریهای خصوصی عمده‌تاً توسط وابستگان شاه، خود وی، درباریان و سرمایه‌داران داخلی صورت می‌گرفت که شهرک اکباتان، شهرستان پهلوی و بسیاری دیگر از مجموعه‌ها و شهرک‌ها از این جمله‌اند. علاوه بر بخش منفعت‌زای ساختمان، بانک‌ها نیز با سرمایه‌گذاری سودآور و بی‌درد سر سهم دیگری از منافع هنگفت نفت را متوجه خود می‌ساختند بطوری که بسط و گسترش شبکه بانکی و فعالیت‌های مالی و پولی از رشد هیولا مانندی برخوردار شد. در فعالیت‌های بانکی، مشارکت خارجی نیز رشد چشمگیری از خود نشان می‌داد. طبق آمار رسمی درواپسین روزهای حیات رژیم، تعداد بانک‌های کشور از ۲۴ واحد اصلی در سال ۵۲ به ۳۸ بانک اصلی در سال ۵۷ رسید. نشریه بانک مرکزی بتاريخ اسفند ۱۳۵۷ عنوان می‌دارد: «تعداد کل واحدهای بانکی ۸۲۷۴ واحد بود که ۲۱۶۷ واحد در تهران و ۱۸۹۷ واحد در مراکز استانها و ۴۱۲۴ واحد در سایر شهرها و روستاهای کشور قرار داشت. در زمانی که در کشور برای بیش از هر هزار نفر یک پزشک، برای هر ۱۸ هزار نفر یک دندانپزشک، برای هر ۶۴ هزار نفر یک بیمارستان و برای هر ۹۵ هزار نفر یک کتابخانه بود، برای هر ۴۳۰ نفر یک شعبه بانک ایجاد شده بود» از تعداد ۳۸ بانک اصلی به جز بانک مرکزی، ۱۱ واحد اصلی بصورت دولتی، ۱۵ واحد بصورت مختلط با سرمایه‌گذاری ایرانی و خارجی و ۱۱ واحد نیز در اختیار بخش خصوصی قرار داشت. در بانک‌های مختلط یا خصوصی مطابق قانون، خارجی‌ان تا حد اکثر ۴۰٪ اجازه سرمایه‌گذاری داشتند، اما در تمام این موارد از گردانندگان اصلی بانک‌ها بشمار می‌آمدند. به نوشته روزنامه

کیهان ۵۷/۱۲/۱۰: «تعداد ۷۶ بانک خارجی توسط بیش از ۶۰ دفتر نمایندگی خود در ایران به انجام فعالیت‌های پولی مشغول بودند و گفته شد قسمت عمده‌ای از ارزهایی که در ماه‌های قبل از انقلاب از ایران خارج شده توسط این بانک‌ها صورت گرفته است. در این میان ۱۸ بانک آمریکائی، ۱۲ انگلیسی، ۳ سوئیسی و ۴۳ بانک از سایر کشورها بودند». و این در حالی بود که در طی سالهای ۵۰ تا ۵۳ که زمان افزایش واحدهای بانکی است بطور متوسط حدود ۹۶٪ از سرمایه بانک‌ها از منابع داخلی و تنها ۴٪ از منابع خارجی تامین گردیده است که در این میان نیز رژیم نقش تامین کننده سرمایه را ایفا می‌کند. بهره‌های سنگین وام‌ها، افتتاح حساب‌های پس‌انداز، سرمایه‌گذاری بانک‌ها در بخش‌های مختلف همچون ساختمان، صنایع مونتاز و کشت و صنعتها سودهای هنگفت و بی‌دردسری را نصیب سرمایه‌گذاران بانکی می‌ساخت. تبلیغات گسترده رادیو تلویزیونی و مطبوعاتی، تشویق مردم به افتتاح حساب‌های پس‌انداز، تخصیص جواز ظاهر فربانه همچون «درخت اسکناس»، «جاده اسکناس»، «یک خروار پول» و... در طول دوده‌ها اخیر همگی از رشد روزافزون فعالیت‌های پرثمر و سودآور بانکی در ایران حکایت می‌کنند. اعضای هیئت مدیره و موسس کلیه بانک‌ها را نیز دولتمردان، شاه و خانواده‌اش، درباریان و وابستگان به رژیم تشکیل ملی دادند که گفتنی است که ارزهای بی‌حسابی که در دوران انقلاب از ایران خارج شد عمدتاً توسط اعضای هیئت مدیره بانک‌ها صورت گرفت. حاصل رشد فعالیت‌های بانکی، کسب سود برای سرمایه‌گذاران و مقروض شدن مادام‌العمر به اقشار متوسط و کم درآمد بود. در کنار بخش‌های پر منفعت ساختمان و بانک، عناصر رژیم با سرمایه‌گذاری در برخی صنایع سودزای مونتاز همچون اتومبیل نیز مبادرت می‌ورزیدند. بخش خدمات نیز قسمتی دیگر از سرمایه‌ها را جذب خود می‌کرد که از جمله تاسیس فروشگاه‌ها و سوپرمارکت‌ها که از سود سرشاری برخوردار بود، بطوری که احمدخیامی مدیرعامل فروشگاه‌های زنجیره‌ای در سال ۵۶ عنوان می‌کند: «ایران حداقل به ۱۲۰ فروشگاه زنجیره‌ای نیاز دارد» در حالیکه در همان زمان این تعداد از ۳ یا ۴ واحد تجاوز نمی‌کرد. ایجاد هتل‌ها، پلاژها و میهمانخانه‌های لوکس نیز منفعت قابل توجهی برای سرمایه‌گذاران در برداشت تاجائی که روزنامه رستاخیز در بهمن ماه ۵۵ اعلام می‌دارد: «۱۳۰ هتل ممتاز با مشارکت سرمایه‌گذاری خارجی در ایران ساخته می‌شود». سایر بخش‌های خدماتی نیز به میزان سودآوری‌شان، سهمی از سرمایه‌گذاریها را مختص خود می‌ساختند. ز. سرمایه‌گذاریهای خارجی رژیم: در برنامه تجدیدنظر شده پنجم عمرانی باتوجه

به افزایش درآمدها «خرید قسمتی از سهام مؤسسات صنعتی و خدماتی در سایر کشورهای جهان» توصیه شده است. خرید ۲۵٪ سهام شرکت ورشکسته کروپ از عمده‌ترین این موارد بشمار می‌رود که در مردادماه ۵۶ سرمایه ایران در کروپ به ۴۵/۱ میلیون ریال رسید. سرمایه‌گذاری در مصر، کانادا، آمریکا و برخی دیگر از نقاط جهان از جمله اقدامات رژیم در این محور به حساب می‌آیند. سرمایه‌گذاریهای خارجی رژیم غالباً توصیه شده و تحمیلی بود از جمله خرید سهام کروپ و یا کمک به ایتالیا در سال ۵۵؟ در تاریخ ۱۲ دیماه ۱۳۵۵ در تهران اعلام شد: «به پیشنهاد شاهنشاه بمنظور کمک به ایتالیا، ایران و ایتالیا مشترکاً یک شرکت نفتی تشکیل می‌دهند که ایران ۵۰٪ سود شرکت را مجدداً در ایتالیا سرمایه‌گذاری خواهد کرد». این کانال در نوع خود راهی برای بازگشت مجدد دلارهای نفتی به غرب را باز می‌کرد. س. پرداخت حقوق و مزایای اتباع بیگانه در ایران وجود چندین هزار نفر کارشناس، متخصص، مستشار، کارگر و دیگر اتباع خارجی در ایران، مخارج سنگین دربرداشت با توجه به آنکه میزان حقوق و مزایا نیز امکانات رفاهی این عده، هزینه‌ای به مراتب بالاتر از افراد مشابه داخلی به همراه داشت. با دقت بر این امر که سیاست استخدام اتباع خارجی توسط رژیم بطور روزافزون مخارج مزبور را افزایش می‌داد: در هشتم فروردین ۵۷ اعلام شد: ۲۳ هزار کارگر و تکنیسین بنگلادشی در پی توافق دو کشور به ایران می‌آیند. دو شهریور ۵۶: رولف رتنگتن رئیس اتاق بازرگانی ایران و آلمان: «ایران به ۸۰۰ هزار کارگر ماهر نیاز دارد که ۶۰۰ هزار نفر آن باید از خارج استخدام شوند». در طول برنامه چهارم تعداد بسیاری پزشک هندی، پاکستانی و فیلیپینی استخدام گردیدند. در سالهای آخر حیات رژیم هزاران کارگر فیلیپینی بکار گرفته شدند. در میان تمام اتباع خارجی مقیم ایران، حقوق و مزایای مستشاران نظامی آمریکا در ایران از درصد بالاتری برخوردار بود بطوری که حقوق ماهیانه آنان به ۱۷۰ میلیارد دلار بالغ می‌شد. در بخش‌های دیگر نیز دریافت‌های کارشناسان بیگانه بسیار بالا بود: کیهان ۵۸/۷/۲۷: «در چهار سال اخیر برای تهیه طرح‌های استخدامی، کارشناسان آمریکائی از ایران ۱۰۰ میلیون دلار حقوق گرفته‌اند». علاوه بر پرداخت حقوق‌های هنگفت در موارد بسیاری، تهیه مسکن مدرن، پرداخت هزینه آب و برق، تهیه وسیله نقلیه و حتی تامین امکانات تفریحی و رفاهی بعهده دولت بود که مخارج این مجموعه خود هزینه‌ای بسیار را شامل می‌گردید.

بقیه در صفحه ۴۹

ش: پرداخت حقوق کارمندان دولت و هزینه نگهداری اماکن و نهادها و هزینه‌های ثابت کشوری:

پرداخت حقوق کارمندان وزارتخانه‌ها و ادارات دولتی و سازمانهای وابسته همه‌ماهه مبلغ عظیمی را تشکیل می‌داد که آمار دقیقی از آن در دست نیست، همچنین هزینه‌های ثابت بخشهای گوناگون کشوری.

ص. کمکهای بلاعوض و بذل و بخششهای رژیم:

سازمانهای بین‌المللی، ارکان وابسته به سازمان ملل، صندوق اوپک و برخی از کشورها نیز از بذل و بخششهای رژیم غارتگر بی‌بهره نبودند. کمکهای بلاعوض پس از افزایش درآمد نفت بعنوان یکی از سیاستهای برون‌مرزی کشور تعیین می‌گردد. با ازدیاد بهای نفت در برنامه تجدید نظر شده پنجم چنین می‌آید:

«این تحول عظیم (افزایش درآمد نفت) مسئولیتها و در نتیجه جهت‌گیری‌های جدیدی از جمله ضرورت کمک به ثبات اقتصادی جهان، سرمایه‌گذاری قسمتی از درآمد ارزی که قابل جذب در اقتصاد داخلی نباشند و ضرورت اعطای کمکهای اقتصادی به کشورهای در حال توسعه جهان را برای ایران در صحنه بین‌المللی بوجود آورده است». در ادامه اتخاذ سیاست در این خصوص آمده است:

«پرداخت سهم مناسب ایران برای فعالیتهای عمرانی و بشردوستانه توسط موسسات بین‌المللی از جمله موسسات وابسته به سازمان ملل متحد خاصه در کشورهای در حال توسعه، اعطای اعتبار با شرایط سهل به کشورهای در حال توسعه وارد کننده نفت از طریق تأسیس صندوق مخصوص کمک». با اتخاذ این سیاست، هویدا نخست‌وزیر وقت در سال ۵۳ اعلام می‌کند: «جمع وامها و کمکهای ایران به دولتهای خارجی در حدود ۹ میلیارد دلار بوده است».

اشاره به چند خبر در این محور که بخش مهمی از ارز کشور را بطور رایگان در اختیار دیگران قرار می‌دهد، جهت بیان نمودن میزان اسراف و غارت رژیم، ضرورت می‌یابد:

یازده خرداد ۵۶: رادیو سریلانکا از کمکهای ایران در سطح بین‌المللی قدردانی کرد. این رادیو میزان کمک‌های ایران را به رقمی متجاوز از ۱۰ میلیارد دلار اعلام کرد که تاکنون از سوی یک کشور بی‌سابقه بوده است.

۱۶ مرداد ۵۶: سهم ایران در صندوق اوپک به ۴۳۰ میلیون دلار افزایش یافت.

۱۷ مرداد ۵۶: اعلام شد که ایران ۸۱۹ میلیون دلار به صندوق ویژه بین‌المللی پرداخت می‌کند.

ض: هزینه‌های تبلیغاتی و زندگی سوپر اشرافی حاکمیت:

برپائی جشن‌های گوناگون همچون مراسم تاجگذاری، جشنهای دوهزار و پانصد ساله، مراسم تولد شاه و خانواده‌اش، ترتیب قستیوالها، جشنهای هنر شیراز و فرهنگ اصفهان و... نیز هزینه‌های گزافی را در برداشت.

در کنار آن فعالیتهای تبلیغاتی رژیم نیز قابل طرح است که به جز تبلیغات رنگارنگ در داخل کشور، مخارج تبلیغاتی خارجی نیز توسط آژانسهای گوناگون مداوماً رو به افزایش بود که اینچنین هزینه‌هایی در دوران آخر حیات رژیم چشمگیرتر از گذشته است:

بهمن ماه ۵۵: از سوی وزارت دربار اعلام شد که فعالیت ساختمانی «کتابخانه پهلوی» با هزینه ۵۰۰ میلیون دلار در آمریکا آغاز می‌گردد.

۲۷ بهمن ۵۶: روزنامه رستاخیز اعلام نمود که از اول اسفند ۵۶ کتاب «سوی تمدن بزرگ» شاه در یک میلیون نسخه منتشر می‌شود.

۹ تیر ۵۷: لوموند دیپلماتیک می‌نویسد: خرید سلاح از آمریکا بیش از ۳۰٪ بودجه کنونی ایران است.

۱۰ سپتامبر ۱۹۷۸: روزنامه لوروز چاپ فرانسه می‌نویسد: در حدود ۲۰ سال گذشته شاه از آمریکا، ۱۸ میلیارد دلار تجهیزات و اسلحه خریده است.

۸- آبان ۵۸: روزنامه اطلاعات: سپهبد خلیل بخشی آذر رئیس اداره پنجم ستاد کل ارتش و رئیس اداره سوم در دادگاه:

حقوق یک ماه پرسنل ارتش ایران برابر ۱۴۰ میلیارد ریال بود اما حقوق مستشاران آمریکائی مقیم ایران ماهانه به ۱۷۰ میلیارد می‌رسید.

گذر براخبار فوق که در مقایسه با کل تعداد خریده‌ها و قراردادها بسیار ناچیز بنظر می‌رسید، از ایران تصویری از انبار نظامی را بدست می‌دهد که چنانچه هزینه مانورها، آموزشهای اطلاعاتی و جاسوسی و ضد چریکی، تامین قطعات یدکی و مخارج نگهداری تجهیزات و... اضافه گردد، بار عظیمی که کل مجموعه بر ملت ستمدیده ایران تحمیل می‌نماید، آشکارتر خواهد شد، باتوجه به این مهم که حجم مبادلات نظامی و میزان هزینه‌های آن از اطلاعات کاملاً محرمانه بود، و ارقام قابل دسترسی تنها بخشی از واقعیات را نشان می‌داد.

لذا درآمد بی‌حساب نفت در تامین نیازهای اساسی جامعه فقر زده عمل نکرده و در کانال خریدهای هنگفت تسلیحاتی که نه تنها به نفع ملت بکار گرفته نمی‌شد بلکه همواره سینه مردم را نشانه میرفته است، بمصرف می‌رسید.

در سال ۱۳۵۷، مجله تایم می‌نویسد: «بنیاد پهلوی اکنون مشغول ساختمان مرکزی اداری خود در آمریکا واقع در ساختمان ۲۶ طبقه‌ای با

مخارجی بالغ بر بیش از ۲۵ میلیون دلار می‌باشد. از طریق این مرکز بنیاد سرمایه‌گذاری‌های خود را در آمریکا اداره خواهد کرد که این سرمایه‌گذاریها اساساً در معاملات ارضی و امور ساختمانی متمرکز می‌باشند». علاوه بر آن ضیافت‌های مفصل در داخل و خارج، ترتیب نمایشگاههای مد، پخش پوسترهای رنگارنگ شاه و فرح، فیلمهای تبلیغاتی، پخش بولتنهای تبلیغی، برپائی مسابقات ورزشی از جمله بازیهای آسیائی تهران در سال ۵۳ با صدها میلیون دلار هزینه و دیگر مواردی از این دسته، مجرای دیگری برای غارت مردم ستمزده باز می‌کرد. مخارج نگهداری کاخهای مجلل، زندگی افسانه‌ای، مسافرتها گوناگون، شهوترانیهای بی‌پایان و تنوع طلبیها، طیف تشکیل‌دهنده حاکمیت را نیز به این فهرست طویل و دراز می‌باید اضافه نمود. سپرده‌های رو به رشد بانکی خاندان شاه و عوامل رژیم، خود فصل دیگری در دوران سیاه چپاول است.

ل. هزینه‌های امنیتی:

سیستم استکباری برای هر چه گسترده‌تر کردن تور مخوف پلیسی- نظامی خود هزینه‌هایی سنگین را متحمل می‌شد. مخارج ساواک، کمیته مشترک، شهربانی، آموزشهای امنیتی و ضد چریکی، اعزام افراد برای آموزش به خارج، هزینه‌های زندانها و سیاهچالها از جمله مخارج گزافی بود که رژیم از جیب مردم برای سرکوب نهضت‌های اسلامی پرداخت می‌نمود.

در نهایت از جمله بخشهای مهم مصرف درآمد نفت، هزینه‌های عمران شهری و عمران روستائی و نیز بخشهای مختلف خدماتی از جمله تأمین بهداشت، مسکن، بیمه، امکانات تحصیلی و... است که خود باتعقیب سیاستهای خاص از جمله مهمترین علل هر چه عمیقتر شدن تفاوت‌های شهر و روستا در ایران محسوب می‌گردد که شکافتن این بخش، باز کردن فصلی دیگر را ضروری قلمداد می‌کند تا از درون آن «روستا» به عنوان «منطقه مغضوب» عمق فقرزدگی خود را نمایش دهد.

لذا در گفتار آینده با عنوان «شهر و روستا در برنامه و بودجه و میزان بهره‌گیری هریک از خدمات گوناگون» تلاش به عمل می‌آید تا سیاستهای مزبور آشکار گردد.

* این امر به منزله تأیید گسترش بازار مصرف نباید تلقی گردد بلکه غرض مشخص کردن تفاوت بهره‌مندی ماست و گرنه گسترش صنایع مونتاز و ایجاد بازارهای رنگارنگ در نفس خود خطی جز وابستگی را تعقیب نمی‌کرد.

«ادامه دارد»

منطقه مغضوب

مقدمه:

با تأمین بودجه از درآمد سرشار نفت در طول برنامه‌های عمرانی رژیم گذشته، بخش عمده‌ای از این درآمد صرف ارائه خدمات شهری آنهم در بخشهای مرفه‌نشین جامعه شد و قسمتی از بودجه که صرف تأمین نیازهای روستا می‌گردید بقدری جزئی بود که قابل مقایسه با دیگر بخشها نبود. در این شماره به چند قسمت از میزان ارائه خدمات شهری و روستائی نظرافکنده و به بررسی آنها می‌پردازیم، این مطالب شامل بررسی بخشهای آب، برق و مسکن می‌باشد که امیدواریم مورد توجه قرار گیرد.

□ □ □ □ □



الف: آب

در برنامه چهارم عمرانی در فاصله سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ کل اعتبار جهت تأمین آب آشامیدنی و لوله‌کشی روستاهای سراسر کشور ۴۹۷۵ میلیون ریال می‌باشد در حالیکه برای توسعه شبکه لوله‌کشی شهر تهران ۳ میلیارد ریال در نظر گرفته شده است که خود بتنهایی با بیش از نیمی از اعتبار تأمین آب آشامیدنی روستائی برابری می‌کند.

کل اعتبارات مورد نظر توسعه منابع آب در برنامه چهارم ۵۳۱۵۰ میلیون ریال است که رقم ۴۹۷۵ میلیون ریال اعتبار آب آشامیدنی روستاها در برابر آن بسیار ناچیز جلوه می‌کند، از سوی دیگر برای افزایش اراضی آماده کشت و بهبود آبیاری مجموعاً ۹۰۰ طرح در نظر گرفته شده است که عمدتاً در تسهیل آبرسانی و آبیاری مجتمعهای کشت و صنعت و زمینهای مرغوب بخش خصوصی و عوامل وابسته به رژیم عمل می‌نماید،

حال آنکه نیاز مبرم روستائیان به آب زراعتی همچنان پابرجاست و وابستگی آنان به صاحبان چاه و آب در روستا که بطور عمده اربابان و وابستگان آنان می‌باشند کماکان ادامه دارد. در برنامه پنجم عمرانی در اهداف کلی توسعه منابع آب آمده است:

«تأمین آب مورد لزوم جمعیت شهرنشین کشور بطوریکه در پایان برنامه پنجم حدود ۱۷ میلیون نفر از جمعیت شهری کشور از آب قابل اطمینان استفاده نمایند.»

که در پی این هدف میزان ۲۲/۳ میلیارد ریال در برنامه پنجم جهت آبرسانی بشهرها، اعتبار در نظر گرفته شد. در مورد پرداخت آب بهایمناطق شهری، تسهیلاتی نیز برای شهرنشینان در نظر گرفته می‌شد.

در بخش آبرسانی شهرها در برنامه پنجم عمرانی آمده است:

«در مناطقی که قیمت تمام شده آب بالاست، ولی بنا به مقتضیات اجتماعی وصول کل هزینه تأمین آب از مصرف کنندگان به مصلحت نیست، نرخ تعدیل شده‌ای که شامل کمک دولت خواهد بود برای حداقل مصرف تعیین و ملاک عمل قرار خواهد گرفت.»

همچنین ظرفیت دستگاههای شیرین کننده آب شور از حدود ۳ میلیون متر مکعب در سال به حدود ۲۳ میلیون متر مکعب در سال آخر برنامه پنجم یعنی سال ۱۳۵۶ خواهد رسید که عمده‌ترین بخش آب شیرین شده، دارای مصرف شهری می‌باشد.

کل اعتبارات توسعه منابع آب در برنامه پنجم به ۱۶۴/۷ میلیارد ریال می‌رسد که نسبت به اعتبارات برنامه چهارم، از ۳ برابر رشد برخوردار است.

در حوزه آب غیر شهری، کمبود آب آشامیدنی و زراعتی برای روستائیان همچنان ادامه دارد حال آنکه در همین زمان شرکتهای کشت و صنعت از آب بسیار کافی و در حد مجانی برخوردارند.

*** کل اعتبارات مورد نظر توسعه منابع آب در برنامه چهارم ۵۳۱۵۰ میلیون ریال بود که رقم ۴۹۷۵ میلیون ریال اعتبار تأمین آب آشامیدنی روستاها در برابر آن بسیار ناچیز جلوه می‌کند.**



نکته‌ای که می‌باید در توزیع آب شهری و آب روستائی توجه داشت، آنست که در روستاها آب دارای مصرف آشامیدنی و زراعتی و استحمام نیست که حتی در صورتیکه آب لوله‌کشی به



روستاها برده شود دارای مصرفی بسیار کمتر از شهرها خواهد بود، چرا که در شهرها حمامهای عمومی و خصوصی بسیار، استخرهای همگانی و خصوصی و حمامهای سونا و بخار مورد استفاده اقشار مرفه، آب مورد نیاز پارکها، فضاهای سبز شهری و گلکاری خیابانها، آب‌پاشی ورزشگاهها، آبپاشی حیاط منازل، آب مورد استفاده در حمام منازل و... مصرف بسیار بالائی را بخود اختصاص می‌دهد، با توجه به آنکه شهرنشینان در کمتر مورد در مصرف آب صرفه‌جویی می‌کنند.

لذا در زمانی که شهرنشینان و بویژه ساکنین شهرهای بزرگ، از آب سالم و شیرین و تصفیه شده در موارد متعدد بهره‌برداری می‌کنند، منابع تأمین آب اکثر روستائیان، آب رودخانه‌ها و نهرا و جویبارها، آب‌انبارها و آبهای زیرزمینی، چشمه‌های طبیعی و در مواردی آب جمع شده از برف و باران، بشمار می‌روند مگر در مواردی که آب لوله‌کشی به روستا برده شده است. و آنچنانکه ارقام نشان می‌دهند هزینه‌های آبرسانی، تصفیه آب، توسعه شبکه لوله‌کشی تنها یکی دو شهر عمده باکل هزینه تأمین آب آشامیدنی روستائی و لوله‌کشی آب روستاها برابری می‌کند.

ب- برق

رشد روزافزون صنعت مونتاژ در ایران و نیاز مبرم آن به برق کافی و نیز افزایش روند مهاجرت بشهرها پس از فرم دهه ۴۰ بسط و گسترش صنعت برق را ایجاب می‌نمود، بدین لحاظ در خلال برنامه سوم عمرانی کشور، سازمان برق ایران و مؤسسات برق ناحیه‌ای و منطقه‌ای ایجاد گردید که سپس با اعمال سیاستهای هماهنگ‌تر و تمرکز یافته تبدیل به وزارت آب و برق و نهایتاً مبدل به وزارت نیرو شد.

مسئولین برنامه‌ریز کشور در طول برنامه سوم عمرانی که مقارن با اولین سالهای رفـرم امپریالیستی است دو هدف اساسی برای صنعت برق قائل بودند.

۱- تشویق و تسهیل کار صنایع.

۲- افزایش رفاه مصرف کنندگان.

در تدوین چهارمین برنامه عمرانی کشور در اهداف و برنامه‌های مشخص بخش آمده است: «میزان تقاضای نیروی برق که در سال ۱۳۴۴ در حدود ۳/۵ میلیارد کیلووات ساعت بوده است پیش‌بینی می‌شود که در پایان برنامه سوم (سال ۱۳۴۷) به ۴/۵ میلیارد کیلووات ساعت و در پایان برنامه چهارم (سال ۱۳۵۱) به ۱۲ میلیارد کیلووات ساعت بالغ گردد که طبق برآورد از آن مقدار نیرو در حدود ۸/۵ میلیارد کیلووات ساعت مورد تقاضای صنایع و ۳/۵ میلیارد کیلووات ساعت مورد تقاضای غیرصنعتی خواهد بود.»

چنانچه بر سهم دو بخش عمده صنعتی و غیرصنعتی اعم از تجاری، شهری و روستائی توجه شود، انگیزه گسترش صنعت برق در ایران و بسط شبکه برق‌رسانی همچنان که در اهداف برنامه سوم در سطور بالا آمده است در وهله نخست تأمین برق مورد نیاز

صنایع مونتاژ در مرحله بعد تولید برق لازم برای مصرف شهرها می باشد.

در برنامه تجدید نظر شده پنجم عمرانی که درست پس از افزایش درآمد نفت تنظیم شده است، در هدفهای کلی بخش برق پیش بینی شده است که مقدار مصرف نیروی برق با رشد سالانه ای معادل ۳۱٪ در سال پایان برنامه یعنی سال ۱۳۵۶ به ۳۲۰۰۰ میلیون کیلووات ساعت خواهد رسید که برای گام برداشتن در این سمت صرف هزینه های هنگفت برای تأسیس نیروگاههای عظیم که توسط شرکتهای انحصاری و مقاطعه کاران امپریالیستی احداث می گردید، اجتناب ناپذیر می نمود لذا در دوره برنامه پنجم عمرانی کل سرمایه گذاری در صنعت برق ۳۱۰/۵ میلیارد ریال برآورد می گردد.

دقت بر جدول زیر که نشان دهنده سهم بخشهای مختلف در مصرف برق کشور است، انگیزه افزایش تولید برق و تخصیص بودجه های هنگفت را برای آن بخوبی بیان می دارد:

«سهم بخشهای مختلف در کل مصرف برق تولیدی در نیروگاههای تابع وزارت نیرو»

*** برای افزایش اراضی آماده کشت و بهبود آبیاری از مجموع ۹۰۰ طرح که در نظر گرفته شده بود عمدتاً در تسهیل آبرسانی مجتمعهای کشت و صنعت و زمینهای مرغوب بخش خصوصی و عوامل وابسته به رژیم عمل می نمود. حال آنکه نیاز مبرم روستائیان به آب زراعی همچنان پابرجا بود.**

بخش	۱۳۵۱	۱۳۵۲	۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵
کشاورزی	۲۱۵٪	۲۱۷٪	۲۱۹٪	۲۱۱٪	۲۱۱٪
صنعتی	۴۸٪	۵۱۹٪	۵۴۱٪	۵۰۱٪	۴۸٪
بازرگانی	۲۱۱٪	۲۰۳٪	۱۹۲٪	۲۱٪	۲۱٪
خانگی	۲۱۳٪	۱۸۳٪	۱۷۷٪	۱۹۱۵٪	۲۲۱۶٪
سایر	۶۱۴٪	۶۱۸٪	۵۱۶٪	۵۱۸٪	۵۱۳٪
جمع	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪	۱۰۰٪

همچنانکه دیده می شود هر ساله بطور متوسط میزان ۵۰٪ از کل برق تولیدی، مورد مصرف صنایع قرار می گیرد که چنانچه مصرف بخش تجاری بدان افزوده شود، بطور تقریب، سالانه ۷۰٪ برق تولیدی، مورد استفاده این دو بخش واقع می شود.

بخش عمده دیگر تولید برق نیز با معدل سالانه ۲۰٪ به مصرف خانگی می رسد که بخش خانگی را در واقع باید همان مصرف برق شهری تلقی کرد که در این میان نیز روستا سهمی در توزیع برق شهری نمی یابد که این امر در تخصیص سرمایه گذاری ها در صنعت برق نیز در سالهای گوناگون کاملاً مشهود است، ارقام زیر میزان سرمایه گذاری ثابت دولت از محل اعتبارات عمرانی را در بخش برق و سهم تأمین برق روستائی را در آن نمایش می دهند:

«سرمایه گذاری ثابت دولت از محل اعتبارات عمرانی برای صنعت برق (اوقام به میلیون ریال)

سال
جمع کل سرمایه گذاری
سهم تأمین برق روستائی
درصد سهم تأمین برق روستائی در کل

۱۳۵۳	۱۳۵۴	۱۳۵۵
۱۴۱۹۷	۳۷۸۲۵	۱۱۱۸۹۱
۹۸۸	۲۷۵۵	۱۹۴۰
۷٪	۷۱۳٪	۱۱۳٪

حقارت سهم تأمین برق روستائی در مقایسه با سهم تأمین برق شهری، صنعتی و تجاری نیاز به بیان ندارد، در حالی که همه ساله سهم بخش صنعت شهری و تجاری روبه ازدیاد می باشد سهم تأمین برق روستائی در کل سرمایه گذاری ها در ظرف یکسال ۶٪ تقلیل می یابد.

در آخرین سال حیات رژیم یعنی سال ۱۳۵۷ این سهم تقریباً به صفر می رسد، در همین سال بدلیل اعتصابات کارگران مصرف برق صنعتی کاهش می یابد اما با ۴۱/۲٪ همچنان بیشترین سهم را بخود اختصاص می دهد.

در سال ۵۷ بعلت اعتصابات سراسری، معوق ماندن بخشی از قراردادهای امپریالیستی و توقف برخی از طرحهای خطوط انتقال واحداث نیروگاهها، بطور طبیعی سرمایه گذاری ثابت دولت در بخش برق کاهش می یابد بطوریکه میزان سرمایه گذاریها از رقم ۱۳۱/۲ میلیارد ریال در سال ۵۶ به ۷۲/۹ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۷ می رسد که در روند طی شده تأمین برق روستائی کمترین سهمی به خود اختصاص نمی دهد و اگر در سالهای گذشته بخش اندکی از سرمایه ها در برق رسانی به روستا بکار گرفته می شد در این سال برق رسانی به روستا بکلی فراموش میشود. نکته مهم دیگر آنست که در برق رسانی به روستاها، اولویتهای منطقی و متناسب نیز در نظر گرفته نشده و چنانچه در طول سال به تعدادی از روستاها برق برده شده است، سهم رشوه دادن ها و پارتی بازیها و نفوذ

اداری اربابان و صاحبان دهات را نباید از نظر دور داشت، بعبارت دیگر روستاهای برق دار شده یا متعلق به بزرگ مالکان بوده و یا در تملک کشت و صنعتها قرار داشته و یا از دهات کیفی عوامل وابسته به رژیم و خاندان سلطنتی بشمار می رفته است والا در برق رسانی به روستاها، خطوط از پیش تعیین شده، برنامه ریزی متناسب، طرح ریزی منطقه ای و اولویتهای اصولی مورد نظر نبوده است.

باطی روند یاد شده در توزیع برق کشوری، همزمان با رشد روز افزون مصرف برق صنعتی و افزایش مصرف برق شهری در استفاده از کالاهای رنگارنگ و متنوع غربی و یا مونتاژ داخلی همچون تلویزیون، کولر، یخچال، رادیو، فریزر، سشوار، بخاری برقی، آبگرمکن برقی، تشک برقی، پنکه، اطو، لوستر، آبمیوه گیری و... در منازل و برق بالای مصرفی مورد نیاز سینماها، اماکن عمومی، پارکها، چراغهای خیابانها و ادارات و شرکتهای محرومان روستائی برای رفع نیاز از پی سوز، چراغ زنبوری و شمع و دیگر وسائل قدیمی واز رده خارج شده استفاده می جویند.

در یک عبارت ساده و ملموس در هنگامیکه شهر در طول شبانه روز غرق در نور و روشنائی است روستا در تاریکی و

*** در زمانی که شهرنشینان و بویژه ساکنین شهرهای بزرگ از آب سالم و شیرین تصفیه شده در موارد متعدد بهره برداری می کردند، منابع تأمین آب اکثر روستائیان از آب انبارها و آبهای زیرزمینی و در مواردی آب جمع شده از برف و باران بشمار می رفت.**

ظلمت بسر می برد و شب روستا تنها با کورسویی از نورخانه های خشتی نمائی از روشنائی می یابد.

۳- مسکن
خود نمائی پدیده مهاجرت در ایران و افزایش مهاجرت ها پس از دهه ۴۰ از یک سو مشکل مسکن را بعنوان بحران همیشه حاضر در اوضاع اقتصادی، اجتماعی کشور مطرح می سازد و از دیگر سو با افزایش مداوم تقاضای مسکن، بخش ساختمان را در حکم یکی از سودآورترین بخشهای اقتصادی برای دولت، بخش خصوصی و شرکتهای ساختمانی و مقاطعه کاران غربی طرح می نماید. آنچنان که مشخص گردید، بخش مهمی از درآمد نفت در کانال بخش ساختمان جذب می گردد که در این میان نیز عمده ترین بخش سرمایه گذاریهای ساختمانی در شهرها بکار افتاده و سهم سرمایه گذاری ساختمانی در روستا حتی امکان مقایسه نیز با کل سرمایه گذاریها را

نمی‌یابد، چرا که بخش خصوصی سودآوری خود را تنها در شهرها به ویژه شهرهای عمده تصویر می‌کند و دولت نیز باتوجه به جهت‌گیری خود، سهم قابل‌حسابی را به تامین مسکن و بهبود اوضاع مسکن روستائی اختصاص نمی‌دهد.

باتوجه به افزایش روند شهرنشینی و سودآوری ساختمان‌سازی در اهداف کلی برنامه چهارم عمرانی در بخش مسکن آمده است:

«باتوجه به پیش‌بینی افزایش جمعیت شهری به میزان ۲/۵ میلیون نفر طی دوره برنامه چهارم ۴۷-۵۱ هدف برنامه تهیه مسکن عبارت از ساختمان یکصدوده واحد مسکونی جدید برای هریک‌هزار جمعیت اضافی بعبارت دیگر در حدود ۲۷۵ هزار واحد مسکونی جدید است که در حدود ۲۵۰ هزار آنرا بخش خصوصی و ۲۵ هزار آنرا بخش دولتی بنا خواهد کرد».

در کل برنامه چهارم برای بهسازی خانه‌های روستائی و تسهیل وسائل زندگی روستائیان و کمک به خانه‌سازی روستائی از طریق وام و نیز احداث خانه‌های نمونه روستائی مجموعاً ۲۲۰۰ میلیون ریال اعتبار در نظر گرفته شده است در حالیکه در همین برنامه، تنها برای ساختمان کاخ فرح‌آباد ۱۵۰۰ میلیون ریال و برای ساختمان‌های مورد نیاز ارتش ۱۱ میلیارد ریال، برای ساختمان مرکز کنفرانس‌های بین‌المللی در تهران ۵۰۰ میلیون ریال، برای ساختمان ۸۴ دستگاه ساختمان ساواک ۴۵۰ میلیون ریال، برای ساختمان زندان برای زندانیان سیاسی ۶۰ میلیون ریال و برای ساختمانهای جدید دولتی ۲۷۹۷ میلیون ریال اعتبار اختصاص داده شده است که چنانچه میزان سرمایه‌گذاریهای دولتی و خصوصی اعم از داخلی و خارجی به این مبالغ در ساختمان‌سازی مسکونی و غیرمسکونی شهری اضافه گردد، سهم روستا به اندازه قطره‌ای در دریاست.

در برنامه تجدیدنظر شده پنجم پس از دیاد درآمد نفت و افزایش سودآوری بخش ساختمان، روند یساد شده بـ

شتاب سربعتری ادامه می‌یابد، در این برنامه، ساختمان ۸۱۰ هزار واحد مسکونی جدید شهری پیش‌بینی گردیده است که ۵۵۰ هزار واحد آن توسط بخش خصوصی و ۲۶۰ هزار واحد بوسیله بخش دولتی کنتراست می‌شود.

در متن برنامه پنجم در فصل سرمایه‌گذاری بخش مسکن چنین آمده است:

«باتوجه به تاکید خاصی که طی برنامه پنجم به امر تامین مسکن خواهد شد پیش‌بینی می‌گردد که کل سرمایه‌گذاری در امر مسکن از مبلغ

۱۹۰ میلیارد ریال طی دوران برنامه چهارم به حدود ۹۲۵ میلیارد ریال در برنامه پنجم عمرانی بالغ گردد.

سهم بخش خصوصی از میزان کل سرمایه‌گذاری حدود ۶۸۵ میلیارد ریال و سهم



*** در کل برنامه چهارم برای بهسازی خانه‌های روستائی و تسهیل وسائل زندگی روستائیان و کمک به خانه‌سازی از طریق وام و نیز احداث خانه‌های نمونه روستائی مجموعاً ۲۲۰۰ میلیون ریال اعتبار در نظر گرفته شده بود در حالیکه در همین برنامه، تنها برای ساختمان کاخ فرح‌آباد ۱۵۰۰ میلیون ریال اختصاص داده شده بود.**



*** در یک عبارت ساده و ملموس در هنگامیکه شهر در طول شبانه‌روز غرق در نور و روشنائی است روستا در تاریکی و ظلمت بسر می‌برد و شب روستاتنها با کورسوئی از نور خانه‌های خشتی نمائی از روشنائی می‌یابد.**



بخش دولتی حدود ۲۴۰ میلیارد ریال می‌باشد. بطور طبیعی انگیزه سوددهی سرمایه‌گذارها و ماهیت و جهت‌گیری آن، سرمایه‌ها را در بخش

ساختمان شهری اعم از مسکونی، تجاری، اداری و صنعتی بکار انداخته و روستا کماکان بدون سهم می‌ماند.

دولت علاوه بر آنکه خود، در بخش ساختمان سرمایه‌های عظیمی را بکار می‌گرفت، راه را برای کسب سود بخش خصوصی نیز کاملاً هموار می‌نمود که به استناد آمار همواره حدود دوسوم اجرای طرحها در بخش ساختمان از سوی بخش خصوصی بوده است که اعطای وام‌ها و اعتبارات کلان دولتی با بهره‌اندک و نیز معافیهای مالیاتی، کار بخش خصوصی را تسهیل می‌نمود. تبلور فعالیت روزافزون بخش خصوصی اعم از سرمایه‌داران و وابستگان شاه و درباریان و نیز شرکت‌های خارجی، بویژه در دهه ۵۰ در شهرکها و مجموعه‌های گوناگون مشهود است.

در سال ۱۳۵۵ با مشارکت ۲۸ بانک، شرکتی بنام شرکت سرمایه‌گذاری ساختمانی بانکهای ایران با سرمایه ۳۰ میلیارد ریال تأسیس گردید که عمده طرحهای این شرکت به سوپر سرمایه‌داران داخلی و وابستگان به رژیم تعلق داشت. کل سیستم بانکی و شرکت‌های پس‌انداز و وام مسکن نیز در سمت و سوی هرچه سهل‌تر نمودن سودآوری بخش ساختمان عمل می‌کردند.

شرکت‌های مختلف پس‌انداز و وام مسکن همچون اکباتان، پاسارگاد و کوروش با استفاده از امکانات و اعتبارات دولتی به جمع‌آوری پس‌اندازها و سپس دادن وام به خریداران خانه‌های مجموعه‌ها و شهرکها و آسمانخراشها پرداخته و علاوه بر سودی که از این طریق حاصل می‌کردند، در طرح شهرک‌سازی و آپارتمان‌سازی



سودآوری این بخش بحدی است که نسبت سرمایه‌گذاری‌ها در بخش ساختمان، حتی از نسبت سرمایه‌گذاری در سایر بخشهای سودآور بیشتر است، در خصوص سوددهی هنگفت بخش ساختمان در ترازنامه بانک مرکزی ایران در سال ۵۶ آمده است:

«... در این شرایط بعلت کمبود واحدهای مسکونی، قیمت واحدهای ساخته شده بگونه‌ای بسیار ترقی کرده و سود حاصل از سرمایه‌گذاریها در ساختمان را در سطحی به مراتب بالاتر از سایر انواع سرمایه‌گذاریها قرار داد،

بطوریکه سرمایه‌گذاری در ساختمان طی دوره پنجم بخصوص در سال ۱۳۵۴ شتاب فوق‌العاده‌ای نشان داد و بطور متوسط سالانه متجاوز از ۶۷/۹٪ به قیمت جاری و ۱۹/۵٪ به قیمت ثابت افزایش یافت. از سوی دیگر با رشد مستمر خانه‌سازی در شهرها، از تعداد خانه‌های شهری که با مصالح بی‌دوام ساخته شده است کاسته شده و در مقابل تعداد خانه‌های روستایی ساخته شده از مصالح بی‌دوام، دائما رو به افزایش است، در سال ۱۳۵۵ از کل واحدهای مسکونی که با مصالح بی‌دوام موجود بوده ۲۳٪ در مناطق شهری و ۷۷٪ بقیه متعلق به مناطق روستایی کشور بوده است که ارقام زیر این مهم را در کلیه مناطق شهری با دقت بر رشد خانه‌سازی و افزایش سرمایه‌گذاری ساختمان در مناطق شهری، نشان می‌دهد در حالیکه در روستاها نه تنها در سطحی وسیع ساختمان سازی دیده نمی‌شود بلکه بناهای موجود نیز از رده ساختمانهای مورد استفاده خارج می‌گردند.

«سرمایه‌گذاری ساختمانی بخش خصوصی در مناطق شهری کشور»

«به میلیون ریال» (به میلیون ریال)
 ۵۶ ۵۷
 در تهران ۱۵۶۱۵۲ ۱۱۴۱۳۵
 در شهرهای بزرگ ۹۳۸۴۶ ۸۷۰۱۸
 در شهرهای کوچک ۹۴۰۳۴ ۱۰۷۵۲۷
 «جدول توزیع جغرافیائی واحدهای مسکونی در مناطق شهری» (توسط بخش خصوصی)

در تهران ۱۳۵۵ ۱۳۵۴
 ۲۷٪ ۲۶٪
 در شهرهای بزرگ ۲۹٪ ۳۷٪
 در شهرهای کوچک ۴۴٪ ۳۷٪
 جمع ۱۰۰٪ ۱۰۰٪

از اینرو در تهران و سایر شهرستانها بناهای جدید افزایش یافته و در روستاها در حالیکه افزایش مشاهده نمی‌شود بناهای مسکونی قابل استفاده نیز با تمام شدن عمر مفید خود، مستمرا کاهش می‌یابد.

با نظر افکندن به میزان هنگفت سرمایه‌گذاری‌ها و میزان ساختمانهای تولید شده

نیز شرکت می‌جستند. این شرتها با پیش‌فروش ساختمانهایی که بنا بود برپا گردند، بدون به خطر انداختن سرمایه خویش سرمایه لازم را جهت شروع کار ساختمانی شهرکها و آپارتمانها بدست آورده و سودی مضاعف به جیب می‌زدند.

رشد مستمر بخش ساختمان در شهرها، بر قیمت زمینهای شهری نیز تأثیر بسیاری می‌گذارد بطوری که قیمت زمینهای مناطق شهری در سال ۵۵، به نسبت سال قبل از آن ۷۸٪ افزایش یافت که از این طریق نیز زمینخواران شهری، بورس بازان و بنگاههای بزرگ معاملات ملکی صاحب سود سرشاری می‌شدند.

در همین سالها حرفه «بورس بازی» و «ب ساز و بفروشی» رسماً بعنوان حرفه‌ای سودآور در جامعه مطرح گردیده بود که این پدیده در دل خود نیز مشاغل و حرف کاذب بسیاری را می‌پروراند.

ارقام زیر هر یک از بخشهای دولتی و خصوصی را در سرمایه‌گذاریهای بخش ساختمان در سالهای مختلف نشان میدهد.

۱۳۵۴	۱۳۵۳	
۶۳۷/۷	۳۵۵/۳	کل سرمایه‌گذاریها
۴۵۶/۴	۲۵۳/۶	سهم‌بخش دولتی
۱۸۱/۳	۱۰۱/۷	سهم‌بخش خصوصی

۱۳۵۶	۱۳۵۵	(ارقام به میلیارد)
۱۱۹۲/۲	۸۹۰/۸	
۷۶۸/۴	۵۸۳	
۴۲۳/۸	۳۰۷/۸	

همانگونه که آمار بیان می‌کند سهم سرمایه‌گذاری‌های هر دو بخش هر ساله با درصد رشد بسیار بالائی افزایش می‌یابد که از این میزان عمده‌ترین بخش، در ساختمان سازی شهری بکار افتاده است.

۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴
۳۹۲/۵	۲۸۵/۱	۱۷۳/۷
۳۱/۳	۲۲/۷	۱۶/۴

این سرمایه‌گذاریها که توسط بخش خصوصی با اعتبارات دولتی صورت پذیرفته همواره میزانی بیش از یک به ده را نشان می‌دهد که با توجه به مقایسه قبلی میان سهم خانه‌سازی روستایی با سهم چند قلم جزئی ساختمانی در بودجه دولتی، در کل سرمایه‌گذاریها نیز سهم ساختمان‌سازی روستائی با قیاس با سهم ساختمانهای شهری، اداری، ارتشی، تجاری و سنتی در حد هیچ بحساب خواهد آمد.

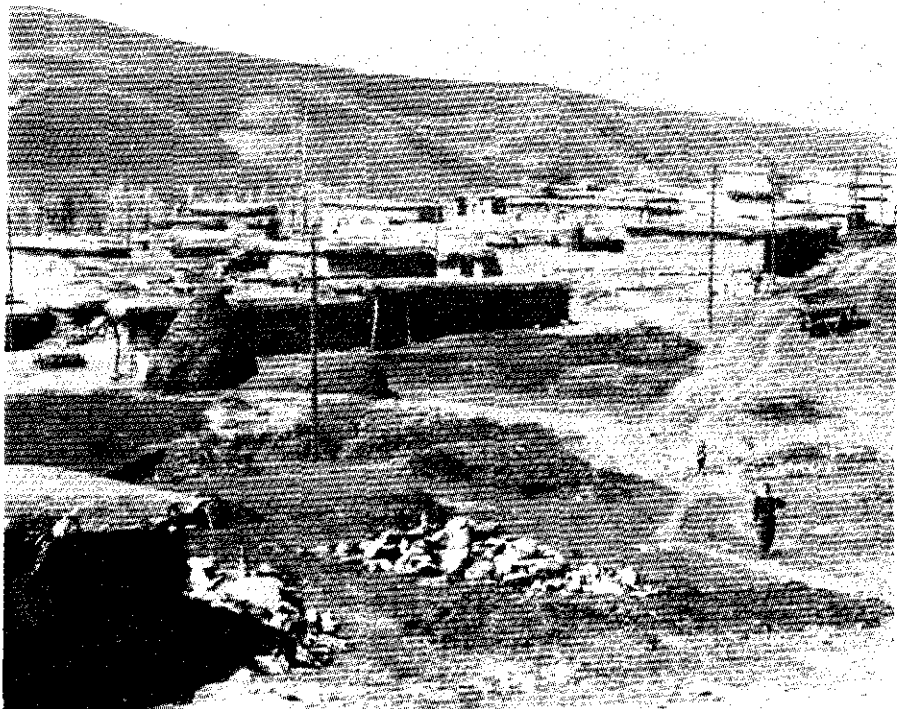
رشد ساختمان‌سازی در شهرها بحدی بود که در سال ۵۴، ۲۸ هزار پروانه ساختمانی، در سال ۵۵، ۹۸ هزار پروانه ساختمانی و در سال ۵۶، ۶۹ هزار پروانه ساختمانی در منطقه شهری تنها برای بخش خصوصی صادر گردیده است.

در شهرها، با توجه به قدرت خرید اقشار شهری اعم از طبقات مرفه و نیمه مرفه و فقر و تنگدستی روستائیان، تنها شهر است که سوددهی بی‌حساب سرمایه‌گذاری‌ها در بخش ساختمان را تضمین می‌کند لذا با دقت بر افزایش مداوم تقاضای مسکن در شهرها، سرمایه‌گذاریها در پاساژکوهی به این نیاز بکار می‌افتد تا اقشار مرفه و نیمه مرفه شهری با استفاده از اندوخته‌های خود و وامهای بانکی، بازار بخش ساختمان را گرم نگهدارند.

بدین شکل دهان بسیار باز شهرها با جذب سرمایه‌ها، بطور طبیعی جای کمترین سرمایه‌گذاری در ساختمان سازی روستائی باقی نمی‌گذارد و با ارائه این روند، بخش وسیعی از طبقات نیمه مرفه صاحب خانه شده، طبقه گسترده‌ای از طبقات مرفه صاحب چندین خانه و بابهای تجاری و مسکونی گردیده، طبقات کم درآمد و اقشار محروم شهری کماکان اجاره‌نشین مانده و روستائیان نیز بی‌نصیب از همه جا، درخشته‌ها و آلودگیهای خود باقی می‌مانند تا شهرها در یک پروسه غیر اصولی نامعقول و بی‌تناسب گسترش یافته و روستاها بنفع این دگرگونی، چهره فقرزده بخود بگیرند.

(ادامه دارد)





روستا منطقه مغضوب

نقش بر نامه و بودجه

در رساندن خدمات

به شهر و روستا

(۲)

■ رژیم شاه در حالیکه دلارهای نفتی را در سفرهای رنگارنگ پخش می نمود، تنها ۳/۱٪ از بودجه عمومی دولت را به هزینه آموزش و پرورش اختصاص داده بود، در حالیکه نسبت هزینه آموزش و پرورش در بودجه عمومی دولت به درآمد ملی، حتی در کنگو به ۷/۵٪، ونزوئلا ۵/۴٪ و سوریه ۵٪، ترکیه ۵/۳٪ و در الجزایر ۷/۸٪ می رسید.

جهاد ۴۱

■ در مورد بهداشت هر ساله از هر ۱۰۰۰ نفر نوزاد تولد یافته بطور متوسط ۱۶۰ نفر تلف می شدند و بیماریهای مسری همچون تراخم، مالاریا و سل سالانه تعداد بسیاری قربانی می گرفت که بیشترین میزان قربانیها از روستائیان بود.

نمی شود در این نوع زراعت بهره گیری شود برداشت را در واحد هکتار، حداقل دو برابر خواهد کرد و این حقیقتی است که در کشور تجربه شده و براساس آن از هر واحد هکتار تا بیش از ۲ تن دیمزارهای موفق تولید داشته است، یعنی چنانچه بتوانیم فاکتورهای را که در کشت دیم کشور رعایت نمی شود بکار گیریم با احتساب حدود ۵ میلیون هکتار اراضی دیم خیز و برداشت حداقل یک تن از هر هکتار، در مجموع تولید کشور فقط از دیمزارها ۵ میلیون تن غله خواهد بود و این برابر است با یک نیردی بزرگ و مقدس با استکبار جهانی، اما به چه صورت این هدف تحقق خواهد یافت؟

همانگونه که در بالا ذکر شد ایجاد یک جهش عمیق در بعد اقتصادی نیاز به بسیج همگانی نیروهای مسلمان در غالباً یک تشکیلات مردمی دارد که بر این مبنا طرح بهزراعی دیم جهت ایصال به هدف در سال جاری توسط جهاد به اجرا در خواهد آمد. اجرای این طرح بطور بسیجی و استفاده از تمام امکانات موجود در روستا و بخش کشاورزی خواهد بود که جهاد سازندگی آنرا از وظایف اساسی خویش می پندارد و تحت پوشش طرح سنابل ۱ و ۲ از سال جاری در ۹ استان دیم خیز کشور آغاز می کند.

استانهای آذربایجان غربی، کردستان، ایلام، همدان، مرکزی، اصفهان، فارس، مازندران، خراسان، مناطقی هستند که بطور ضربتی در طرح قرار گرفته و قرار است با شروع عملیات زراعی دیم، جهاد تمام توان خویش را در بکار گیری شیوه صحیح کشت دیم توسط کشاورزان بکار اندازد و سعی شود بمنظور مبارزه با آفات دیم، بذرها ضد عفونی شده و پس از بوجاری مورد استفاده قرار گیرد و از ماشین آلات موجود روستا جهت شخم صحیح تمام دیمزارها در مرحله اول بهره گیری شود و در طرح سنابل ۱ همچنین پیش بینی شده است که یک میلیون هکتار از دیمزارها در سال جاری تحت پوشش قرار گرفته و کود لازم را نیز در اختیار کشاورزان قرار دهد و در اجرای طرح سنابل ۲ که یک میلیون دیگر از دیمزارها تحت پوشش طرح قرار می گیرند از سال جاری بمنظور حفظ رطوبت شخم زده شده و برای شخم بهاره نیز آماده گردد که در طول دو سال رو بهم دو میلیون هکتار از اراضی دیم کشور به شیوه صحیح بهره برداری خواهد شد.

امید است با همیاری مردم مسلمان و فراهم شدن تسهیلات لازم، در کوتاهترین زمان بتوانیم محصولات اساسی را در داخل تولید نماییم.

«والسلام»

مقدمه: در مقاله گذشته به بررسی میزان ارائه خدمات شهری و روستائی در سه بخش آب، برق و مسکن پرداختیم و دیدیم که جهت گیری قسمت اعظم بودجه کشور در رساندن خدمات به شهرهای بزرگ عمل می نمود چنانچه در قسمت توسعه منابع آب در برنامه چهارم از مجموع ۵۳ میلیارد ریال اعتبار، ۴ میلیارد ریال آن به روستاها اختصاص داشت و در قسمت برق نیز در سال ۱۳۵۵ از صدو یازده میلیارد ریال کل سرمایه گذاری بخش برق فقط ۱/۱۳٪ آن به روستاها اختصاص یافته بود و در قسمت مسکن نیز در سال ۵۶ از ۳۹۲/۵ میلیارد ریال سرمایه گذاری شهری فقط ۳۱/۳ میلیارد ریال به روستاها تخصیص داشت. در این مقاله نیز به دو بخش تحصیل و بهداشت می پردازیم:

۴- تحصیل و آموزش

بیسوادی و فقر فرهنگی و پائین بودن نسبت افراد با سواد در کل جمعیت، از جمله مشخصه های اجتماعی بسان سایر کشورهای توسعه نیافته و استعمارزده محسوب می گردد که در دل این جامعه، تفاوت قاحشی میان میزان سواد و آگاهی در جوامع شهری و جوامع روستائی آشکاراست که این فاصله خود ناشی از عدم امکانات تحصیلی و آموزشی بطور عام در مناطق روستانشین است، اگرچه در شهرها نیز تمام افراد بگونه ای یکسان از امکانات موجود بهره نمی یابند، سیاست تمرکزگرایی شهری در حکم سیاست توصیه شده امپریالیستی در این محور نیز همچون دیگر محورهای اقتصادی اجتماعی، یکی دیگر از فصول تفاوت های شهر و روستا در ایران را بازمی کند که تخصیص بودجه و امکانات اعم از مالی و انسانی بطور نابرابرانه، در حوزه تحصیل و آموزش در این سمت حرکت می کند.

ابتدائاً برای بیان پائین بودن سطح آگاهی و میزان سواد در کل جامعه، ذکر نمونه ای از قول رژیم طاغوت ضرورت می یابد تا آنگاه به نمودهای تفاوت تحصیلی و آموزشی در شهر و روستا پرداخته شود.

برنامه ریزان رژیم وابسته در بخش «سنجش عملکرد برنامه سوم عمرانی» در محدوده تحصیلی، به هنگام تدوین چهارمین برنامه باصلاح عمرانی، عنوان می دارند:

«با آنکه کشور ایران در حدود ۱۹٪ از بودجه جاری و ۴/۵٪ از تولید ناخالص ملی خود را صرف آموزش و پرورش می کنند، معذک هنوز در حدود ۴۰٪ اطفال در تعلیمات ابتدائی و ۸۰٪ نوجوانان در تعلیمات متوسطه به مدرسه راه نیافتاده»

نسبتهای ارائه شده از سوی رژیم در همین زمان در روستاهای کشور به مراتب بالاتر بوده است.

با داشتن چنین تصویری، اهداف کلی

برنامه چهارم در بخش آموزش و پرورش تدوین می گردد. در گسترش آموزش ابتدائی در اهداف کلی برنامه چهارم، پیش بینی های زیر ارائه گردیده است:

«در آموزش ابتدائی هدف عبارت از افزایش نسبت دانش آموزان دبستانی از ۲/۹ میلیون نفر به ۳/۷ میلیون نفر است بطوری که در حدود ۹۳٪ کودکان واجب التعلیم در شهرها و ۵۵٪ در روستاها می توانند در برنامه چهارم به مدارس ابتدائی راه یابند».

در پاورقی همین مطلب در توضیح چرایی پائین بودن درصد کودکان واجب التعلیم روستائی چنین می آید:

«باتوجه به آنکه قسمت قابل ملاحظه ای از دهات کشور فاقد جمعیت کافی از اطفال

■ به اعتراف خود رژیم ۹۲٪ کودکان واجب التعلیم در شهرها و ۵۵٪ در روستاها می توانند در برنامه چهارم به مدارس ابتدائی راه یابند و دلیل حذف نزدیک به نیمی از کودکان به سن تحصیل رسیده روستائی از حوزه تعلیمات کشور را عدم وجود جمعیت کافی در قسمت اعظم دهات کشور عنوان می کند در همان حال ۱۰/۱۰ میلیارد ریال اعتبار برای آموزش و پرورش کودکانی که فقط در شهر مورد استفاده دارد اختصاص می یابد.

■ در سال ۵۶ نسبت باسوادی در گروه سنی ۲۹-۶ سال در کل کشور ۵۰/۱۹٪ بوده است که از این میان ۷۷/۶٪ مربوط به مناطق شهری و حدود ۳۰/۵٪ مربوط به مناطق روستائی کشور بوده است یعنی تفاوتی نزدیک به ۲/۶ برابر.

■ در برنامه پنجم از کل اعتبارات بخش بهداشت (۲۳۷ میلیارد ریال) تنها ۲۸ میلیارد ریال به روستاها تعلق می گرفت.

واجب التعلیم بوده و نزدیک به ۱۶ هزارده از دهات ایران کمتر از ۱۵۰ سکنه و در نتیجه هریک کمتر از ۲۴ طفل واجب التعلیم ۶ تا ۱۱ ساله دارد و تاسیس مدرسه در آنها توصیه نمی شود ۵۵٪ فوق الذکر، توسعه قابل توجه تعلیمات ابتدائی در دهات دارای جمعیت کافی را طی برنامه چهارم نشان می دهد».

بدین گونه با ذکر چنین دلیلی، نزدیک به نیمی از کودکان به سن تحصیل رسیده روستائی از حوزه تعلیمات کشور حذف می گردند در حالیکه با احداث مدارس منطقه ای، ایجاد مدارس برای دهات نزدیک به هم و واحدهای سیار آموزشی چنین مشکلی قابل حل می باشد همچنانکه در بقیه مناطقی که کودکان روستائی از امکانات آموزشی جدا



از چگونگی آن بهره می‌گیرند از همین شیوه‌ها استفاده می‌شده است که بطور نمونه در موارد بسیاری، کودکان چند ده برای تحصیل در یک منطقه جمع می‌شده‌اند و یا در برخی نقاط روستائی مدارس منطقه‌ای فعالیت داشته‌اند.

با توجه به این تفاوت در آموزش ابتدائی، در توضیح اهداف برنامه در مراحل آموزش راهنمائی و متوسطه و نظری بدلیل فاصله عمیقتر و عدم تخصیص امکانات و سرمایه به روستاها، از ذکر نسبت افراد مورد تعلیم در شهر و روستا خودداری شده است.

در همین برنامه در حالیکه نزدیک به نیمی از کودکان روستائی واجب‌التعلیم از حوزه آموزش حذف گردیده‌اند پیش‌بینی می‌گردد

که محصلین کودکان روستائی در شهرها به نسبت برنامه سوم، ۲۵٪ افزایش یابند و یا در برنامه پنجم عمرانی برای آموزش و پرورش کودکان روستائی که تنها در شهر مورد استفاده دارد، ۱۰/۱ میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته شده است، یعنی حذف بسیاری از نونهالان روستائی از محدوده آموزشی کشور و تخصیص اعتبار برای کودکان شهری که هنوز به سن تحصیل ابتدائی نرسیده‌اند.

این در حالی است که کودکان واجب‌التعلیم روستائی در مرحله ابتدائی از «مراحم و الطاف» بیشتری نسبت به کودکانی که در دوره مرحله راهنمائی و متوسطه قرار گرفته‌اند، برخوردارند چرا که تفاوت مذکور در حوزه تعلیمات ابتدائی شهر و روستا در دو مرحله راهنمائی و متوسطه

به مراتب فاحش‌تر می‌گردند، بطوریکه نوجوانان دوره راهنمائی و متوسطه روستائی بر فرض عبور از تمام موانعی که بر سر راه تحصیل آنان قرار گرفته، جهت تحصیل عمدتاً مجبور به ترک ده خود و در مواردی به رفتن به شهر اجبار پیدا می‌کنند و در کل، میزان امکانات تحصیلی در ادوار راهنمائی و متوسطه در روستاها اعم از سرمایه، تعداد مدارس، تعداد معلم و مدرس و... به مراتب کمتر از همین امکانات در دوره ابتدائی است، لذا نمود مشخص این تفاوتها در جامعه روستائی بدین صورت متبلور می‌گردد که بخشی از روستائینی که در حد خواندن و نوشتن سواد دارند، تنها دوره ابتدائی را گذرانیده‌اند و از تحصیلات بالاتر محروم مانده‌اند مگر





درموردی که دروّه‌های راهنمایی و متوسطه در مناطق روستائی فعالیت داشته و یا آموزگاران دلسوز و متعهد و در دانشا شخصاً این امر را بعهده گرفته و یا آنکه افراد روستائی برای ادامه تحصیل خود از ده به شهر یا یک منطقه روستائی معتبرتر رفته‌اند.

مضافاً آنکه بخش عمده‌ای از روستائیان که در حوزة آموزشی قرار گرفته‌اند، در مقایسه با کودکان شهری که در همان مرحله تحصیل قرار داشته‌اند، سن بیشتری داشته‌اند، برای مثال یک کودک شهری بطور طبیعی مرحله ابتدائی را

در سنین ۱۰ یا ۱۱ سالگی بپایان می‌برد، در حالیکه یک کودک ۱۰ ساله روستائی درمورد بسیار در کلاس اول ابتدائی تحصیل می‌کرده است که این تفاوت سنی در مراحل مختلف تحصیلی ادامه دارد که از بین رفتن استعداد و کندی ذهن از طبیعی‌ترین پیامدهای چنین تفاوت‌هایی است.

با عنوان نمودن بخشی از کمبودها، دقت بر نسبت افراد با سواد روستائی در مقایسه با کل جمعیت با سواد و نیز با کل جمعیت کشور، در سالهای گوناگون، لازم می‌نماید تا آمارها و رقمها خود بعنوان زبان گویایی، تفاوتها، نابرابری‌های ظالمانه را نمایان سازند.

«جدول نسبت با سواد در جمعیت ۶ ساله و بالاتر در سال ۱۳۵۴»*

کل کشور	مردوزن
۴۱/۸٪	مرد
۵۲/۶٪	زن
۳۰/۲٪	

مردوزن	مناطق روستائی
مرد	۲۴/۶٪
زن	۳۶/۵٪
	۱۰/۹٪

مردوزن	مناطق روستائی
مرد	۳۳/۶٪
زن	۴۶/۹٪
	۱۹/۷٪

مردوزن	مناطق شهری
مرد	۶۲/۴٪
زن	۷۲/۱٪
	۵۲/۱٪

مردوزن	مناطق شهری
مرد	۶۸/۳٪
زن	۷۶/۷٪
	۵۸/۸٪

در همین سال نسبت جمعیت در حال آموزش به جمعیت در سن تحصیل در جامعه شهری حدود ۹۲٪ و در جامعه روستائی حدود ۵۴٪ بوده است که سیاست حذف نیمی از روستائیان از حوزة تحصیلی کماکان ادامه داشته است. در سال ۵۵ یعنی یکسال بعد همین فاصله با اندک تفاوتی بنفع جامعه شهری حفظ می‌شود، بطوری که نسبت جمعیت تحت تعلیم به لازم التعلیم در شهر و روستا به ترتیب برابر ۹۸٪ و ۵۸٪ است.

در سال ۱۳۵۶ نسبت با سواد در گروه سنی ۶ تا ۲۹ سال در کل کشور ۵۰/۹٪ بوده است که از این میان ۷۷/۶ درصد مربوط به مناطق شهری و حدود ۳۰/۵٪ مربوط به مناطق روستائی کشور بوده است یعنی تفاوتی نزدیک به ۲/۶ برابر. در سال ۱۳۵۷ آخرین سال عمر سیاه رژیم وابسته به امپریالیسم نسبتهای زیر را منعکس می‌سازد:

کل کشور	مردوزن
۵۰/۸٪	مرد
۶۲/۴٪	زن
۳۹٪	

در این سال در حالیکه نسبت با سواد در جمعیت ۶ تا ۲۹ ساله شهری ۸۲/۲٪ میلیون بوده است، این نسبت به ۴۸/۵٪ در روستا در همین فاصله سنی رسیده است؛ در همین سال «سال تحصیلی ۵۷-۱۳۵۶» با توجه به کمبودهای فاحش در روستا، تعداد کادر آموزشی در مناطق روستائی نسبت به سال قبل از آن ۱۱٪ کاهش داشته و در مقابل، در مناطق شهری به کادر آموزشی ۱۰/۱ درصد اضافه شده است.

سیاستهای استخدامی کادر آموزشی، وزارت آموزش و پرورش نیز بنحوی بود که تفاوت عظیم کادر شهری و روستائی را همواره محفوظ نگاه می‌داشت. تمامی مشکلات عنوان شده بر سر راه تحصیل روستائیان در ادوار مختلف ابتدائی تا متوسطه همگی در حوزة آموزشهای زیردانشگاهی قابل طرح است، چرا که آموزش عالی و بالاتر از دیپلم، باتوجه به تمرکز کامل امکانات تقریباً بطور تمام و کمال در اختیار شهرها قرار دارد.

موانع موجود عده بر سر راه تحصیل

روستائیان تا مرحله دیپلم، سیاستهای پذیرش دانشجوی از سوی وزارت علوم و موسسات خصوصی آموزش عالی، عدم تخصیص سهمیه برای روستائیان در کلاس و حتی در مراکز منطقه‌ای و... عملاً ورود روستائیان را به آموزش عالی ناممکن می‌ساخت مگر در مواردی که یک روستائی با رشد همه جانبه استعداد های خود، موانع موجود را به هیچ انگاشته و ارزش وجودی خود و استعدادهای بارور شده خویش را بر رژیم «استعداد کش» تحمیل می نمود، در حالیکه اگر تنها مقداری جزئی از مبالغی که صرف هزینه های تحصیلی طبقات مرفه شهری، ارزهای ارسالی برای دانشجویان خارج از کشور، ارزهای اختصاص یافته به نور چشمی های رژیم و فرزندان شهوتران و خوشگذران درباریان و وابستگان به رژیم و... به انگیزه رشد استعدادهای محرومین روستائی بکار می افتاد، جامعه علمی کشور از موهبت استعدادهای فرزندان پاک نهاد روستائی برخوردار بود.

رژیم سفاک شاه در حالیکه دلارهای نفتی را در سفره های رنگارنگ غارت پخش می نمود، تنها ۳/۱٪ از بودجه عمومی دولت را به هزینه آموزش و پرورش اختصاص داده بود، در حالیکه نسبت هزینه آموزش و پرورش در بودجه عمومی دولت به درآمد ملی، حتی در کنگو به ۷/۵٪ در ونزوئلا به ۵/۴٪، در سوریه به ۵٪ در ترکیه به ۵/۳٪، در عراق به ۶/۱٪ ویا در الجزایر به ۷/۸٪ می رسد.

در ایران، این هزینه ناچیز هم بطور برابری تقسیم نشده و این دور از واقعیت نیست اگر عنوان شود مخارج سالانه مدرسه فرزندان شاه و وابستگان و مدارس درجه اول تهران و شهرهای بزرگ (اعم از پرداخت حقوق معلمان و کارمندان هزینه های آموزشی، تحصیلی و رفاهی و تفریحی) با مخارج بخش عمده ای از آموزش در روستاها برابری میکند.

با آنکه در آموزش و پرورش ایران، تنها در مرحله ابتدائی نیمی از استعدادهای حذف می گردد، و در مراحل راهنمایی و متوسطه نیز تفاوت امکانات میان شهر و روستا قابل قیاس نمی باشد، مع هذا در چگونگی و کیفیت تحصیل همان بخش محدود از استعدادهای روستائی و محصلین شهری نیز فاصله ای بسیار وجود دارد، در حالیکه تنها دارای آموزشی یک روستا، یکی دو معلم یا سپاهی دانش، یک تخته سیاه، چند میز فکستی و

مدراس سطح بالای تهران دارای کلاسهای مجهز، آموزگاران کافی و مجرب، مدیران باتیکت، امکاناتی از قبیل کولر، شواژ، فنکول، ویدئو، تلویزیونهای مدار بسته، زمینهای ورزش، سالن آمفی تئاتر، کتابخانه،

بوفه و غذاخوری، سرویس و... می باشند، در یک رده پائین تر نیز اوضاع تحصیلی فرزندان طبقه متوسطه و یا حتی وضع تحصیلی فرزندان کارگران و اقشار محروم شهری نیز بسیار بهتر از اوضاع و احوال کلاسهای صحرائی روستاها در فضای باز و روی زمین یخزده است.

با این احوال تفاوت های آموزشی میان شهر و روستا، برگ دیگری به «مجموعه شرمناک فاصله ها» می افزاید.

۵- بهداشت و تغذیه

بهداشت نیز به سان دیگر بخشهای اجتماعی، نه تنها کمبودهایی فاحش را بعنوان مشخصه خود نمایان می سازد بلکه دارای پوششی همگانی نبوده و بخش مهمی از تقسیمات کشوری بویژه مناطق روستائی و شهرهای کوچک را در محدوده خدماتی خود جای نمی دهد.

رجوع به برخی از واقعیت های اوضاع بهداشتی کشور در آغاز برنامه سوم عمرانی که مقارن با سالهای شروع رفرف در ایران است، گذشته ای تاریک از این بخش حیاتی را ترسیم می سازد که کمبود های همه جانبه این بخش با در نظر گرفتن افزایش جمعیتی، با نسبت های کمابیش ثابت، پس از آن نیز محفوظ بوده است.

در سال ۱۳۴۲ یعنی سال آغاز سومین برنامه عمرانی، تنها ۵۲۶۴ پزشک، ۱۰۰۰ دندانپزشک و ۱۵۰۰ داروساز در کل کشور موجود بوده است، از طرفی تعداد کل تخت های بیمارستانی مجموعاً ۳۱۰۰۰ بوده که به هر هزار نفر تنها ۱۱/۷ تخت می رسد که همین امکانات اندک نیز تنها در چند شهر بزرگ بخصوص تهران متمرکز بوده و در میان روستائیان بطور «سرپائی» تنها توسط تعدادی درمانگاه روستائی و گروه های سپاه بهداشت انجام می گیرد، در حالیکه بیش از ۷۰٪ از جمعیت ۲۴ میلیونی کشور در این زمان در روستاها بسر می برند.

در این اوان باتوجه به کمبود های گسترده، هر ساله از هر ۱۰۰۰ نفر نوزاد تولد یافته، بطور متوسط ۱۶۰ نفر تلف شده و بیماری های مسری همچون تراخم، مالاریا و سل سالانه تعدادی بسیار قربانی می گیرند که وسیع ترین بخش تلفات را روستائیان تشکیل می دهند.

با دقت بر مجموعه کمبود ها، در تنظیم چهارمین برنامه عمرانی، در توسعه خدمات درمانی، اهداف زیر منظور گردیده است:

«در زمینه توسعه شبکه درمان شهری پیش بینی برنامه چهارم اینست که تعداد ۱۴۵۰۰ تخت بیمارستانی و ۲۰ مرکز مختلط درمانی بهداشتی ایجاد گردیده و نسبت به

تکمیل و بهبود استاندارد ۲۲۷۰۰ تخت بیمارستانی اقدام گردد در ازای این امکانات که به امکانات تمرکز یافته در چند شهر بزرگ افزوده می گردد، تنها افزایش گروه های سپاه بهداشت واحداث ۵۰۰ درمانگاه روستائی که از کمترین امکانات لازم برای نجات افراد برخوردار نیستند، پیش بینی شده است که در کل اعتبارات بهداشت برنامه چهارم که به میزان ۲۵۹۵۰ میلیون ریال می رسد نسبت بسیار اندکی را تشکیل می دهد.

در برنامه پنجم عمرانی نیز در فصل بهداشت و درمان، از کل اعتبارات این بخش، به میزان ۲۳۶/۷۴ میلیارد ریال تنها ۲۸ میلیارد ریال به خدمات بهداشتی و درمانی روستائی تعلق گرفته است و در حالیکه تعداد بیمارستانها و درمانگاهها بویژه از جانب بخش خصوصی در شهرها افزایش می یابد، افزایش امکانات روستائی تنها به احداث ویا ترمیم درمانگاههای روستائی ویا اعزام سپاهیان بهداشت و دیگر اقداماتی از این دست، محدود می شود. علاوه بر آنکه در توزیع امکانات بهداشتی و درمانی نابرابریهای عمیق میان شهر و روستا مشاهده می گردد در میان شهرها و استانهای گوناگون کشور نیز تفاوت های عمیقی موجود است، بطوری که در سال ۱۳۵۴، نسبت جمعیت به پزشک در تهران حدود ۹۷۰ نفر در استان ایلام ۱۱۲۰۰ نفر بوده است ویا نسبت جمعیت به دندانپزشک در تهران ۵۶۰۰ نفر ودر استان کهگیلویه ۱۲۰ هزار نفر می باشد.

جهت پی بردن به توزیع نابرابر امکانات درمانی در سطح کشور بخصوص میان شهر و روستا، لازم است که برآمار امکانات بهداشتی کشور در طی سالهای مختلف مروری انجام گیرد:

«امکانات بهداشتی کشور»	
سال	۱۳۵۴
تعداد پزشک	۱۱۸۰۰
تعداد دندانپزشک	۱۸۰۰
تعداد تخت بیمارستانی	۴۸۰۰۰

سال	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷
تعداد پزشک	۱۵۰۰۰	۱۴۲۰۰	۱۵۰۰۰
تعداد دندانپزشک	۱۹۵۰	۲۱۰۰	۲۲۰۰
تعداد تخت بیمارستانی	۵۰۰۰۰	۵۵۲۰۰	۵۶۸۰۰

«نسبت امکانات به کل جمعیت»	
سال	۱۳۵۴
نسبت پزشک به کل جمعیت	۲۸۰۰
نسبت دندانپزشک به کل جمعیت	۱۸۳۰۰
نسبت تخت به کل جمعیت	۶۹۰

سال	۱۳۵۵	۱۳۵۶	۱۳۵۷
نسبت پزشک به کل جمعیت	۱۵۰۰۰	۱۴۲۰۰	۱۵۰۰۰
نسبت دندانپزشک به کل جمعیت	۱۹۵۰	۲۱۰۰	۲۲۰۰
نسبت تخت به کل جمعیت	۵۰۰۰۰	۵۵۲۰۰	۵۶۸۰۰

بقیه در صفحه ۵۴

۲۴۰۰	۲۴۰۰	۲۴۰۰ //
۱۶۴۰۰	۱۶۴۰۰	- //
۶۰۰	۶۲۰	۶۷۰ //

جای توضیح است که این نسبتها در تهران بسیار پائین تر است و در حقیقت تهران به تنهایی بیش از نیمی از امکانات بهداشتی و درمانی اعم از پزشک، دندانپزشک، پرستار، بیمارستان، تخت بیمارستانی و درمانگاه را در خود متمرکز ساخته است.

در سال ۱۳۵۴ نسبت جمعیت به پزشک در تهران ۹۷۰ و نسبت دندانپزشک ۵۶۰ می باشد.

در سال ۱۳۵۵ نسبت جمعیت به پزشک در تهران ۸۷۳ نفر است

در سال ۱۳۵۶ نسبت جمعیت به پزشک در تهران ۷۴۰ نفر و نسبت جمعیت به دندانپزشک ۵۰۰ نفر است

در سال ۱۳۵۷ برای هر ۲۲۸ نفر جمعیت تهران، یک تخت بیمارستانی موجود بوده است

لذا تهران در عمل اصلی ترین بخش امکانات بهداشتی و درمانی را چه در حوزه بخش دولتی و چه در حوزه بخش خصوصی در خود جای می دهد که پس از تهران، بقیه شهرهای بزرگ به تناسب اهمیت بخش باقیمانده امکانات را صاحب می گردند که در خود تهران و شهرهای بزرگ نیز اقلیت محدودی، حداکثر بهره گیری را از خدمات درمانی به عمل آورده و بخش عظیمی از مردم که امکان دسترسی به خدمات درمانی بخش خصوصی را نمی یافتند، به خدمات درمانی بخش دولتی که فاقد کشش لازم و پوشش وسیع بود روی می آوردند.

در خود شهرها بخصوص تهران، اکثریت پزشکان آزاد، تعداد قابل توجهی از تختهای بیمارستانی و نیز بهترین و مجهزترین بیمارستان ها و درمانگاهها و اورژانسها در حوزه استفاده از همان اقلیت محدود قرار می گرفت از اینرو مطلوبترین بخش خدمات درمانی اعم از پزشک، بیمارستان و سایر امکانات دارای پوشش همگانی نبوده و عملاً کمترین بهرهای به بخش مهمی از شهرهای کوچک و متوسط و نیز مناطق روستائی کشور، نمی رساندند و نهایتاً بقیه امکانات انسانی و حتی بخش خدمات درمانی کشور، باید به نحوی میان حوزه های وسیع، متشکل از شهرهای کوچک، بخشها و کلیه روستاها تقسیم گردد که در این حوزه نیز روستا بعنوان بی بهره ترین بخش نمایان می شود چسرا که فقدان سرمایه گذاری انسانی و مالی رژیم و جهت گیری ضد مردمی آن از یکطرف و نیز ارزشهای موجود در جامعه اعم از تحصیل و کسب «رفاه»، «تشخص»، «آینده»

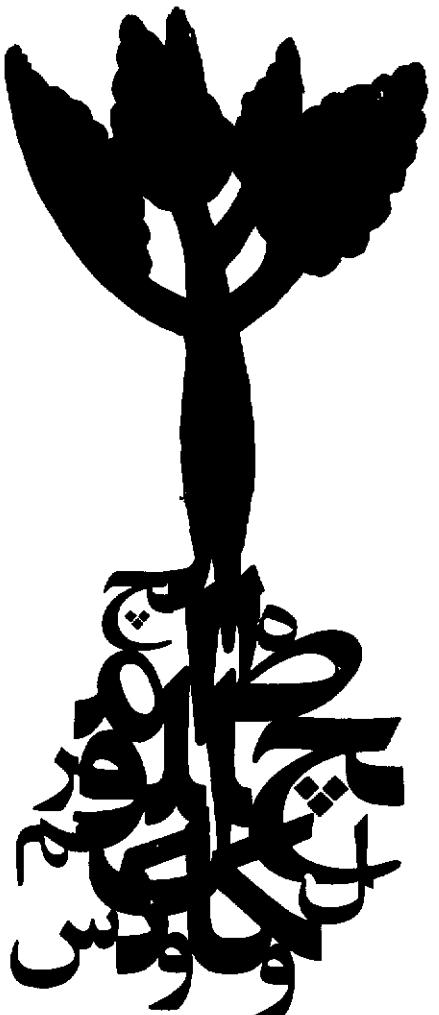
و «پیشرفت» از طرف دیگر، انگیزهای برای خدمت نیروی انسانی بخش خدمات درمانی در روستاها ایجاد نمی کرد.

در این حال تنهادرانی بخش خدمات درمانی روستائی از درمانگاههای سرپائی روستائی، گروههای سپاه بهداشت چادرهای صحرائی کمکهای اولیه و تعدادی پزشک اعم از پزشکان درجه سه و چهار، پزشکان هندی، پاکستانی و فیلیپینی که در طول برنامه پنجم استخدام گردیدند و نیز بخشی تاز پزشکان تجربی بحساب می آمد و در حالیکه طبقات مرفه شهری از امکانات نسبتاً کافی گرد آمده در بخش خصوصی بهره می گرفتند و برای زیباسازی آنان کلیه امکانات برای عمل بینی، پوست و... فراهم بود، در مناطق روستائی زایمان زنان باردار بدون کمترین امکان بهداشتی در خانه انجام می گرفت، بسیاری از روستائیان رنگ دندانپزشک ندیده بودند، برای مداوای امراض گوناگون کماکان از گیاهان داروئی سنتی استفاده می شد، تلقیح و واکسیناسیون کودکان روستائی در هیچ اندازهای از نظم و ترتیب و رعایت جوانب امور بر خوردار نبود، در مواقع ابتلاء به بیماریهای خطرناک و یا جراحات عمیق راهی جز مرگ و یارفتن به شهر برای روستائی باقی نمی ماند، روستائی با آمبولانس، تخت راحت، داروی کافی، پزشک مجرب و امکانات لازم بیگانه بود و.... برای هرگونه بیماری یک نسخه پیش نویس شده تکراری تجویز می گردید، مجزا از تفاوتهای فاحش در حوزه درمانی، در سایر امور بهداشتی نیز اختلافات عمیقی میان شهر و روستا به چشم می خورد.

در شهرهای بزرگ حمامهای منازل، حمامهای عمومی و خصوصی بسیار، غسالخانههای بزرگ، خدمات شهرداریها در نظافت و بهداشت شهر، رعایتیهای بهداشتی در مصرف مواد غذایی، پاکیزگی اماکن عمومی، هشدارهای بهداشتی رسانه های گروهی و.... حتی الامکان در تامین و حفظ بهداشت عمومی نقش موثری ایفا می کردند که این مهم بطور کمابیش در شهرهای کوچک نیز مراعات می گردید، حال آنکه در روستا در کمترین حدی، امنیت بهداشتی تامین نبود بویژه در مناطقی که از کمبود آب آشامیدنی و مصرفی نیز رنج می بردند.

از طرف دیگر نهادهائی چون «مراکز تنظیم خانواده»، «بنگاه حمایت مادران و نوزادان»، «مراکز توانبخشی»، «حفاظت محیط زیست»، «ناجمن راهنمای بهداشت خانواده»، «سازمان ملی رفاه خانواده» و.... در عمل تنها از پوشش شهری برخوردار بودند و فقط در مواردی برای مانورهای تبلیغاتی، تیمهایی از این نهادها به روستا نیز سری می زدند.

بقیه در صفحه ۵۶



نسل آینده کشاورزی

توضیح:

با توجه به اشکالاتی که در صفحه بندی «مقاله» مقدمه ای بر نیروی انسانی بخش کشاورزی «که در شماره قبل به چاپ رسیده وجود داشت، متن کامل آنرا جهت استفاده خوانندگان مقاله مجدد در این شماره آورده ایم. امید است مفید واقع گردد.

می دانیم که شخصیت یک انسان از سالها و روزهای کودکی و نوجوانی او شکل می گیرد و بمرور زمان قوام می آید و تثبیت می شود بخصوص شخصیت شغلی او و آنچه که باعث می شود تا در آینده راه مشخصی را پیش گیرد همانا آموخته های دوران کودکی و نوجوانی

روستا منطقه مغضوب

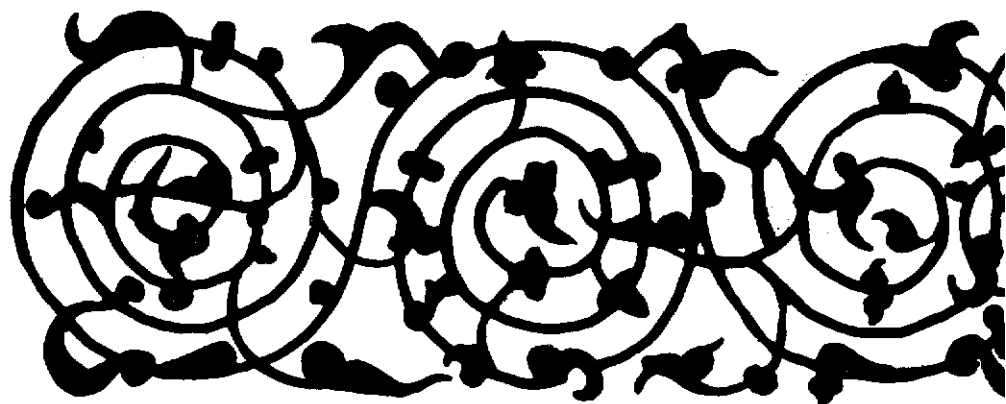
قسمت هشتم



* در زمینه بیمه تا سال ۱۳۴۵، ۴۵۰۰۰ نفر شهرنشین و در طی برنامه سوم ۳ هزار نفر روستائی زیر پوشش بیمه بوده‌اند که تفاوت‌های پوشش بیمه‌های اجتماعی میان شهرنشینان و اهالی روستا در این مقطع بعدی است که می‌باید به آمار فوق عنوان «بدون شرح» را اختصاص داد.

* علاوه بر هزینه‌های افزایش امکانات در شهرها، فعالیتهای فرهنگی - تبلیغاتی نیز هزینه‌های گزاف را در برداشت که با اعمال سیاست عام تخریب فرهنگی سبب گردیده بود تا میزان آگاهیها در سطح عمومی به پائین‌ترین مراتب تنزل یابد.

* امکانات مخابراتی و ارتباطی در شهرها بویژه تهران بعدی است که شهرنشینان هر لحظه می‌توانند با هر مکانی تماس بگیرند و امورات خود را تسریع دهند، در حالیکه در روستا بهترین راه ارتباطی نامه است.



نقش برنامه و بودجه در رساندن خدمات به شهر و روستا



از ابتدای بررسی بخش خدمات و میزان ارائه آن به شهر و روستا، پنج مورد را برشمردیم که خود نمایانگر چهره فقرزده روستا و روستائیان و در مقابل رفاه بی حد و حساب شهرنشینان بسود. چگونه می توان دید که روستا مهمترین رکن اقتصادی کشور بدینگونه در مقابل دیگر بخشهای اقتصادی از هر جهت پایمال شود، چگونه باید جمعیت تحصیل کرده شهرنشین ۲/۵ برابر جمعیت درس خوانده روستا باشد و چگونه است که بودجه بهداشت شهری با نسبت جمعیتی در آن زمان ۸/۵ برابر بودجه بهداشتی روستاها را بخود اختصاص می دهد. در این مقاله نیز در پی مآلات گذشته به چهار بخش بیمه و تامین اجتماعی، فرهنگ، مخابرات و حمل و نقل ارتباطات می پردازیم.

۶- بیمه و تامین اجتماعی

در یافتن تفاوت های میان شهر و روستا در این بخش نیز می باید به اهداف مندرج در برنامه های عمرانی و ارقام ثبت شده در اعتبارات سالانه «رفاه اجتماعی» رجوع نمود. تا قبل از تدوین برنامه چهارم عمرانی کشور در سال ۱۳۴۶ نهادهای زیربسط بیمه های اجتماعی عبارت بودند از: سازمان بیمه های اجتماعی، صندوق بازنشستگی کارمندان و سازمان بیمه کارمندان دولت که دارای حوزه شهری بوده و شرکت سهامی بیمه ایران که بخشی از فعالیت خود را به حوزه روستائی اختصاص می داده است که:

سازمان بیمه های اجتماعی تا سال ۱۳۴۵، ۴۵۰۰۰ نفر را در پوشش بیمه قرار داده است.

صندوق بازنشستگی در سال ۱۳۴۵ از ۲۱۰۰ میلیون ریال کمک دولت برخوردار بوده است.

سازمان بیمه کارمندان دولت در سال ۱۳۴۵ در تهران و ۵۰ شهر فعالیت داشته و ۹۴۱۰۰ نفر را زیر پوشش خود قرار داده است.

در خصوص بیمه روستائیان و فعالیت شرکت سهامی بیمه ایران در روستاها، تدوین کنندگان برنامه چهارم عمرانی کشور چنین عنوان می دارند.

ت- در مورد بیمه روستائیان در طی برنامه سوم، پس از اصلاحات ارضی، شرکت سهامی بیمه ایران و سازمان مرکزی تعاون روستائی طرحی تهیه کردند و به موقع اجرا گذاشتند، به موجب این طرح روستائیان با پرداخت سالیانه ۴۰۰ ریال در مقابل فوت و حوادث به مبلغ ۴۰۰۰ ریال بیمه بوده اند. آمار نشان می دهد که این طرح به علل مختلف مورد استقبال روستائیان قرار نگرفته و فقط ۳ هزار نفر را تاکنون شامل شده است.

تفاوت پوشش بیمه های اجتماعی میان شهرنشینان و اهالی روستا در این مقطع بعدی است که می باید به آمار فوق، عنوان «بدون شرح» را اختصاص داد.

در همین زمان تعداد ۶۷ پرورشگاه و ۹ شیرخوارگاه در کشور فعالیت می کنند که همگی پوشش شهری داشته و بخش مهم آن در استان مرکزی قرار دارد.

با چنین چشم انداز حقیقیری در تدوین برنامه چهارم عمرانی برای فصل «رفاه اجتماعی» مبلغ ۸۳۴۰ میلیارد ریال اعتبار در نظر گرفته شده است که تنها ۶۲۲ میلیارد ریال آن به «رفاه روستائیان» تخصیص یافته است.

در برنامه پنجم عمرانی در همین بخش در اهداف کلی بخشهای مختلف کارگری، کارمندی و روستائی چنین عنوان میشود:

بیمه های اجتماعی کارمندان:

۱- افزایش پوشش بیمه درمان کارمندان دولت و خانواده آنان از ۲۰۰ هزار نفر در آخر برنامه چهارم به ۲/۵ میلیون نفر در پایان برنامه پنجم که تمام کارمندان و خانواده آنها را شامل می گردد.

۲- افزایش پوشش بیمه بازنشستگی، فوت و از کارافتادگی کارمندان دولت از ۹۶۰ هزار نفر در آخر برنامه چهارم به ۱/۴ میلیون نفر در آخر برنامه پنجم.

۳- سیستم بیمه های درمان و بازنشستگی حدود ۳۰۰ هزار نفر از کارمندان بخش خصوصی و خانواده های آنان و ۴۰۰ هزار نفر از کارکنان مستقل بخش شهری.

۴- اعطای مزایای بیمه حوادث کلیه دانش آموزان و دانشجویان شهری از طریق قرارداد با شرکتهای بیمه.

بیمه های اجتماعی کارگران:

افزایش افراد تحت پوشش بیمه درمان از ۳/۴ میلیون نفر به ۵/۴ میلیون نفر و افزایش افراد تحت پوشش بیمه های فوت بازنشستگی و از کارافتادگی از ۳/۶ میلیون به ۶ میلیون نفر.

بیمه های اجتماعی روستائیان:

افزایش پوشش بیمه درمانی روستائیان از ۱۰۰ هزار نفر در آخر برنامه چهارم به ۴ میلیون نفر در پایان برنامه پنجم. تعمیم بیمه فوت به حدود ۱۰۰ هزار نفر از روستائیان.

در توزیع اعتبارات این برنامه از جمع ۸۱ میلیارد اعتبار فصل رفاه اجتماعی، تنها ۳/۹۵ میلیارد ریال برای روستا در نظر گرفته شده که این توزیع نابرابر و موارد بیمه روستائیان و پوشش موارد و نهایتاً ضمانت اجرائی بیمه ها، تفاوت های تامین اجتماعی شهر و روستا را بیان می دارد.

از دیگر سودر همین برنامه در مقابل ایجاد و تکمیل واحدهای متعدد مرکز رفاه خانواده، مهد کودک، گانون شبه خانواده، شیرخوارگاه، پلاژ، مراکز توانبخشی، مراکز معلولین، مراکز امداد کودکان، مجتمع هدایت، مادران و... در شهرها، تنها به نوسازی و بهبود

خانمهای فرهنگ روستائی در روستاها که در انگیزه ایجاد آن قبلاً سخن رفت، اکتفا گردیده است.

یک نگاه به میزان پوشش بیمه های ساکنان شهر و توسعه روزافزون آن، سهم اندک روستا را در این بخش نموده و دار میسازد:

«سال ۱۳۵۴ - آمار بیمه های اجتماعی»

در این سال تعداد کسانی که زیر پوشش سازمان تامین اجتماعی قرار دارند به ۱/۶ میلیون نفر می رسد که با احتساب اعضا خانواده آنان به ۶/۴ میلیون نفر بالغ می گردد

تعداد کارمندان بیمه شده: ۶۷۶ هزار نفر، با احتساب خانواده: ۲/۷ میلیون نفر. پوشش فوق تماماً شهری است.

«سال ۱۳۵۵ - آمار بیمه های اجتماعی»

در این سال تعداد افراد تحت پوشش سازمان تامین اجتماعی با احتساب افراد خانواده به ۱۱/۴ میلیون نفر میرسد. تعداد کارمندان بیمه شده: ۱/۲ میلیون نفر. با خانواده ۳/۵ میلیون نفر.

تعداد کارمندان بیمه شده: ۱/۸ میلیون نفر. با خانواده ۷/۲ میلیون نفر.

تعداد روستائیان بیمه شد: ۱۴۵ هزار نفر. با خانواده ۶۵۰ هزار نفر.

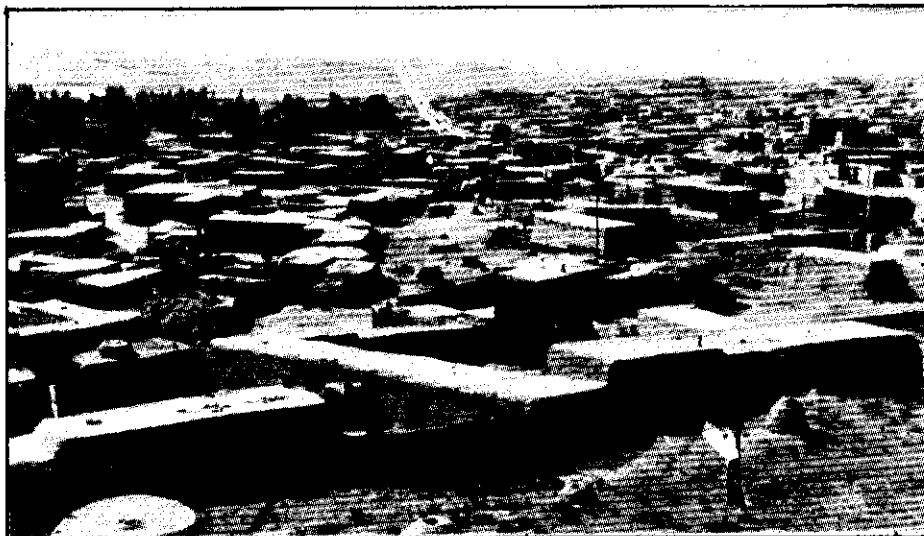
طبق بیان آمار از تعداد ۱۱/۴ میلیون نفر تحت پوشش بیمه، تنها ۶۵۰ هزار روستائی «دهت و هبوت» رژیم قرار می گیرند.

«سال ۱۳۵۶ - آمار بیمه های اجتماعی»

تا پایان این سال تعداد بیش از ۱۲ میلیون نفر زیر پوشش بیمه اند که نسبت قبلی همچنان پابرجاست.

بدین ترتیب در حالیکه همه ساله در صد بیمه شدگان شهری اعم از کارمندان بخش دولتی و خصوصی و کارگران روبه افزایش است، روستائیان از این خدمت نیز بی نصیب می مانند و در مواردی نیز که روستائیان در محدوده این بخش خدماتی قرار می گیرند، در وهله نخست تعدادشان در مقایسه با بیمه شدگان شهری بسیار اندک است و در مرحله بعدی موارد بیمه روستائیان بسیار کم بوده و سرانجام هزینه در نظر گرفته شده برای بیمه روستائیان در مقایسه با کل ناچیز و همچنین بیمه روستائیان فاقد ضمانت اجرائی در محل است، چرا که یک روستائی برفرض بیمه شدن، به علت فقدان هرگونه امکانات در روستا، جهت استفاده از موارد بیمه ناگزیر از رفتن به شهر است که در اینصورت هم امکان دسترسی به خدمات مطلوب را نیافته و از پست ترین امکانات خدماتی موجود، یاری می گیرد.

در محدوده بیمه های غیر دولتی نیز، با آنکه تعداد شرکتهای گوناگون و متنوع بیمه مستمرا افزایش می یابد و بخش خصوصی در این محور نیز به سرمایه گذاری وسیعی با



مقاصد صرفاً سودجویانه، دست می‌زند، معهدا حوزه پوششی آن تنها متوجه شهر بوده و کمترین نظری به روستا نمی‌افکند.

در کل، مقارن با بهره‌گیری شهرنشینان از بیمه‌های دولتی و انواع و اقسام بیمه‌های خصوصی چون بیمه اتومبیل، اموال، محل کار، محل سکونت، شخص ثالث، مسافرتی و حتی حیوانات بهره می‌جویند، روستائی از کمترین تامین اجتماعی چه بصورت مقطعی و چه درازمدت محروم است.

۷- فرهنگ

در هزینه‌ها و امکانات فرهنگی توزیع شده در کشور، سهم مناطق روستائی از کمترین اهمیتی برخوردار نیست.

در سراسر دوران برنامه چهارم عمرانی در حالیکه میزان ۱/۸ میلیارد ریال اعتبار موارد مصرفی چون: طرح جامع ایران- یونسکو، احداث خانه‌های فرهنگی، هنری، حفاظت و نگهداری موزه‌ها و آثار باستانی، ایجاد مراکز آموزش هنری در تهران، ایجاد و توسعه استودیوهای سینمایی، بنای تالارها، تشکیل نمایشگاه‌های کتاب، خرید کتاب، تأسیس کتابخانه‌های گوناگون، ایجاد مراکز و خانه‌های فرهنگی ایران در پاکستان، ترکیه، انتشار نشریات و بولتن‌های رنگارنگ به زبانهای مختلف و.... می‌یابد تنها به ایجاد خانه‌های فرهنگ روستائی و تشکیل چند کتابخانه روستائی می‌پردازد.

در کل برنامه اکتفا می‌گردد. در پنجمین برنامه عمرانی کافی است به چند مورد در توسعه امکانات فرهنگی شهری و روستائی توجه شود تا حقارتها هرچه بیشتر مشخص شوند.

در برنامه‌های شخصی «بخش فرهنگی در طول برنامه پنجم موارد زیر مورد تاکید قرار گرفته است:

کاوشهای باستان شناسی در ۲۵ نقطه کشور توسط ۸۳ هیئت ایرانی و ۹۲ هیئت خارجی.

چاپ ۶۲ جلد کتاب و ۱۴ دوره مجله باستان شناسی.

مطالعه و تعمیر و مرمت ۲۵۰ بنای تاریخی و ۲۰ کاروانسرای قدیمی.

خرید و تعمیر ۵۰ باب خانه قدیمی. تأسیس انجمن تاریخ ایران.

تشکیل انستیتو تحقیقات موسیقی ملی. ایجاد مراکز اسناد فرهنگی آسیائی با همکاری یونسکو.

ایجاد ۹ دانشسرای هنر در تهران و شهرستانها. ایجاد مرکز سمعی و بصری در ۲۰ پارک تهران و ۱۰۰ پارک شهرستانها.

افزایش موزه‌های شهرستانها از ۲۲ موزه فعلی به ۶۲ موزه.

احداث کتابخانه مرکزی در تبریز شیراز، اصفهان و مشهد.

احداث ۱۵ کتابخانه درجه یک و ۳۵ کتابخانه درجه ۲ و ۱۶۷۲ کتابخانه درجه ۳ و ۲۰۶۷۳ کتابخانه درجه ۴ در شهرهای مختلف.

افزایش کتب کتابخانه‌های عمومی از ۹۹۰ هزار جلد به ۲/۵ میلیون جلد.

مقدمات ایجاد کتابخانه‌های بزرگ پهلوی. ایجاد ۲۴ خانه فرهنگ شهری.

افزایش مراکز تئاتر و موسیقی شهرستانها از ۲۳ مرکز به ۳۸ مرکز.

ایجاد تئاتر شیراز. ایجاد کاخ فرهنگ تهران.

ایجاد سالنهای ارکستر سنفونیک. اعطای وام به موسسین سینما در شهرکها.

افزایش کانونهای پرورش فکری کودکان و نوجوانان.

تشکیل و تأسیس گالریهای دولتی. توسعه روابط فرهنگی و تبادل کتاب، نشریات، دانشجو و استاد با کشورهای شمال

افریقا، خزر و جنوب و جنوب شرقی آسیا، اروپا و آمریکا.

در مقابل تمامی این امکانات که همگی در شهرها و بویژه تهران ایجاد و یا توسعه می‌یابند، با این توضیح که موارد نامبرده تمامی طرحها و هدفها را شامل نمی‌شود، لازمست که اقدامات فرهنگی در حوزه روستا نیز توجه شود. ایجاد ۱۰۰ کتابخانه در خانه‌های فرهنگ روستائی هر کدام با هزار جلد کتاب.

ایجاد مراکز آموزش سمعی و بصری و افزایش آن از ۲۳ مرکز به ۳۵۰ مرکز جهت اجرای برنامه‌های فرهنگی روستائی.

رسانه‌های گروهی بویژه رادیو تلویزیون نیز بعنوان یک مجموعه پوششی فرهنگی، هماهنگ با دیگر مجموعه حاکمیت عمل کرده و نه تنها در تعمیق فرهنگی و حفظ هویت

ملی، تلاشی بعمل نیاورده بلکه در دامن زدن به ابتدال گرائی عمده‌ترین نقش را دارا بوده است.

روح حاکم بر برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی نیز در ارضا نیازهای قشری و بی‌هویت موجود در جامعه عمل می‌نموده و از کمترین بار فرهنگی برخوردار نبوده است.

لذا انگیزه‌های وجودی رادیو و تلویزیون در وهله نخست فراهم کردن امکانات تبلیغاتی عوامفریبانه برای حاکمیت و در مراحل بعد، خنثی کردن هویت ملی و ایدئولوژیک و تحمیل فرهنگ غربی و غیر خودی به مجموعه پیامگیر خود بوده است که با توجه به میلیونها بیننده و شنونده، بهترین امکان، در حرکت در این سمت فراهم می‌آمد.

نگاه به ترکیب برنامه‌های رادیویی کشور خود گویای نقش این رسانه در همسوئی با انگیزشهای مذکور است:

«ترکیب برنامه‌های رادیویی»

رادیو ایران:

جمع ساعات بخش برنامه، ۲۴ مرکب از:

۶/۵۴ ساعت موسیقی ایرانی، ۳/۳۰

ساعت موسیقی خارجی، ۳۴ دقیقه آگهی

تجارتی، ۲/۱۰ ساعت برنامه‌های آموزشی،

۸/۱۸ ساعت برنامه‌های تفریحی، ۲/۵۳

ساعت برنامه‌های خبری.

رادیو تهران:

جمع ساعات بخش برنامه، ۱۲ ساعت

مرکب از:

۱/۵ ساعت موسیقی ایرانی، ۸/۴۵ ساعت

موسیقی خارجی، ۱ ساعت برنامه آموزشی، ۱

ساعت برنامه تفریحی، برنامه‌های تلویزیونی

نیز با حفظ تقریبی این نسبت، ارائه‌گر چنین

نقشی بوده است.

برنامه‌های رادیو تلویزیونی نیز هماهنگ با

فرهنگ شهری ارائه گردیده و برنامه‌های

خاص روستا، تنها به برنامه دهقان به مدت نیم

ساعت در روز و یا برخی برنامه‌های باصطلاح آموزشی تلویزیونی محدود گردیده است.

با ذکر این اختلافات فاحش، سهم روستا از ۳۱/۷ میلیارد ریال اعتبار فرهنگی برنامه پنجم خود مشخص خواهد شد. علاوه بر هزینه افزایش امکانات فرهنگی در شهرها، فعالیتهای فرهنگی- تبلیغاتی خود رژیم نیز هزینه‌ای گزاف را در برداشت که این هزینه‌ها یا در داخل کشور صرف می‌گردید و یا در خارج از کشور همچون ایجاد مراکز و خانه‌های فرهنگ ایران، بخش فرهنگی سفارتخانه‌ها و کنسولگریها، بخش بولتنها و بروشورهای فرهنگی در خارج و یا آغاز ساختمان کتابخانه پهلوی با مخارج ۵۰۰ میلیون دلار در آمریکا که هزینه‌های صرف شده در داخل نیز بدان جهت که در شهرها صورت می‌گرفت، بطور طبیعی امکانات حاصل از این هزینه‌ها به شهرها تعلق می‌گرفت.

از طرف دیگر روزنامه‌ها و نشریات و مجلات مختلف بدور از در نظر گرفتن محتوای مبتذل و فاسد با تیراژهای بسیار بالا در سطح شهرها توزیع می‌شد و روستاها بدلیل پائین بودن درصد سواد، بازار مناسبی برای فروش آنان به حساب نمی‌آمدند.

بهره‌گیری شهرها به‌خصوص تهران و شهرهای بزرگ از سینماها، تئاترها، کتابخانه‌ها، خانه‌های فرهنگی، نمایشگاهها، تالارهای موسیقی و... خود عامل مهم دیگری در تفاوت‌های فرهنگی شهر و روستا محسوب می‌شوند.

در ایران سیاست عام تخریب فرهنگی و عقب‌نگه‌داشتن فرهنگ سبب گردیده بود تا میزان آگاهیه در سطح عمومی جامعه، به پائین‌ترین مراتب تنزل یابد به نحوی که میزان متوسط مطالعه سالانه یک فرد ایرانی باسواد، از میزان مطالعه سالانه کشورهای هم‌ردیف و یاختی میزان مطالعه هفتگی ویا روزانه یک اروپائی نیز کمتر بود. که این تصویر در مقایسه با تفاوت‌های فرهنگی در داخل ایران میان شهرنشینان و روستانشینان به مراتب تاریکتر است که سیاست‌های رژیم در توزیع امکانات فرهنگی در سطح کشور علیرغم ادعاهای بسیار و جانبداری‌های متعدد از فرهنگ روستائی و حفظ آن مهمترین عامل در ترسیم چنین تصویری به حساب می‌آید.

۸- مخابرات

مقایسه میان اعتبارات توزیع شده در بخش مخابرات میان مناطق شهری و روستائی نیز بیهوده می‌نماید. تلفن، تلگراف و پست بعنوان سه خدمت اصلی این بخش عمده‌تارا دارای پوشش شهری بوده و میزان خدمت رسانی آن به مناطق روستائی بسیار اندک است و میزان بهره‌وری اصلی از خدمات مزبور همچون دیگر

بخشها با شهر ارتباط می‌یابد. در جریان برنامه سوم عمرانی اقدامات انجام شده در فصل مخابرات را در محورهای زیر می‌توان جمع‌بندی نمود. تعداد شماره تلفنهای خودکار شهری از ۱۰۶/۸۰۰ شماره به ۲۰۲/۱۰۰ شماره افزایش یافت.

تعداد شماره تلفنهای مغناطیسی شهری از ۳۱/۸۵۹ شماره به ۳۵/۰۸۱ شماره رسید.

تعداد مراکز خودکار تلفن شهری از ۹ مرکز به ۲۳ مرکز ارتقاء یافت.

تعداد مراکز مغناطیسی تلفن شهری از ۱۶۴ شهرستان به ۱۷۲ شهرستان بالغ گردیده است.

در این بخش از تأمین خدمات روستائی اثری نیست.



پست:

در طول برنامه سوم در حالیکه ۷۰ واحد دفتر پست در مراکز استانها، ۱۱/۲۰۰ صندوق پست عمومی و ۳۰/۰۰۰ صندوق پست شخصی که تماماً از مصرف شهری برخوردارند، ایجاد شده است برای بیش از ۵۰ هزار روستای ایران تنها ۴۲۵ دفتر پست روستائی در خلال این برنامه بوجود آمده است لذا از مبادلات پستی به میزان ۲۶۱/۵ میلیون نامه در سال پایانی برنامه سوم «۱۳۴۶» حجم اندکی به پست روستائی تعلق می‌گیرد.

تلگراف:

این بخش اساساً یک بخش خدمت‌رسانی شهری است و بطور کامل از استفاده شهرنشینان برخوردار است.

با جهت‌گیری برنامه‌ریزی در چهارمین برنامه عمرانی نسبت تفاوتها در توزیع امکانات مخابراتی و نیز در میزان بهره‌گیری شهری و روستائی از امکانات، حفظ می‌شود. توسعه شبکه تلفن شهری در برنامه چهارم بترتیب زیر مورد نظر قرار گرفته است: توسعه شبکه تلفن خودکار تهران ۱۴۰/۰۰۰ شماره.

تأسیس تلفن خودکار در ۳۴ شهرستان و توسعه آن در ۲۳ شهرستان ۱۵۰/۰۰۰ شماره.

تعویض شماره‌های فرسوده در مراکز موجود تهران ۱۰/۰۰۰ شماره.

از جمع ۳۰۰/۰۰۰ شماره مذکور ۱۵۰/۰۰۰ شماره تنها به تهران مربوط می‌شود.

در اهداف این بخش از ایجاد مراکز تلفن روستائی خبری نیست و تمام خدمت‌رسانی به گسترش شبکه تلفن شهری و بین شهری اختصاص می‌یابد.

پست:

دقت برجدول گسترش خدمات پستی طی برنامه چهارم، خود سهم اندک روستا را در این بخش خدماتی مشخص می‌سازد:

عنوان	تعداد در آغاز برنامه چهارم	افزایش در طول برنامه چهارم	تعداد در پایان برنامه چهارم
اداره مرکزی پست در شهرها	۵۲	۸	۶۰
دفاتر پست در مراکز استانها	۱۷۰	۵۰	۲۲۰
دفاتر پست روستائی	۸۷۵	۲۲۵	۱۱۰۰
دفاتر کارمزدگیری	۲۸۰	۱۷۲۰	۲۰۰۰
صندوق پست عمومی	۱۲/۰۰۰	۱۳/۰۰۰	۲۵/۰۰۰
صندوق پست شخصی	۳۵۰۰۰	۱۵/۰۰۰	۵۰/۰۰۰

تخصیص این سهم اندک به روستا در زمانی است که بیش از ۶۰٪ جمعیت کشور در روستاها بسر می‌برند.

بدین شکل در این برنامه نیز از کل ۲۸/۹۷۰ میلیون ریال اعتبار فصل مخابرات با توجه به بهره‌گیری کامل شهر از تلفن-تکس، تلگراف و بخش اصلی خدمات پستی، سهم روستا همچنان در حد هیچ است.

در برنامه پنجم عمرانی، ازدیاد شماره تلفنهای شهر از ۴۳۰ هزار به ۲ میلیون شماره، افزایش تعداد شهرها صاحب مرکز تلفن خود کار از ۳۲ شهر به ۲۵۰ شهر، ایجاد تلفن خود کار بین‌المللی برای تماس مستقیم اهالی شهرها با خارج از کشور، تجهیز شبکه تلگرافی کشور، ساختمان ۳۰۰ دفتر پست شهری و... در شهرها مورد نظر است و سهم روستا باز هم تنها به ایجاد ۳۲ دفتر پست روستائی، در کل خدمات مخابراتی کشور محدود می‌گردد.

لذا از مجموع ۸۴۰/۹۰ میلیارد اعتبار این فصل، تنها ۲/۳۰ میلیارد ریال به «خطوط فرعی و مخابرات روستائی» تعلق می‌گیرد.

امکانات مخابراتی و ارتباطی در شهرها بویژه تهران بعدی است که شهرنشینان می‌توانند هر لحظه از نزدیکان، محل کار، منزل و حتی وابستگان خود در سایر شهرها و خارج از کشور، اطلاع حاصل نمایند و با استفاده از انواع خدمات مخابراتی چون تلفن، تکس، تلگراف و پست در بسیاری از کارهای خود تسریع حاصل کرده و امور خود را بدون نیاز به حضور خویش رفع و رجوع کرده و در وقت خود به میزان بسیاری صرفه‌جویی نمایند، اما یک روستائی از تمام خدمات مخابراتی تنها از پست بهره می‌گیرد باین توضیح که سرعت نامرسانی روستائی نیز از سرعت این امر در شهرها و بین شهرها کمتر است.

از سوی دیگر امکان دسترسی به هر فرد شهرنشین با نظر به امکانات شهری بسیار سهل‌تر از تماس با یک فرد روستائین کشور است، بدین لحاظ در مواردی بسیار روستائینی که در شهر بسر می‌برند برای تماس با اقوام و نزدیکان خود در روستا مجبور به تماس حضوری می‌گردند، در غیر اینصورت ارسال نامه با توجه به سرعت رسیدن آن تنها راه موجود پیش روی روستائی است.

۹- حمل و نقل و ارتباطات

سیاست اتکال به واردات رژیم و افزایش همه‌ساله میزان واردات کشور در کالاهای مصرفی، سرمایه‌ای و واسطه‌ای، ملزومات و امکانات متناسب با آنرا طلب می‌نمود که مجموعه امکانات ارتباطی و حمل و نقل از اساسی‌ترین این ملزومات تلقی می‌گردند.

بدر نظر گرفتن سیاست درهای باز و ازدیاد روزافزون حجم واردات کشور، گسترش شبکه

حمل و نقل و ارتباطات منجمه توسعه بنادر و اسکله‌ها و بالابردن میزان ظرفیت آنان، افزایش طول راههای ترانزیتی و بسط شبکه راه‌آهن کشور امری کاملاً طبیعی به نظر می‌رسد چرا که در صورت عدم ایجاد و گسترش امکانات لازم اجرای سیاست از تضمین کافی برخوردار نخواهد بود.

از اینرو همزمان با افزایش حجم وارداتی کشور، بخصوص پس از فرم امپریالیستی، مجموعه امکانات ارتباطی ایران بگونه‌ای سریع گسترش می‌یابد که آمار بخش ارتباطات در دوران مختلف روند مذکور را نشان می‌دهد: «ظرفیت بنادر ایران در آغاز و پایان برنامه سوم»

نام بندر	ظرفیت در آغاز	ظرفیت در پایان
بندرعباس	۷۵	۱۵۰۰
بندربوشهر	۷۰	۲۰۰
بندربهنوی	۱۵۰	۲۵۰
بندرخرمشهر	۹۷۰	۹۷۰
بندر شاهپور	۶۰۰	۱۰۰۰

در برنامه چهارم عمرانی نیز جهت گسترش بنادر و افزایش ظرفیت آن برای تسهیل واردات، اعتبار هنگفتی در نظر گرفته می‌شود، در هدف کمی توسعه بنادر در متن برنامه چهارم عمرانی آمده است:

«باتوجه به جریان رشد اقتصادی و افزایش حجم بازرگانی خارجی و ایجاد صنایع جدید، احتیاج به افزایش ظرفیت صادرات و واردات بنادر «در شمال و جنوب» از حدود ۴ میلیون تن دریایان برنامه سوم به حدود ۷ میلیون تن دریایان برنامه چهارم خواهد بود. برای تأمین این ظرفیت اضافی هدف آنست که اولاً با تجهیز بنادر موجود و تجدید نظر در تشکیلات و وظایف سازمان بنادر، ضریب بهره‌برداری از تاسیسات فعلی به حداکثر ممکن برسد، ثانیاً مقدار کمبود محاسبه شده براساس حداکثر ظرفیت فعلی با ساختمان اسکله‌های جدید در محل بندر شاهپور تأمین گردد. لذا ایجاد اسکله‌های جدید و توسعه بنادر در این برنامه ۶/۸۰۰ میلیون ریال اعتبار را شامل می‌گردد.»

در پنجمین برنامه باتوجه به ازدیاد قیمت نفت و افزایش حجم واردات میزان اعتبار به ۶۲/۰۰۰ میلیون ریال می‌رسد که در مقایسه با میزان اعتبار برنامه چهارم در بخش بنادر، رشدی سرسام‌آور را تشکیل می‌دهد.

راه‌آهن:

راه‌آهن نیز در حمل کالاهای وارداتی نقش موثری را ایفا می‌کند و میزان کالاهای حمل شده توسط این بخش نیز همه ساله روبه افزایش است: میزان کالاهای تجارتی حمل شده توسط راه‌آهن به تن

۴۱	۲/۳۷۵/۰۹۰
۴۲	۲/۱۷۵/۶۷۸
۴۳	۳/۲۸۵/۴۷۷
۴۴	۳/۷۲۸/۰۳۸

گسترش شبکه راه‌آهن در طول برنامه چهارم نیز عمدتاً دارای انگیزه‌های تجاری است، در هدف کمی این بخش در برنامه چهارم می‌آید:

«هدف برنامه راه‌آهن احداث ۱۵۵۰ کیلومتر خط‌آهن اصلی و فرعی جدید برای تأمین احتیاجات حمل و نقل ذوب آهن و اتمام ساختمان شرفخانه- قطور برای اتصال شبکه راه‌آهن ایران به خطوط ترکیه و اروپا و تجدید ساختمان خط صوفیان- جلفا می‌باشد.»

در تدوین برنامه پنجم در ضرورت «ساختمان و توسعه شبکه راه‌آهن» همسو با اهداف قبلی عنوان گردیده است: «ساختمان و توسعه شبکه راه‌آهن- برنامه پنجم راه‌آهن بادر نظر گرفتن افزایش حجم مبادلات بازرگانی خارجی و میزان حمل و نقل داخلی کشور و بمنظور برقراری ارتباط لازم بین دروازه‌های ورودی و مراکز مصرف تنظیم و تدوین گردیده است.»

کل اعتبارات راه‌آهن در برنامه پنجم که عمدتاً دارای اهداف تجاری است به میزان ۸۰/۰۰۰ میلیون ریال می‌رسد، جاده و راههای زمینی:

در طول برنامه سوم ۲۴۵۹ کیلومتر راه آسفالتی بین شهری که بطور عمده از راههای تجاری محسوب می‌گردید ساخته شد.

در برنامه چهارم کل اعتبار راهسازی اعم از راههای اصلی و فرعی، آسفالتی و شنی به ۵۱۰۰۰ میلیون ریال بالغ گردید که بخش اصلی آن کماکان به ساختمان و یا توسعه و ترمیم راههای تجاری اختصاص یافت که از کل این میزان، تنها ۶۲۵ میلیون ریال به ایجاد «راههای روستائی خاکی» تعلق می‌گرفت. در اهداف راهسازی برنامه پنجم تصریح گردیده است:

«افزایش گشش راههای کشور و احیاء آن بخصوص در مسیر دروازه‌های وارداتی و قطبهای صنعتی و کشاورزی از طریق ایجاد شاهراهها و راههای اصلی،

تشویق و حمایت و ارشاد بخش خصوصی در امر بهره‌برداری صحیح و سریع حمل و نقل جاده‌ای و استفاده هرچه بیشتر از ظرفیت ترابری زمینی بخصوص در مسیر دروازه‌های وارداتی و صادراتی کشور.»

با چنین نیتی، ساختمان ۱۷۳۰ کیلومتر شاهراه با اعتبار ۲۳/۵۰۰ میلیون ریال، تکمیل ۲۴۰۰ کیلومتر راههای اصلی ناتمام برنامه چهارم به میزان ۱۳۳۰۰ میلیون ریال اعتبار، ساختمان ۳۶۶۸ کیلومتر راه اصلی با اعتبار ۲۸۰۰۰ میلیون ریال در طول برنامه پنجم در نظر گرفته شد.

با این حساب از کل مبلغ ۴۲۵/۶ میلیارد ریال اعتبار ارتباطات برنامه پنجم تنها بخش اندکی به مصرف ایجاد و یا ترمیم راههای



دلیل دیگر گسترش ارتباطات که علت عنوان شده نخست برآن مرجع است، افزایش جاذبه‌های توریستی کشور، تسهیل امکانات مسافرتی از طریق زمین و هوا چه در داخل و چه به خارج برای طبقات مرفه و نیمه مرفه و در مجموع ترسیم نمائی است تا در کنار صرف دیگر هزینه‌ها، کشور درآذهان عمومی، «رو به ترقی» و «پیشرفته» قلمداد شود که در این سمت آژانسهای مسافرتی داخلی و خارجی، تورهای مسافرتی، گشتهای داخلی و شرکتهای مسافربری هوائی و زمینی و دریائی از سوی بخش دولتی و بخصوص بخش خصوصی، از فعالیتی ویژه برخوردار بودند، که تمامی فعالیتهای مزبور در حوزه شهری انجام گرفته و شهرنشینان از آن استفاده می‌برده‌اند.

در مسیرهای مسافرتی داخلی، اقشار مرفه و نیمه مرفه از پروازهای هوائی به شهرهای مختلف و از واگنهای درجه ۱ و لوکس راه‌آهن بطور کامل استفاده می‌کردند و سایر اقشار شهری نیز اعم از متوسط و طبقات محروم از اتوبوسهای مسافربری، خطوط سواری، مینی بوسهای بین شهری و کوبه‌های درجه ۲ و ۳ قطار بهره‌گیری می‌کردند که در این میان نیز سهم روستائیان در استفاده از امکانات حمل و نقل کشور به حداقل می‌رسید و تنها هنگامی امکان استفاده از وسائل ارتباطی شهری را می‌یافتند که خود در شهر بودند.

بطور کلی در خود روستا عمده رفت و آمدها با استفاده از چهارپایان انجام گرفته و به هنگام رفتن به دهات مجاور و نیز گاهی از دوچرخه و یا موتورسیکلت استفاده می‌شد. در برخی مناطق روستائی برای رفتن به شهر و یا رفتن به دهات دورتر، سواری و یا مینی بوس روزانه در یک نوبت یا دونوبت، امر حمل و نقل مسافرین را برعهده داشتند. با توجه به آنکه در بخشی از روستاها در فصل زمستان راهها

بقیه در صفحه ۲۷

در چرائی چنین شتابی، دقت بر دلایل عنوان شده از سوی برنامه‌ریزان رژیم که در بخش مقدمه فصل «حمل و نقل و ارتباطات» در دفترچه برنامه پنجم عمرانی، تجدید نظر شده، مهم قلمداد می‌گردد، «با توجه به اینکه اصولاً تسهیلات ارتباطی موجود کشور به مراتب کمتر از حداقل میزان مورد نیاز است و نظر به اینکه پیش‌بینی می‌شود حجم مبادلات خارجی کشور نیز ظرف سالهای آینده با سرعت کم سابقه‌ای افزایش یابد، توسعه تسهیلات ارتباطی همگام با توسعه تجارت داخلی و خارجی و بطور کلی به موازات توسعه اقتصادی و تکامل اجتماعی کشور طی سالهای باقی‌مانده از برنامه پنجم حائز اهمیت خاص می‌باشد.

هم‌اکنون بسیاری از طرحهای صنعتی و کشاورزی و توریستی که با سرمایه‌گذاریهای عظیم از طرف بخش خصوصی و بخش عمومی به موقع اجرا درآمده است، در شرف تکمیل و آماده بهره‌برداری است، درحالیکه تسهیلات ارتباطی مورد نیاز برای بهره‌برداری کامل از آنها به هیچوجه کافی نبوده و چنانچه در ایجاد این تسهیلات، برنامه‌های وسیع ضربتی به موقع اجرا گذارده نشود نه تنها بهره‌برداری از سرمایه‌گذاریهای مزبور با مشکلات مهمی مواجه خواهد بود بلکه تشدید کمبودهای ارتباطی کشور، عوامل کند کننده‌ای در مقابل پیشرفتهای اجتماعی و رشد مطلوب اقتصادی مملکت پدید خواهد آورد. لذا با توجه به دلایل عنوان شده و آمار ارائه گردیده فوق، اصلی‌ترین علت بسط و توسعه شبکه ارتباطات کشور و انجام سرمایه‌گذاریهای وسیع در آن، تسهیل درآمد و واردات کشور اعم از مجموعه نظامی، کالاهای مصرفی و سرمایه‌ای و واسطه‌ای بوده است تا بطور همزمان از طریق زمین و دریا و هوا سیل اسلحه برای تغذیه ماشین نظامی رژیم، انبوه کالاهای واسطه‌ای و مواد و ابزار لازم اولیه برای صنایع مونتاژ و همچنین جمعی عظیم از مواد مصرفی، عمق وابستگی سیستم را رقم می‌زند.



روستائی و راههای فرعی مرتبط با روستاها، آنها نه آسفالت بلکه خاکی و شنی، تعلق می‌گیرد.

راههای هوائی و فرودگاه:

در برنامه چهارم عمرانی به ساختمان فرودگاههای جدید، تکمیل و تجهیز تأسیسات موجود، نگهداری فرودگاهها و دیگر موارد این بخش، ۵۴۰۰ میلیون ریال اعتبار تعلق می‌گیرد.

در تدوین برنامه پنجم بر توسعه فرودگاههای موجود، ساختمان فرودگاههای جدید، تکمیل عملیات ناتمام برنامه چهارم، ساختمان فرودگاههای کوچک، تعمیرات و مرمت اساسی فرودگاهها و تجهیزات ناوبری و اتوماتیک پرواز تصریح گردیده است که در کل، برآورد کل هزینه آن به ۶۱/۵۵۰ میلیون ریال می‌رسد.



تخصیص این اعتبارات که بطور عمده جهت مقاصد نظامی و در وهله بعد در خط اهداف تجاری و توریستی انجام می‌گرفت، بخش مهمی از اعتبارات کل بخش ارتباطات را مختص خود می‌ساخت.

در این محور، استفاده روستائیان از امکانات آن، مجموعاً منتفی بوده و خطوط هوائی داخلی و خارجی مسافرتی بطور کامل در استفاده شهرنشینان قرار می‌گیرد.

آنچنانکه آمار نشان می‌دهد، بخش ارتباطات در تضمین اهداف سیاست وارداتی رژیم، در ادوار گوناگون هزینه‌هایی هنگفت را در هزینه‌های عمومی کشوری شامل می‌شود که در مقایسه با بسیاری از بخشهای دیگر افزایش هزینه‌های آن از شتابی سریعتر برخوردار است تا حدی که اعتبار کل ۸۰/۰۰۰ میلیون ریالی فصل ارتباطات در برنامه چهارم عمرانی به میزان ۴۲۵/۶ میلیون ریال در برنامه پنجم می‌رسد.

*** به هنگام مسافرتها بین روستائیان بطور عمده اتوبوسهای مسافربری فرسوده بود که مراکز آنها نیز در شهرها مستقر بود که من حیث المجموع کلیه امکانات قابل حساب این بخش چه وسائلی که در تملک دولتی قرار داشت و چه امکانات بخش خصوصی در شهرها گرد آمده بود و اعتبارات این بخش نیز تماماً از مصرف شهری برخوردار بود.**

بطور کلی مسدود بوده و امکان حرکت و سائل نقلیه گرفته می شد و روستائیان مناطق سردسیر چند ماه از سال را مجبور به ماندن در روستای خود بودند.

به هنگام مسافرتها بین شهری نیز، وسیله مورد استفاده روستائیان بطور عمده اتوبوسهای مسافربری فرسوده بود که برخی در صورت توان از اتوبوسهای لوکس تر و راحت تر استفاده می کردند و در بسیاری از شهرها نیز شرکت های اتوبوس رانی و مسافربری معتبر رساندن خدمت به شهرنشینان را بعهده داشتند همچون شرکتهای ایران بیما، تی بی تی، و لوان تور و برخی دیگر از شرکتهای که از امکانات کمتر و خدمات اندک تر برخوردار بودند از جمله اتوبوس، شمس العماره، اتوبوسهای و..... عمدتاً مورد استفاده روستائیان بودند که البته این امر بعنوان یک عرف در همه موارد مصداق نداشت.

علاوه بر خدمات حمل و نقل عمومی که مشخصاً در شهرها تمرکز داشت، همه ساله مبالغ بسیاری توسط شهرداریها و یا ادارات ترابری و وزارت راه به مصرف اسفالت و یا مرمت خیابانها و کوچه های شهری می رسید در حالیکه خاک و سنگ همچنان بعنوان پوشش اصلی جاده های روستائی به حساب می آمد.

من حیث المجموع کلیه امکانات قابل حساب این بخش چه وسایلی که در تملک دولتی قرار داشت و چه امکانات بخش خصوصی، در شهرها گرد آمده بود و اعتبارات این بخش نیز تماماً از مصرف شهری برخوردار بود.



خواهد داشت. همچنین شیوه زندگی دامداران کشور نیز در شکل گیری این بخش از صنایع قابل توجه است. در کشور ما عشایر نقش بسیار عمده ای در تولیدات محصولات دامی داشته و دارند و عشایر نیمه کوچ رو و متمرکز نیز بجای خود بخش مهمی از نیازهای فرآورده های دامی کشور را برطرف می سازند. که در ایجاد و تمرکز و یا عدم تمرکز این صنایع حائز اهمیت خواهد بود.

اما ایجاد یک شبکه قوی آموزش و بهداشت فردی و محیط و دام می تواند نقش عمده ای در افزایش تولید داشته باشد و آموزش برای تبدیل شیر به مشتقاتی که مدت زمان بیشتری ممکن است مقاومت کند از موارد اصولی و مهم می باشد که رشد ایده آل موارد فوق، ایجاد یک شبکه راه مواصلاتی و سازمان یافتن وسائل حمل و نقل مربوطه است که بتواند در کوتاه ترین زمان ممکن محصولات تولید شده را به مراکز صنعتی و تبدیلی برساند. لذا از راه بعنوان رگ حیاتی این بخش از صنایع باید نام برد. البته در این رابطه نیاز به یک شبکه توزیع قوی داخلی است که چنانچه موفق شویم با توجه به تعداد بسیار زیاد دامی که در کشور موجود است برخی محصولات را نیز می توان به خارج صادر نمود که در این رابطه کشورهای موفق در طرح و برنامه ریزی این بخش بسیار زیادند که نه تنها از صنایع پیشرفته و تکنیک جدید استفاده نکرده اند بلکه با همان شیوه های سنتی تحت یک برنامه ریزی توانسته اند تولیدات خود را به حد صادرات برسانند.

تقویت صناعی که به نفع این بخش از صنایع در کنار آنها احتیاج است از جمله شیشه سازی، پاکت سازی، آلومینیوم سازی و غیره است. در قسمت دیگری از تولیدات دامی می توان صنایع چرم سازی و غیره را یادآوری کرد که شکلهای سنتی آن در کشور ما فراهم است اما بعلمت عدم توجه به این بخش از صنایع مقدار بسیار زیادی از اینگونه تولیدات دامی بصورت مواد اولیه به خارج از کشور صادر می شود که چنانچه آنرا بتوان بصورت کالای مصرفی درآورد ضمن ایجاد اشتغال در کشور با چندین برابر قیمت فعلی نیز می توان صادر کرد.

البته بررسی این مجموعه صنایع زنجیره ای در کشور به اینجا ختم نخواهد شد، صناعی همچون صنعت نگهداری محصولات کشاورزی و دامی و انبارداری و نساجی و صنایع چوب در بعضی از مناطق مساعد تولید چوب کشور و غیره نیز در آتیه مورد بررسی قرار خواهد گرفت ان شاء الله.

(... ادامه دارد)

غیره و انواع بسیار زیادی از اینگونه صنایع در کشور وجود داشته و قابل گسترش و توسعه می باشد و یا ظرفیت و قابلیت ایجاد آنها نیز فراهم است. اما بعلمت پیچیدگی تکنیکی بیشتری که نوعاً این بخش دارد نیازمند سرمایه گذاری قویتر است و این از مهمترین مسائل مطروحه می باشد که البته در بخشی که سوددهی کمتری دارد بخشهای خصوصی تمایل کلی به ایجاد آن ندارند، و در حال حاضر تحت مدیریت دولت فعالیت می کنند اما بخشهای دیگر که هم سود فراوانتر و هم سرمایه گذاری در آن در زمان کوتاهتری به سوددهی می رسد بخش خصوصی گرایش زیادی به سرمایه گذاری بطور اختصاصی در آن را دارد که در این رابطه لازم است به اصل عدم تمرکز و رفع محرومیت عنایتی داشته و در حقیقت با ارشاد و هدایت دولت امکانات سرمایه گذاری مردم را در شکل تعاونیهای تولیدی نبینیم.

بزرگ که از تولید انبوه نیز بهره گیری نماید فراهم شود که اگر اشتغالی نیز ایجاد می شود همان نیروهای روستائی و رها شده از بخش کشاورزی باشد، در ضمن سودی که ناشی از شکل و ماهیت صنعت و تولید انبوه است به جیب روستائی رود و شدیداً ضروری بنظر می رسد که از سرمایه گذاری کسانی که در شهرها به زندگی مصرفی عادت کرده اند باید احراز نمود تا درآمدی که در این بخش بدست می آید در همان مناطق روستائی خرج شود تا امکانات تولید بیشتر را در مناطق محروم فراهم نماید. که در این رابطه مشکل مدیریت نیز بسیار حساس و قابل ذکر است بنحاظ فرهنگ خاص مناطق مختلف روستائی و شکل پیچیده این بخش از صنایع مدیریت این بخش مستلزم دقت بیشتری است تا این حرکت اقتصادی نتایج معکوس ببار نیاورد که ایجاد شبکه توزیع داخلی سراسری و بازاریابی خارجی نیز در این بخش بسیار ضروری است. خصوصاً این که در اینجا تکنیک وارد معرکه شده و تولید انبوه خواهد بود و نیاز به بازار خارجی نیز دارد و به تبعات آن صنایع وابسته به این صنعت از نوع قسوطی سازی، جعبه آلومینیوم سازی و غیره در این مناطق لازم است بکار گرفته شود.

ب- صنایع تبدیلی محصولات دامی در این بخش از صنایع زنجیره ای زمان نقش حساسی دارد و گذشته از آن کیفیت صنایع، آموزش، بهداشت، بازار، شبکه راههای مواصلاتی و صنایع تکمیلی این صنعت بسیار حائز اهمیت است.

شکل تبدیل شیر به مشتقاتش که تاکنون بصورت سنتی انجام می گرفته است مبنای توجهی خواهد بود که با ورود بهداشت فردی و بهداشت محیط اثرات قابل ملاحظه ای

روستا منطقه مغضوب قسمت نهم

نقش بر نامه و بودجه در رساندن خدمات به شهر و روستا

کلیه امکانات ورزشی علیرغم
کافی نبودن جهت تغذیه تمامی
استعدادها، تماماً در شهرها
به خصوص تهران ایجاد می گردید تا
جاذبه های شهری به خصوص
در تهران افزایش بیابد، لذا این
بخش نیز روستا را با تمام وسعت در
قلمرو خود به حساب نمی آورد.

* تفاوت های عمیق میان مناطق
شهری و مناطق روستائی و نیز بین
خود شهرها، پدیده مهاجرت را
در سال های اخیر از روستا به شهر
واز شهر های کوچک به شهر های
بزرگ ملموس تر می سازند.

شهر تهران بسان دیگر مراکز
کشور های توسعه نیافته، از رشد
سریع و کاذب و نامتناسب با دیگر
مناطق برخوردار شد تا بعنوان
«سمبل» و «مظهر» توسعه
و پیشرفت جامعه ایرانی نمایان
گردد.



مقدمه: در قسمتهای گذشته به بخشهایی چند از میزان خدمات رسانی رژیم گذشته به شهر و روستا نگریستیم. در این قسمت نیز با مطرح ساختن دو بخش تربیت بدنی و خدمات رفاهی، این فصل را خاتمه داده و بخش دیگری با عنوان سیاست تمرکز گرایی را آغاز می‌کنیم و در ادامه آن بحث مهاجرت را بمنوان آخرین بخش این سلسله مقالات پیش خواهیم کشید، که بخش مذکور بمنوان حسن ختام در شماره آینده مجله به چاپ خواهد رسید.

۱۰- تربیت بدنی و ورزش

اگر در بخش آموزش و پرورش بخش مهمی از استعداد های روستائیان کشور، در حوزه تعلیماتی قرار نمی‌گرفت و بسیاری از روستائیان از امکانات تحصیلی محروم می‌ماندند در بخش تربیت بدنی کشور، در اوج اجحاف و نابرابری قریب به تمامی استعداد های روستائی از پوشش خدمات و امکانات پرورشی بدور می‌ماند.

در این بخش نیز حکایت دیگر بخشها تکرار می‌گردد، امکانات ورزشی و پرورشی در ایران چه در وجه انسانی اعم از کادر آموزشی، مربی و استاد ورزش و چه از نظر وسائل و لوازم، بسیار اندک بوده است، مع هذا همین امکانات اندک نیز در کمترین میزان مورد بهره‌برداری روستائیان قرار نگرفته و بطور کامل در شهرها، بخصوص تهران، متمرکز گردیده است.

در دوده اخیر، بویژه در سالهای نزدیک گذشته، ورزش در ایران نه بعنوان یک بستر تعالی بخش پرورشی و انسان ساز بلکه بعنوان یک وسیله سرگرمی جاذب برای مردم و نسل جوان مطرح بوده است، لذا از کل امکانات ورزشی موجود نیز بیشترین سهم به رشته فوتبال که از جاذبیت بالاتری نسبت به سایر رشته‌ها برخوردار است تعلق می‌گیرد و ارتقاء دیگر رشته‌ها به هیچ شکل مورد نظر نیست.

اوج استفاده تبلیغاتی از ورزش به تربیت مسابقات آسیائی سال ۱۳۵۳ در تهران مربوط می‌شود که ساختن ورزشگاهها و استادیوم‌ها با بودجه کلان، ساختمان مجموعه ورزشی آریامهر و ایجاد دهکده المپیک با خوابگاهها و آپارتمانهای متعدد تماماً در جهت پیشرفته جلوه دادن کشور با هزینه‌های هنگفت انجام می‌گیرد در حالی که در همین زمان جامعه ورزش ایران اعم از ورزشکار و مربی از کمترین تأمین بر خوردار نیستند.

کلیه امکانات ورزشی نیز علیرغم کافی نبودن برای تغذیه تمامی استعدادها، تماماً در شهرها بخصوص تهران ایجاد می‌گردد تا از این سو نیز جاذبه‌های شهری افزایش یابد، لذا «ورزش در ایران» عملاً «ورزش در تهران» می‌باید تلقی شود چرا که مطلوبترین مربیان و

اکثریت قریب به اتفاق قهرمانان کشوری به تهران اختصاص می‌یابند و سایر استعداد های روبه رشد نیز برای بارور شدن، راهی جز آمدن به تهران را نمی‌یابند.

در برنامه پنجم عمرانی ایجاد تأسیسات زیر در سطح کشور پیش‌بینی گردیده است که سهم تهران، شهرستانها و کل روستاها در آن مشخص می‌گردد:

۱- ورزش و بازیهای کودکان:

ایجاد ۴۵ محوطه بازی برای کودکان ۳ تا ۶ ساله در پارکهای عمومی مراکز استان و سه شهر بزرگ (این تأسیسات تماماً شهری است).

۲- ورزش دانش آموزان و دانشجویان:

ایجاد ۵۰۰ مجموعه ورزشی برای مدارس



مناطق مختلف پر جمعیت شهری. ایجاد ۵ سالن ورزشی سر پوشیده بزرگ.

۳- ورزش عمومی:

توسعه و تکمیل مجموعه‌های ورزشی آریامهر و فرح، آماده نمودن تأسیسات ورزشی تهران جهت برگزاری بازیهای آسیائی ۱۹۷۴ تهران، توسعه و ادامه عملیات تکمیلی استادیوم‌ها و باشگاههای عمومی موجود، توسعه و تکمیل باشگاه ورزشی شاهنشاهی و تأسیسات انجمن اسب (در این میان توسعه و تکمیل مجموعه ورزشی آریامهر از بالاترین هزینه برخوردار بود. مهندسی آرشیتکت این مجموعه پسر سپهبد معدوم حجت کاشانی رئیس سازمان تربیت بدنی ایران بود که سوء

استفاده‌های کلانی در طی دوران تکمیل مجموعه نمود).

شروع و ادامه عملیات ساختمانی مربوط به دو استادیوم ۲۵ هزار نفری و سه مجموعه ورزشی.

توسعه و تکمیل مجتمع تفریحی کولکچال. شروع و ادامه عملیات ساختمانی مربوط به ۱۰ استخر سر پوشیده و ۵۰ استخر روباز.

شروع و ادامه عملیات ساختمانی ۳۴۰ مجتمع ورزشی کوچک در شهرستانها و مراکز بخشها.

حمایت از باشگاههای خصوصی از طریق اعطای وام.

در برابر تمامی امکانات نامبرده که در شهر ایجاد می‌شود، در مورد ورزش روستاها در کل برنامه به یک جمله کلی اکتفا می‌شود: «توسعه ورزش در روستاها از طریق خانه‌های فرهنگ روستائی.»

علاوه بر ایجاد امکانات عمومی و خصوصی شهری، سالانه مبالغ هنگفتی صرف هزینه‌های انجمن سلطنتی اسب انجمن سوار کاری، پیستهای اختصاصی اسکی و امکانات اسکی روی آب در سد کرج می‌گردید که این امکانات بطور کاملاً اختصاصی در اختیار شاه و خانواده‌اش و سایر وابستگان اوقرار داشت.

در این حال تنها امکانات ورزشی روستاها به زمین خاکی و شنی فوتبال و والیبال آنهم در برخی نقاط که توسط جوانان روستائی و بدون کمک دولتی بوجود آمده بود محدود می‌گردد که در این میان حتی کمترین امکانات از جمله وسائل ورزشی در اختیار آنان قرار نداشت.

در عین حال با آنکه امکانات ورزشی در کل کشور نیز اندک بود. مع هذا جوانان شهر نشین در مراتب متفاوت امکان استفاده از تأسیسات و وسائل رایافته و رشد استعداد هایشان بطور نسبی میسر بود، اما در روستا کمترین امکانی برای رشد استعدادها موجود نبوده و قهرمانانی هم که از روستا برخاستند و حتی در سطوح جهانی نیز در رده‌های بالا محسوب می‌گردیدند، بطور کاملاً خود رو و تنها با همت خویش مراتب ترقی را طی نمودند.

لذا این بخش هم روستا را با تمام وسعت در قلمرو خود به حساب نمی‌آورد.

۱۱- خدمات رفاهی

خدمات رفاهی در بخشهای گوناگون نیز تنها در شهرها، خاصه تهران و چند شهر عمده دیگر که از مراکز صنعتی یا توریستی محسوب می‌گردند، معنا می‌یابد و در مقابل هیچ نهاد خدمات رفاهی در روستا دیده نمی‌شود.

اصلی‌ترین نهادهای خدمات رفاهی شهری بدین شرح فهرست می‌شوند:

* شهرداریها

این نهاد که در شهرهای بزرگ در مناطق

مختلف فعالیت می‌کند و در شهرهای کوچک نیز دارای مرکز است، امر نظافت شهرها اعم از حفظ پاکیزگی خیابانها، معابر عمومی، پارکها، حفاظت از فضای سبز، نظافت و لایروبی جویها، تجدید آسفالت خیابانها و کوچهها و خدماتی از این قبیل را بعهده دارد. اداره امور شهرداریها در دوران برنامه چهارم ۸۸۰ میلیون ریال اعتبار به خود اختصاص می‌دهد و در برنامه پنجم عمرانی میزان ۵۰ میلیارد ریال اعتبار به عمران شهری تعلق می‌گیرد.

*** سازمان حفاظت محیط زیست کشور**
حفاظت بهبود و بهسازی محیط زیست و جلوگیری از آلودگیهای عمده وظیفه این سازمان است که در عمل، تنها دارای پوشش شهری است. این نهاد ۱۳/۸ میلیارد ریال در طول برنامه پنجم اعتبار به خود اختصاص می‌دهد.

در مقابل این دونهاد که دارای حوزه شهری است، هزینه‌هایی در این خصوص تحت عنوان «عمران و نوسازی روستاها» در مناطق روستائی مصرف می‌گردد.

عمران دهات در برنامه چهارم دارای ۱۳۴۱۵ میلیون ریال اعتبار و در برنامه پنجم دارای ۶۶/۴۰ میلیارد ریال اعتبار است.

در مقابل کل اعتبارات عمران شهری در برنامه چهارم به ۱۸۲۸۰ میلیون ریال و در برنامه پنجم به ۵۰ میلیارد ریال می‌رسد که چنانچه اعتبارات سازمان حفاظت محیط زیست و شهرداریها نیز بدان اضافه گردد، فاصله‌ای عمیق میان هزینه‌های عمران شهری و عمران روستائی دیده می‌شود.

*** اداره کل شهربانی**
امر حفظ نظم و تامین امنیت منازل، اماکن عمومی و دولتی و خصوصی بر عهده این اداره است که کلاتری‌ها و پاسگاههای شهری در حکم عاملین اجرائی آن عمل می‌کنند.
*** شرکت واحد اتوبوسرانی**

حمل مسافرین درون شهری وظیفه این شرکت تلقی می‌گردد که روزانه میلیونها شهرنشین از این نهاد استفاده می‌جویند. در روستا بدلیل کوتاهی مسافرتها نیازی به خدمت رسانی چنین نهادی نیست.
*** سازمان تاکسیرانی**

تاکسی نیز بعنوان یک وسیله نقلیه عمومی در سطح شهرهای مختلف تحت پوشش این سازمان، خدمت رسانی ارتباطی را عهده‌دار است. علاوه بر تاکسی معمولی که مورد استفاده عمومی دارد، تاکسی تلفنی و آژانسهای تاکسیرانی نیز بویژه در تهران فعالیت دارند که مورد استفاده طبقات مرفه قرار می‌گیرند. در روستا به این خدمت نیز احتیاجی نیست.

*** سازمان جهانگردی**
تامین امکانات مسافرتی برای توریستهای خارجی و طبقات مرفه شهری از وظایف این سازمان می‌بود که توره‌های مسافرتی، هتلها، پلاژها، مسافرخانه‌ها و امکانات بسیار دیگری را در اختیار داشت که از کل این امکانات کمترین بهره‌ای به روستائیشان نمی‌رسید. اعتبار برنامه جهانگردی طی برنامه پنجم به ۱۳/۵ میلیارد ریال می‌رسد.

*** توره‌های مسافرتی، هتلها، مسافرخانه‌ها و پلاژها:**

نهادهای دولتی و آژانسهای خصوصی و هتلها و پلاژهای دولتی و خصوصی بطور کامل مورد بهره شهرنشینان بودند که کل بهره‌گیری روستائیان از خدمات این بخش به استفاده از مسافرخانه‌های درجه ۴ و ۵ شهرها محدود می‌گردید.

*** رستورانها، غذاخوریها و سلف‌سرویسها**
شهرنشینان از انواع گوناگون خدمات این بخش در درجات مختلف استفاده می‌برند.
*** سوپرمارکتها و فروشگاههای زنجیره‌ای**
مجموعه‌های بزرگ فروش کالاهای مصرفی، خرید شهرنشینان را تسهیل کرده

و در صرفه‌جویی وقت تاثیر بسزائی دارند چرا که کلیه مایحتاج مصرفی در این مجموعه‌ها عرضه می‌گردند.

*** پارکها، تفریگاهها و سینماها**
کلیه امکانات تفریحی از این قبیل به تناسب اهمیت شهرها، مورد استفاده شهرنشینان است.
*** کاخهای جوانان.**

امکانات رفاهی کاخهای جوانان تماماً در شهرها متمرکز بوده و غالباً مورد استفاده اقشار متوسط و مرفه قرار می‌گرفت.

علاوه بر نهادهای یاد شده خدمات شهری، امکانات رفاهی دیگری نیز همچون مهدکودکها، مراکز و بنگاههای تهیه مسکن و شرکت‌های گازرسانی شهری و دیگر سازمانها و آژانسهای خدماتی، پوشش خدمات رفاهی شهری را وسیعتر می‌نمایند که برخی از نهادهای خدماتی، مورد استفاده عموم شهرنشینان قرار دارد و برخی دیگر نیز بطور اختصاصی یا نیمه اختصاصی در اختیار طبقات مرفه قرار می‌گیرد.

غرض از باز کردن فصل خدمات رفاهی، نشان دادن پوشش شهری آن است و در مقابل بی‌بهرگی روستا از آن، لذا بروی صحت عملکرد هریک و پوشش آن و خدمت رسانی به اقشار گوناگون، در اینجا بحثی نیست.

سیاست تمرکزگرایی

آنچنانکه در روند حرکت رژیم پس از سالهای رفرم و نیز سهم شهر و روستا در تخصیص بودجه‌های سالانه و برنامه‌های عمرانی پنجساله دیده شد، سیسستها بسمت توسعه «شکلی و ظاهری» شهرها میل نشان می‌دهد که بطور طبیعی با مغضوب واقع شدن مناطق روستائی بطور همه جانبه، اضمحلال روستا را دربر داشت.

پدیده «شهرگرایی» پس از دوران رفرم که منطبق با اهداف از پیش تعیین شده نمایان گردیده بود، در درون خویش سیاست خاص



در کل کشور به خود اختصاص داده و به تنهایی با اکثریت شهرهای ایران برابری می‌کند. در سال ۱۳۵۶ سرمایه‌گذاری بخش ساختمانی بخش خصوصی در تهران به ۱۵۶۱۵۲ میلیون ریال می‌رسد در حالیکه این میزان در کلیه شهرهای بزرگ معادل ۹۳۸۴۶ میلیون ریال است.

بیش از نیمی از امکانات آموزشی، تحصیلی، فنی و حرفه‌ای کشور در تهران گرد آمده است.

بالاترین درصد جمعیت بیمه شده کشور در تهران زندگی می‌کنند.

عظیم‌ترین بخش امکانات فرهنگی کشور، در تهران جمع شده است.

بخش اعظم شماره تلفنهای شهری در تهران توزیع شده است.

بزرگترین استادیومهای ورزشی و عظیم‌ترین قسمت امکانات پرورشی در تهران مستقر است.

امکانات تفریحی و رفاهی نیز بطور اخص در تهران مورد بهره‌برداری است.

همچنانکه توضیح رفت، سیاست شهرگرایی در عمل مناطق روستائی را از هرگونه امکانات محروم ساخته و اصل تمرکزگرایی نیز سبب ایجاد تفاوتی فاحش میان مناطق شهری است تا جائی که امکانات گرد آمده در تهران در بخشهای مختلف خود با بیش از نیمی از امکانات کشوری برابر است.

از اینرو تفاوتی عمیق نشان داده شده میان مناطق شهری و مناطق روستائی و نیز بین خود شهرها، پدیده مهاجرت را در سالهای اخیر از روستا به شهر و نیز از شهرهای کوچک به شهرهای بزرگ ملموس می‌سازد که ریشه‌یابی این پدیده و اثرات آن در فصل مهاجرت به تحریر خواهد آمد.



در سال ۵۷ از مجموع ۸۲۷۴ واحد بانکی ایران، ۲۱۶۷ واحد در تهران قرار داشته است.

طبق آمار سال ۵۵، میزان ۳۵٪ از بانکهای موجود با ۷۵٪ سپرده‌های بانکی کشور در تهران متمرکز است با آنکه وسعت استان مرکزی کمتر از ۵/۵٪ وسعت کل کشور است در سال ۱۳۵۰ بالغ بر ۲۰٪ جاده‌های آسفالتی کشور در این منطقه قرار داشته است. در سال ۵۵، ۵۷٪ فارغ‌التحصیلان دانشگاهها از تهران فارغ‌التحصیل شده و ظرفیت مراکز آموزش عالی تهران نیز نزدیک به همین میزان در مقایسه با کل کشور است. در همین سال، ۵۵٪ دانش‌آموزان کل کشور در تهران تحصیل می‌کنند.

در سال ۱۳۵۵، ۵۶/۸٪ از کل تختهای بیمارستانهای کشور و ۵۷٪ پزشکان ایران در تهران بوده‌اند.

در سال ۱۳۵۴ متوسط جمعیت برای هر پزشک در سطح کشور معادل ۲۷۰۰ نفر بود در حالیکه در تهران به ۷۴۴ نفر یک پزشک می‌رسید در همین حال نسبت پزشک در استان ایلام برای هر ۱۱۲۰۰ نفر، یک نفر بود.

بخش اصلی شبکه آبرسانی کشور در تهران مستقر است.

مصرف سرانه برق تهران بالاترین میزان را

«تمرکزگرایی» را به همراه داشت.

براساس اصل تمرکزگرایی، از این پس کلیه امکانات اعم از مالی، فنی، تخصصی و تجربی در چند شهر بزرگ بالاخص تهران گرد می‌آیند تا جائی که تنها تهران، بطور متوسط بیش از نیمی از امکانات کشوری را در بخشهای گوناگون در خود جای می‌دهد و چند شهر عمده دیگر نیز به تناسب اهمیت تجاری، صنعتی و توریستی بخش مهم دیگر امکانات را مختص خود می‌سازند، لذا در عمل تمامی امکانات به پای رشد و توسعه ظاهری چند شهر عمده ریخته می‌شود.

از اینرو سیاست تمرکزگرایی در ایران تدریجاً اثرات خود را در طول دو دهه پس از رفرم نمایان می‌سازد با توجه به آنکه چنین سیاستی بعنوان یک سیاست عام و توصیه شده در کلیه کشورهای توسعه نیافته عمل نموده و می‌نماید، بدین مفهوم که همه امکانات در جوانب گوناگون برای رشد سریع و کاذب یک یا دو شهر اصلی بکار گرفته می‌شود که در نتیجه آن یک یا دو شهر که بطور معمول پایتخت کشور مورد نظر است در ظرف مدت کوتاهی رشد فوق‌العاده از خود نشان می‌دهد که در یک دید منطقی دارای کمترین تناسبی با دیگر مناطق کشور نبوده و به بیانی دیگر رشد منطقه تعیین شده به هیچ شکل با رشد سایر مناطق هماهنگی ندارد و همچون سری سنگین و بزرگ بر پسگری نحیف و نزار، تحمیل می‌گردد.

شهر تهران نیز بسان دیگر مراکز کشورهای توسعه نیافته، از چنین رشدی برخوردار شد تا بعنوان «سمبل» و «مظهر» توسعه و پیشرفت جامعه ایرانی نمایان گردد. اثرات رشد روزافزون شهر تهران در بخشهای مختلف در آمار و ارقام زیر تجلی می‌کند.

در سال ۱۳۵۶، ۴۰٪ از کل سرمایه‌گذاریهای کشور در تهران متمرکز بوده است.

در همین سال ۶۰٪ از کل سرمایه‌گذاریهای صنعتی کشور در تهران صورت پذیرفته است.

۵۰٪ از تولیدات ناخالص ملی بدون نفت در تهران تأمین می‌گردد «۱۳۵۶».

دوسوم از کلیه سرمایه‌های خارجی در سال

۱۳۵۵ در تهران بکار افتاده است.

۴۰٪ از کل اشتغال در خرده‌فروشی کشور و نیز ۶۰٪ اشتغال در عمده‌فروشی کشور در سال ۵۶ در تهران مستقر بوده است. در سال

۵۵، ۸۴٪ کل وامهای مسکن در تهران به مصرف رسیده و ۴۷/۲٪ از کل سرمایه‌گذاریهای ساختمانی در تهران انجام شده است.

روستا منطقه مغضوب-
قسمت آخر

مهاجرت

مقدمه:

شهرها توسعه می‌یابند، امکانات رفاهی به شهرهای بزرگ تخصیص داده می‌شود، روستاها از دیده‌ها پنهان می‌گردند و همگی به ویرانه‌ای مبدل می‌شوند، پنداری مکانی که زمانی سرسبز و خرم بود، مردانش بشاش و خندان بودند، همگی به طاعون دچار گشته‌اند. آری درست است «طاعون»، تفاوت‌های عمیق میان شهر و روستا، پدیده مهاجرت را با خود به ارمغان می‌آورد و مهاجرت، همچون «طاعون» یک یک آبادیها را بکام مرگ می‌کشاند....

در این شماره که آخرین قسمت سلسله مقالات «روستا منطقه مغضوب» نیز می‌باشد به پدیده «مهاجرت» و علل و عوامل آن نظری می‌افکنیم.

○

*** پس از جنگ جهانی دوم تحت تاثیر قوای دفع و جذب در مناطق توسعه نیافته جهان، مهاجرت بگونه‌ای همه‌گیر شکل گرفت. چنانچه در ایران تنها در فاصله سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲ حدود ۱۲۸۲ پارچه آبادی کشور از میان رفته است.**

○

*** چنانچه جمعیت شهری ایران از سال ۱۳۳۵ به بعد رشد طبیعی خود را طی می‌کرد، در سال ۵۵ می‌باید جمعیت شهر نشین به ۱۰/۵ میلیون نفر رسیده باشد، اما در سرشماری سال ۵۵، جمعیت شهرنشین ۱۵/۷ میلیون نفر دیده می‌شود.**

○

*** مطابق سرشماری سال ۵۵، حدود ۳۰/۷٪ جمعیت شهری ایران در استان تهران گرد آمده است یعنی نزدیک به یک سوم جمعیت کل کشور.**

جهاد ۲۲



«مهاجرت‌ها»

مهاجرت‌های داخلی بطور معمول به دو نوع حرکت «از شهر به شهر دیگر» و از «روستا به شهر» تقسیم می‌شود که نوع دوم در دو دهه اخیر در کشورما، مصداق اصلی می‌یابد.

قدرت دفع و جذب عوامل «مهاجرت‌ها» و «مهاجر پذیر» در ایران به حدی است که در طول دو دهه پس از فرم امپریالیستی، چهره جمعیتی کشور بگونه‌ای سریع و ناگهانی، تغییر شکل می‌دهد بدین شکل که در ظرف مدتی اندک، بخشی از مناطق خالی و بخشی دیگر جمعیتی بیش از ظرفیت خود را در بر

مجموعه تفاوت‌های عمیق میان شهروروستا پیدایش و رشد سریع پدیده مهاجرت را بعنوان یک پی‌آمد اجتناب‌ناپذیر، پیش‌رو قرار می‌دهد.

مهاجرت یا حرکت جمعیتی دراصل، معلول فطری «جذب» و «دفع» اجتماعی-اقتصادی است که غرض از دفع تاثیر عوامل نابسامان و ناپسند محل زیست مهاجرین می‌باشد و مقصود از «جذب» نیز تاثیر عوامل موردپسند، جاذب و خوشایند مناطق دیگر است.»

* سیاست خالی کردن روستا و انباشتن شهر به بیانی صریح از سوی شاه در زمان آغاز رفرم عنوان می‌گردد:

سال	۱۳۴۵	۱۳۵۵	ارقام به میلیون نفر	حجم افزایش
کل کشور	۲۵/۸	۳۳/۶		۷/۸
شهر	۹/۸	۱۵/۷		۵/۹
روستا	۱۶	۱۷/۹		۱/۹

است. مقصد اصلی مهاجرین داخلی شهر تهران بوده است و این شهر مهمترین قطب تمرکز جمعیت و جلب مهاجرین را تشکیل می‌دهد.

در ترازنامه سال ۱۳۵۴ نیز علاوه بر این مضمون، علت مهاجرت‌ها نیز توضیح داده می‌شود:

«در سال مورد گزارش افزایش جمعیت شهری بعثت مهاجرت روستائیان به شهرها با رشد ۴/۶٪ ادامه داشت و مهمترین قطبهای جذب مهاجر، شهرهای بزرگ کشور مانند تهران، اصفهان، مشهد، تبریز و شیراز بود.

سهم جمعیت مهاجر در کل جمعیت برای سال ۱۳۵۴ حدود ۱۴/۵٪ برآورد شده است. تمرکز شدید فعالیتهای صنعتی و خدماتی در شهرها موجب افزایش سریع تقاضا برای نیروی انسانی گردیده است. افزایش دستمزدهای شهری در مقایسه با درآمدهای کشاورزی و روستائی، وجود امکانات بیشتر و بهتر رفاهی، درمانی، آموزشی و تفریحی در شهرها از عوامل اصلی جلب هرچه بیشتر جمعیت روستائی به مناطق شهری کشور بوده است».

لذا همه ساله بخش اصلی افزایش جمعیت کشور را، جمعیت شهرنشین شامل می‌شود.

سال	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷
جمعیت کل کشور	۳۲	۳۴	۳۳/۶	۳۴/۶	۳۵/۵
جمعیت شهری	۱۴	۱۵	۱۵/۷	-	۱۷/۳
جمعیت روستائی	۱۸	۱۹	۱۷/۹	-	۱۸/۲

در روند مهاجرت‌ها، قوای جاذبه شهرهای بزرگ بالاخص تهران، اصلی‌ترین بخش را به سوی خود می‌کشاند بطوری که افزایش سالانه جمعیت در تهران به ۴/۲٪، در اصفهان ۴/۷٪، در مشهد ۵/۱٪، در تبریز ۳/۹٪، در شیراز ۴/۴٪، در اهواز ۴/۸٪ و در کرمانشاه به ۴/۵٪ می‌رسد که نگاه به آمار افزایش جمعیت تهران و چند مرکز استان دیگر، گویای

مهاجرت‌هاست، لذا حجم افزایش جمعیت شهری به مراتب از حجم جمعیت روستائی بالاتر است که دقت بر جدول زیر تفاوت حجم افزایش را مشخص می‌سازد:

سرشماری سال ۵۵ نشان می‌دهد که از جمع کل جمعیت شهری ۴۳/۱٪ را متولدین مناطق دیگر تشکیل می‌داده‌اند. دست‌اندرکاران رژیم نیز، مهاجرت‌های داخلی را از جمله مختصات مشهود این سال‌های دانند:

«مهاجرت از دهات به شهرها از جمله خصوصیات بارزی است که در سالهای گذشته (مقصود سالهای دوران برنامه چهارم یعنی ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱) رواج داشته است. افزایش جمعیت سالانه در شهرها بطور متوسط معادل ۴/۱٪ و در روستاها حدود ۱/۷٪ بوده



ارقام به میلیون نفر

می‌گیرد، از اینرو ر ایران نیز تغییر چهره جمعیتی، مشابه دیگر کشورهای توسعه نیافته در ظرف مقطعی کوتاه و بگونه‌ای نامتناسب و غیراصولی، صورت می‌پذیرد.

پس از جنگ دوم جهانی تحت تأثیر قوای دفع و جذب در مناطق توسعه نیافته جهان، مهاجرت یا تغییر جمعیتی بگونه‌ای همه‌گیر شکل گرفت و موجب هجوم روستائینان و اهالی شهرهای کوچک به پایتخت و شهرهای بزرگ و اصلی گردید، همچنانکه چند دهه قبل از آن چنین حرکتی در اروپای قرن نوزدهم مشاهده گردیده بود که آن حرکت با توجه به رشد صنعتی و مقدور بودن شهرها به جذب مهاجرین انجام شد و مهمتر آنکه مهاجرت‌ها نه در یک مقطع کوتاه، بلکه بطور تدریجی و در طول چند دهه صورت گرفت، در حالیکه مهاجرت‌ها در مناطق توسعه نیافته، نه یک حرکت سنجیده و حساب‌شده تلقی می‌شود و نه تدریجاً صورت می‌پذیرد، بلکه در طول مدت کوتاهی، روستاها به نفع پر شدن شهرها خالی می‌شوند.

در ایران نیز بنا به علل مختلف در فاصله تنها دو سرشماری یعنی ۱۰ سال، مناطق از جمعیت خالی و برخی دیگر از مناطق افزایش جمعیتی سرسام‌آور را نشان می‌دهند.

برای پی بردن به قدرت قوای دفع در مناطق مهاجر فرست که مشخصاً مناطق روستائی کشور است، همین بس که تنها در فاصله سالهای ۱۳۴۵ تا ۱۳۵۲ حدود ۱۲۸۲ پارچه آبادی کشور یا از بین رفته و یا خالی از سکنه شده است یعنی بطور متوسط هر ساله ۱۸۳ روستا از حوزه مناطق مسکونی خارج شده و جمعیت خود را به مناطق دیگر فرستاده است، در مقابل این روند، افزایش روند شهرنشینی دارای نقاط برجسته‌ای است بطوری که تعداد شهرهای کشور در فاصله ۲۰ ساله ۱۳۳۵ تا ۱۳۵۵ بیش از ۲ برابر شده است بدین ترتیب که تعداد شهرهای کشور که در سال ۱۸۶،۳۵ بود در سال ۱۳۴۵ به ۲۶۵ و در سال ۱۳۵۵ به ۳۷۳ شهر افزایش می‌یابد.

در تعقیب روند شتاب‌آمیز مهاجرت‌ها، ساکنان مناطق شهری که در سال ۳۵ تنها ۳۱/۴٪ کل جمعیت را تشکیل می‌دادند، در سال ۴۵، ۳۸٪، در سال ۵۵: ۴۷/۱٪ و در سال ۶۰ میزان ۵۱/۸٪ کل جمعیت کشور را شامل می‌گردند.

با رجوع به آمار جمعیتی، چنانچه جمعیت شهرهای ایران از سال ۱۳۵۵ به بعد رشد طبیعی خود را طی می‌کند: در سال ۵۵ می‌باید حدود ۱۰/۵ میلیون شهرنشین در کشور موجود باشند، اما در سرشماری سال ۵۵: ۱۵/۷ میلیون شهرنشین دیده میشود که تفاوت فوق، ناشی از سرعت روند

* سیل مهاجرین به مراکز خدماتی و رفاهی، عواقبی در پی می‌دارد که میتوان از بحران مسکن، رشد مشاغل کاذب، پیدایش حاشیه نشینی و تغییر فرهنگ روستائی و... نام برد.

رشد سریع چند شهر عمده کشور است. توضیح: آمار زیر مربوط به هریک از شهرهای زیر است نه استان مربوطه:

شهر	جمعیت در سال	جمعیت در سال
	۱۳۴۵	۱۳۵۵
تهران	۲۹۸۰۰۴۱	۴۴۹۶۱۵۹
اصفهان	۴۳۴۰۴۵	۶۷۱۸۲۵
مشهد	۴۰۹۶۱۶	۶۷۰۱۸۰
تبریز	۴۰۳۴۱۳	۵۹۸۵۷۶
شیراز	۲۶۹۸۶۵	۴۱۶۴۰۸
اهواز	۲۰۶۳۷۵	۲۳۹۰۰۶
کرمانشاه	۱۸۷۹۳۰	۲۹۰۸۶۱

شهر تهران در این میان با توجه به تعدد جاذبه‌هایش، بعنوان مهمترین نقطه نقل مناطق مهاجرپذیر محسوب می‌گردد.

سرازیر شدن خیل مهاجرین به تهران در خلال این سالها باعث می‌گردد تا از ۴/۲٪ میزان رشد سالانه جمعیت شهر تهران، ۱۲/۲٪ آن مربوط به مهاجرتها شود، بطوری که در شهر تهران از ۳۳۳۹ هزار خانواری که از سال ۵۵ تا ۵۹ بر خانوارهای شهری اضافه گردیده‌اند، ۲۰۰ هزار خانوار را مهاجرین شامل می‌شوند.

پس از «تهرانجاذب»، شهرهای اصفهان، اهواز، شیراز، تبریز و مشهد بخشهای دیگری از مهاجرین را در خود جای می‌دهند و هرچه از تهران و سایر شهرهای بزرگ به دیگر مراکز استانها و شهرهای دیگر نزدیک شویم، میزان مهاجرپذیری نه تنها کم و کمتر می‌شود بلکه میزان شهرنشینی نیز رو به تقلیل می‌گذارد،

که در محورهای زیر بر شمرده می‌شوند:
الف: روند از هم گسستگی کشاورزی مجموعه سیاستهایی که در جریان رفرم و پس از آن بکار گرفته شده، دگرگونی چهره کشاورزی ایران را رقم زد که در یک پروسه چند ساله، جامعه تولیدی روستائی ایران را در بطن خود مبدل به جامعه‌ای مصرفی نمود. در این روند سهم بخش کشاورزی در تولید ناخالص ملی که در سال ۱۳۴۱ به ۲۸/۵٪ کل می‌رسید در سال ۵۶ به ۸/۴٪ تقلیل یافت و از آنجا که این بخش در ایجاد اشتغال نقش مهمی را ایفا می‌نمود، در روند طی شده بدلیل از دست دادن عنصر فعال و مولد خویش، چنین نقشی را نیز از کف داد و نتیجتاً نیروی فعال در این بخش که در سال ۴۵ حدود ۴۶٪ کل



شاغلین کشور را شامل می‌شدند، در عمل بهانه‌ای برای ماندن در روستا و اشتغال به کشاورزی نیافتند و راهی شهرهای دیگر شدند.

لذا غیرفعال شدن بخش کشاورزی تأثیری بسزا در افزایش مستمر مهاجرتها داشت با توجه به آنکه مهاجرتهای داخلی در ایران بطور عمده از روستا به شهر صورت گرفته است.

ب: توزیع نابرابرانه زمین رجوع به تجارب دیگر کشورها بویژه کشورهایی که روندی انقلابی را گذرانده‌اند، بیان می‌دارد که تقسیم زمین میان دهقانان از اصلی‌ترین سیاستهایی محسوب می‌شود که برای جلوگیری از مهاجرتها، اتخاذ می‌گردد و در حقیقت در حکم ایجاد انگیزه برای ماندن در روستا بکار می‌آید. در ایران توزیع نابرابرانه زمین از

لذا استانهای کم جاذبه‌ای چون بویر احمد و کهنکلیویه، ایلام، کردستان و سیستان و بلوچستان کمترین میزان شهرنشین را دارا می‌باشند.

مجموعه عوامل بکار گرفته شده در سالهای پس از رفرم و قوای دفع و جذب موجب می‌شوند تا مناطق کشوری در عمل به مناطق صادر کننده مهاجر پذیر تقسیم گردند که با بر شمردن این مجموعه عوامل، در حقیقت آخرین جمع‌بندی از تفاوت‌های اصلی شهر و روستا که خود بعنوان علل اصلی مهاجرتها عمل می‌کنند، ارائه می‌گردد تا ماهیت مهاجرتها و تغییر چهره جمعیتی در ایران مشخص شود.

«علل اصلی مهاجرتها»

مهاجرتها در ایران که بطور عمده پس از رفرم امپریالیستی دهه ۴۰ شتاب سریعی بخود گرفت، به عللی گوناگون صورت پذیرفت

مطابق سرشماری سال ۵۵، حدود ۳۰/۷٪ جمعیت شهری ایران در استان تهران گرد آمده است یعنی نزدیک به یک سوم جمعیت کشور که این نسبت حتی با دومین استان پر جمعیت کشور، فاصله‌ی بسیار دارد بگونه‌ای که استان اصفهان با یک میلیون و ۳۷۰ هزار نفر جمعیت شهری در سال ۵۵، ۸/۶٪ کل جمعیت شهری کشور را در خود جای می‌دهد.

در طول این سالها، هجوم انبوه مهاجرین به تهران، موجب می‌گردد که جمعیت شهری استان تهران با مجموع جمعیت شهری ۴ استان اصلی و پر جمعیت کشور یعنی استانهای اصفهان، خوزستان، خراسان و آذربایجان شرقی برابری می‌کند، از اینرو میان دو سرشماری سال ۱۳۴۵ و ۱۳۵۵، پذیرش مهاجرت در شهرهای بزرگ ۳/۱٪ و در تهران ۳/۱۴٪ بوده است.

مشخصه‌های اصلی بخش کشاورزی محسوب می‌گردد که حتی پس از «اصلاحات ارضی» و «م»
نورهای

تبلیغاتی بسیار حول آن، این مشخصه همچنان نمایان بود بطوریکه پس از اصلاحات، تنها ۴/۸٪ از کل اراضی کشور در اختیار ۱۱۲۴۷۳۶ خانوار یا واحد بهره‌برداری کوچک قرار داشت که میانگین هر واحد بهره‌برداری آن فقط ۰/۷ هکتار است در حالیکه، بیش از ۳۲۰ هزار هکتار از مرغوبترین اراضی کشور که ۲۰٪ کل را تشکیل می‌داد، تحت کنترل ۲۵۰۶۵ خانوار یا واحد بهره‌برداری بزرگ بود. نتیجتاً بی‌زمینی بخش عظیمی از روستائیان در پوشش کارگران کشاورزی، خوش‌نشینان و دهقانان بی‌زمین و عدم تعادل در توزیع زمین، مهاجرت را پیش‌روی روستائیان قرار می‌دهد.

ب: سیاست شهرگرایی و تمرکزگیزی از سوی رژیم
آنچنانکه قبلاً عنوان گردید، این سیاست در تغییر چهره جمعیتی کشور نقش مهمی داشت بطوریکه درصد شهرنشینی بطور مستمر افزایش یافته و سهم روستائیان در جمعیت کشور رو به کاهش می‌گذارد.
سیاست خالی کردن روستا و انباشتن شهر به بیانی صریح از سوی شاه در زمان آغاز رفرم عنوان می‌گردد.
«اینک نسبت جمعیت کشور که ۷۵٪ آن روستائی و ۲۵٪ شهری است می‌باید ظرف ۲۰ سال آتی دگرگون شده و ۷۵٪ جمعیت شهرنشین شوند».
که در پی آن کلیه امکانات اعم از مالی، فنی و مشورتی در این سمت بکار گرفته می‌شوند که در ظرف چندسال، مناطق خالی و مناطقی دیگر خارج از ظرفیت خود، جمعیت می‌پذیرند.

ج: نیاز بخشهای سودآور به نیروی کار تغییر ساخت اقتصادی ایران و ایجاد کانالهای جدید سرمایه‌گذاریهای هنگفت، نیاز به نیروی کار متناسب با آن را طلب می‌کرد که این نیاز به قیمت اضمحلال کشاورزی و آزاد شدن نیروی کار فراوان تأمین گردید.

رشد صنعت مونتاز بعنوان صنعتی کاملاً وابسته و افزایش روزافزون حجم فعالیتهای بخشهای سودآور و غیرتولیدی خدمات و ساختمان، پس از سالهای رفرم، سبب ایجاد دگرگونی در جمعیت شاغل کشور گردید بطوری که سهم بخشهای مختلف در جمعیت شاغل تغییری بسیار از خود نشان داد.
دقت بر جدول مقایسه تغییرات شاغلین، این دگرگونی را نشان می‌دهد:

جدول مقایسه تغییرات شاغلین

بخش	۱۳۴۵	۱۳۵۵
کشاورزی	۴۶/۲٪	۳۴٪
صنعت	۱۸/۹٪	۲۰٪
ساختمان	۷/۴٪	۱۳/۵٪
خدمات	۲۵/۶٪	۳۱/۶٪
نامشخص	۱/۹٪	۰/۹٪
جمع	۱۰۰٪	۱۰۰٪

در حالیکه قبل از آن یعنی در سال ۱۳۳۵ سهم کشاورزی در جدول ۵۶٪ بوده است.

جدول اشتغال مهاجرین، جذب نیروی کار آزاد شده را در بخشهای سودآور، نیکوترین می‌دارد:

«درصد مهاجرین شاغل بر حسب فعالیتهای عمده در سال ۵۱ در مناطق شهری»

بخش	درصد
کشاورزی	۴
صنعت	۲۶
ساختمان	۱۲
خدمات	۵۸
جمع	۱۰۰

بدین ترتیب تأمین سوددهی سرمایه‌ها در بخشهای منفعت‌زا و بهره‌گیری از نیروی کار ارزان آزاد شده، از دیگر انگیزه‌های رژیم در سوق جمعیت روستائی به شهرهاست.
ج: تفاوت درآمدها

تفاوت فاحش در آمد در شهر و روستا با توجه به غیر مولد بودن جامعه روستائی و بکار گرفتن تمام سرمایه‌ها در شهرها، از علتهای مهم سیل مهاجرت روستائیان به شهر است.
برآوردهای مرکز آمار ایران از درآمد و بودجه خانوارهای شهری و روستائی بیان می‌دارد که در سال ۵۳، متوسط درآمد یک خانوار روستائی به ۸۸۴۳۶ ریال می‌رسد یعنی درآمد شهرنشین ۲/۷ برابر روستائین در سال است.

از اینرو کسب درآمد خودش در تحریک روستائین در آمدن به شهر بسیار مؤثر است، آمارگیری نمونه تهران نمایش می‌دهد که متوسط درآمد ماهانه مهاجرین در تهران به ۲۰۲۴ تومان، در سال ۵۳ می‌رسد در حالیکه درآمد همین خانوارهای مهاجر تا قبل از مهاجرت تنها ۲۶۹ تومان در ماه بوده است، یعنی آنکه در اثر مهاجرت درآمد ماهانه آنان ۷/۵ برابر شده است که خود نشان‌دهنده جاذبه تحصیل درآمد بیشتر در شهر است.

۵: اشتغال غیر فعال شدن جامعه روستائی و ناتوانی بخش کشاورزی در ایجاد اشتغال، روستائیان را بویژه جوانان روستائی را برای یافتن کار، روانه شهرها می‌ساخت و در حالی که مستمراً زمینه هر نوع فعالیت در روستا کاهش می‌یافت، اشتغال کاذب شهری جمعیت

بیشتری را در صف شاغلین جای می‌داد که این جمعیت عمده‌تاً از روستائیان تشکیل می‌شد.

در فاصله ده ساله ۱۳۳۵ تا ۱۳۴۵ تعداد شاغلین شهری ۲ میلیون نفر افزایش یافت و در حالی که به بیانی دیگر اشتغال شهری ۲۸/۲٪ افزایش نشان می‌دهد، اشتغال در بخش کشاورزی طی همین مدت ۶٪ کاهش داشته است.

در سرشماری سال ۱۳۵۵ از مجموع ۹۹۶۶۳۶ نفر بیکار در کل کشور بالغ بر ۷۷۳۷۰۸ نفر را بیکاران روستائین تشکیل می‌دهند بعبارتی ۷۹٪ بیکاران کشور در روستا بسر می‌برند.

در همین سال از جمع ۵ میلیون و ۶۶۰ هزار نفر جمعیت فعال روستاها، ۱۴/۲٪ بیکارند در حالیکه نسبت بیکاری و یافتن شغل از دیگر انگیزه‌های مهاجرین است.

ر: تمرکز بهداشتی
عظیمترین و مطلوبترین امکانات بهداشتی کشور و بخش اعظم نیروی متخصص کشور در شهرها بخصوص تهران بسر می‌برند و در مقابل امکانات بهداشتی و درمانی روستائی تنها در حد امکان سرپائی متوقف است.
علاوه بر امکانات درمانی، سایر خدمات بهداشتی و نهادهای خدماتی این بخش تماماً دارای پوشش شهری هستند.

ر: امکانات تحصیلی و فرهنگی
نابرابری فاحش میان امکانات تحصیلی شهر و روستا، آنچنانکه دیده شد همواره بخش عظیمی از استعدادهای روستائی را از حوزه آموزشی کشور حذف می‌سازد.

در سال ۱۳۵۷ نسبت باسوادی در جمعیت ۶ ساله و بالاتر، در شهرها ۶۸/۳٪ است، حال آنکه این نسبت در روستا تنها ۳۳/۶٪ است و یا در طول برنامه چهارم، حدود ۴۵٪ کودکان واجبالتعلیم روستائی از پوشش آموزشی کشور حذف می‌گردند.

ز- تمرکز امکانات تفریحی و ورزشی در شهرها

تمامی امکانات تفریحی همچون تفریحگاهها، پارکها، وسائل بازی کودکان و غیره و همچنین کلیه امکانات ورزشی کشور در شهرها تمرکز یافته‌اند در حالیکه کودکان و نوجوان روستائی با هر نوع وسیله تفریحی و ورزشی بیگانه است.

س: تجمع امکانات رفاهی و خدماتی در مناطق شهری

افراد نهادهای خدماتی و رفاهی دولتی و خصوصی، شهرها را مرکز فعالیت خود قرار می‌دهند و با توجه به تنوع چنین خدماتی، امکانات رفاهی نیز خود در حکم عاملی جاذب در نزد مهاجرین تلقی می‌گردند.
ش: مرکزیت اداری در شهرها

* صدها هزار هکتار زمینهای موات و بایر بلامنازع در حوزه سیلابها و در کنار رودخانه‌های عظیم، وزارت نیرو و وزارت کشاورزی را بسوی خود می‌خواند.

- برادر علی پناهنده نماینده مردم بر خورا:

* باید بایک طرح ضربتی زمینهای موات و زمینهای مصادره شده را به کشاورزان بی‌زمین واگذار کرده و تا آنجا که امکان دارد برای زمینهای بی‌آب، آب تهیه کنیم.

برادر محمد اسمعیل شوشتری نماینده مردم شوشتر:

* تا زمانی که مشکل کشاورزی را بطور بنیادی حل نکنیم چگونه می‌توانیم مسئله خودکفائی و واردات و... را حل کنیم. باید بطور بنیادی با مشکلات برخورد کنیم و بدنبال علتها برویم نه معلولها. وقتی مشکل مهاجرت، مشکل روستائی و کشاورزی را بررسی کنیم آنچه در اولویت است مشکل آب کشاورزی است. با توجه به آماري که از وزارت نیرو در رابطه با وضعیت اراضی کشور و آب در سطح مملکت داده شده می‌توانیم کشاورزی را رشد داده و به حد خودکفائی یا حتی بالاتر برسانیم.

از مجموع مساحت کشور به غیر از جنگنها، مراتع و اراضی غیر مستعد کشاورزی ۳۳ میلیون هکتار زمین مستعد کشاورزی داریم و در حال حاضر ۱۵/۷ میلیون هکتار از این ۳۳ میلیون زیر کشت رفته است که این رقم اخیر مربوط به کل زمینهای زیر کشت آبی، دیمی آیش است و از مجموع اراضی زیر کشت نیز فقط ۳/۶ میلیون هکتار زمین آبی داریم که در همین رقم ناچیز نیز کشاورزان با مشکل آب مواجه هستند.

از مجموع ۱۴۹ میلیارد مترمکعب آب در سال اگر تمام اراضی زیر کشت بروند می‌توانیم آنها را با این مقدار آب زیر پوشش قرار دهیم در حالیکه از ۱۴۹ میلیارد مترمکعب آب تنها ۱۴ میلیارد مترمکعب آن مهار شده و مورد استفاده قرار می‌گیرد.

تا زمانی که با مشکل مهاجرت برخورد اصولی نشود نمی‌توان مشکلاتی مانند مسکن، ترافیک، آب، برق و دهها مشکل دیگر را حل نمود.

- آقای ابوالحسن حسینی نماینده مردم مینودشت:

* مجلس باید هرچه زودتر امنیت کشاورزی را برای کسی که روی زمین کار می‌کند فراهم آورد تا دولت کسانی که سیاست مورد نظر او را ادامه می‌دهند مورد حمایت قرار دهد.

ص: تنوع کالاهای مصرفی در شهر تممیم فرهنگ مصرفی در جامعه در سطوح و لایه‌های گوناگون و نیز خنثی شدن عنصر و ماهیت مولد در جامعه روستائی، تعدد و تنوع کالاهای مصرفی در شهرها را از دیگر نقاط جاذب مصرفی می‌نماید.

ض: دنباله روی از اقوام و دوستان و کسب تشخیص اجتماعی

رفتن اقوام و وابستگان به شهر و یافتن کار و کسب درآمد، در جلب نظر روستائیان بی‌انگیزه برای ماندن در روستا موثر است. علاوه بر آن نشر فرهنگ ناسالم، شهرنشینی را در حکم متشخص بودن افراد جلوه داده و روستائی را تحت تاثیر چنین فرهنگی برای آزاد شدن از قالب «دهاتی» و درآمدن «شهری» راهی شهر می‌سازد.

ع: آمدن به شهر برای اندوختن سرمایه در مواردی آمدن روستائی به شهر با انگیزه اندوختن سرمایه و سپس بازگشت به روستا و سامان دادن پیشه قبلی خود صورت می‌گیرد که چنین حرکتی غالباً به اسکان دائم در شهر منجر می‌شود.

«اثرات و پی‌آمدهای مهاجرتها»

عواقب مهاجرتهاى تحمیلی را نیز بدین ترتیب می‌توان ردیف نمود:

۱- تغییر چهره جمعیتی کشور

تقسیم عملی مناطق کشور به مناطق صادرکننده مهاجر و مناطق مهاجرپذیر بخشی از مناطق ایران را از جمعیت خالی و برخی دیگر را لبریز از جمعیت می‌سازد.

این مهم در خلال سالهای اخیر سهم شهرنشینان را در کل جمعیت افزایش و سهم روستائینان را کاهش می‌دهد، در دل این تحول نیز در اتخاذ سیاست تمرکز گرائی شهری چون تهران در فاصله ۲۰ ساله ۱۳۱۵ تا ۱۳۳۵ دارای رشدی معادل ۱۹۰٪ می‌گردد و چند شهر مهم دیگر نیز در فاصله چند سال، جمعیت خود را دو برابر می‌بیند.

۲- تغییر در جدول اشتغال کشوری و تامین نیروی کار بخشهای سودآور.

در اثر مهاجرتها، بخش کشاورزی نقش خود را در ایجاد اشتغال کشوری از دست داده و نیروی رها شده کار جذب بخش صنایع مونتاژ، ساختمان و خدمات می‌گردند و هدف رژیم از تامین نیروی کار ارزان بخشهای سودآور محقق می‌شود.

۳- ورود کارگران ساده و کم مهارت به بازار کار شهری

۴- افزایش مشکلات شهری

بعلت افزایش روند غیر اصولی و تحمیلی مهاجرتها، بر مشکلات شهری بخاطر عدم توان آنان در پاسخگویی به مسائل مهاجرین یا

اضافه شده، افزوده می‌گردد.

۵- بحران مسکن

بحران مسکن در اثر هجوم مهاجرین به مناطق شهری رو به حاد شدن می‌گذارد.

گروهی عظیم در طی مدتی کوتاه به شهر روی می‌آورند، در حالیکه شهر قدرت جذب همه جماعت مهاجر را نداشته و مسکن کافی برای آنان نمی‌یابد.

در فاصله دو سرشماری ۱۳۴۵ تا ۱۳۳۵ بالغ بر ۳/۴ میلیون نفر از روستا به شهر مهاجرت کردند، یعنی رقمی معادل ۷۰۲ هزار خانوار به جمعیت شهری اضافه گردیده که بطور طبیعی به همین میزان به مسکن شهری اضافه نیاز خواهد بود.

۶- رشد مشاغل کاذب

ورود خیال مهاجرین به شهرها باعث ایجاد و رشد مشاغل کاذب و غیر مولد همچون دستفروشی می‌گردد که رشد چنین مشاغلی بر تعداد بیکاران پنهان می‌افزاید که رژیم با حمایت از رشد این مشاغل کاذب، سعی بر آن داشت تا جامعه را فارغ از بحران بیکاری جلوه دهد.

۷- پیدایش حاشیه نشینی

با ورود جریانهای مهاجرتی به شهرهای بزرگ و انتقال جمعیتی از روستا به شهر، پدیده حاشیه نشینی را در حکم یکی از مشکلات عمده شهری، ظاهر می‌سازد.

افزایش سریع جمعیت در شهرهای بزرگ، درآمدهای کمتر از حد نصاب، گرانی و کمبود مسکن و اجاره آن و نابرابریهای اجتماعی و عوارض سیستم سرمایه‌داری وابسته، از عمده‌ترین علل حاشیه نشین شدن گروههایی از جمعیت و گردآمدن آنان به دور شهرهای بزرگ به حساب می‌آید، گروههایی که جذب اقتصاد شهری نشده و بالاچار در کنار شهر در اوضاعی اسفناک اسکان می‌گزینند.

۸- حذف تدریجی فرهنگ بومی و پذیرش فرهنگ شهری

در نهایت علل و پی‌آمدهای مهاجرتها که در اصل ریشه در نابرابریهای میان شهر و روستا دارد، با دقت بر روند یا رشد، پس از سالهای رفرم، می‌باید طبیعی تلقی گردد، چرا که مجموعه اقدامات انجام گرفته در این سالها، کمترین بهانه‌ای برای ماندن روستائی در روستا باقی نمی‌گذارد.

